ما شاء اللہ لا قوۃ الا باللہ

حسب فرمائش جناب حاجی محمد سعید صاحب تاجر کتب کلکتہ خلاصی ٹولہ نمبر ۸۵

کلمات کفر

بالاسنه

سنہ ۱۲۹۶ ھ

از اہتمام احقر العبید راجی رحمت رب رشید محمد عبد المجید غفر لہ اللہ الحمید

مطبع مجیدی واقع کانپور مطبوع

جس کار خانے سے ہر قسم کی کتابیں نرخ تاجرانہ بکفایت جلد و طلب و اپسی ڈاک روانہ ہوتی ہیں المشتہر محمد سعید تاجر کتب مطبع مجیدی کانپور

بسم الله الرحمن الرحیم

کتاب الایمان

حمد و ستایش مر خدای راست که بذات مقدس خود موجود است و اشیا بایجاد او تعالی موجود اند و در وجود و بقا بوی محتاج اند و وی بهیچ چیز محتاج نیست یگانه است هم در ذات و هم در صفات و هم در افعال هیچکس را در هیچ امر با وی شرکت نیست نه وجود و حیات

از ذات صفات افعال ۱۲

او بجنس وجود و حیات اشیاست و نه علم او مشابه علم شان و نه سمع و بصر و اراده و قدرت و کلام او با سمع و بصر و اراده و قدرت و کلام مخلوقات مجانس و مشارک بغیر از مشارکت اسمی هیچ مجانست

ومشارکت ندارد صفات وافعال او تعالی هم در رنگ ذات
او سبحانه بیچون وبیچگونست مثلاً صفة العلم مر او را سبحانه
صفتی ست قدیم وانکشافی ست بسیط که معلومات ازل وابد
با احوال متناسبه ومتضاده کلیه وجزئیه با اوقات مخصوصه هرکدام
در آن واحد دانسته است که زید در فلان وقت زنده است
ودر فلان وقت مرده وهکذا وهمچنین کلام او یک کلام بسیط ست
که تمام کتب بمنزله تفصیل اوست وخلق وتکوین صفتی ست
مختص بوی تعالی ممکن چه باشد که ممکن را پیدا می تواند کرد
ممکنات بتمامها چه جوهر وچه عرض وچه افعال اختیاریه بندگان
همه مخلوق او تعالی اند اسباب ووسائط را روپوش فعل خود
ساخته است بلکه دلیل بر ثبوت فعل خود کرده چنانچه عقلا از
حرکت جمادات بمحرک پی میبرند ومیدانند که این حرکت فراخور
حال این جماد نیست این را فاعلی ست ورای او وهمچنین آن

عقلا که بصیرت شان بکحل شریعت مکتحل شده میدانند که ممکن
پیدا کردن ممکن دیگر گو فعلی باشد از افعال یا عرضی باشد از
اعراض نمیتواند کرد آری این قدر فرق در افعال اختیاریه
و حرکت جمادات متحقق ست و ایمان بدان واجب حقتعالی
بندگان را صورت قدرت و اراده داده است عادة الله بدان
جاری ست که هرگاه بنده قصد فعلی کند حق تعالی آن فعل را
پیدا کند و بوجود آرد و بنا برهمین صورت اراده و قدرت بنده
را کاسب گویند و مدح و ذم و ثواب و عذاب بران مترتب ست
انکار فرق در میان حرکت جماد و حرکت حیوان کفر ست
و خلاف شرع و خلاف بداهت عقل و غیر خدا را خالق چیزی
از اشیا دانستن هم کفرست لهذا پیغمبر صلی الله علیه و سلم قدریه را
مجوس امت گفته و او تعالی در هیچ چیز حلول نکند و چیزی در وی
تعالی حال نبود و او تعالی محیط اشیا ست باحاطه ذاتی و

قرب معیت با اشیا دارد نه آن احاطه و قرب که در خور فهم قاصر ما
باشد که آن شایان جناب قدس او نیست و آنچه بکشف و شهود
معلوم کنند از ان نیز منزه است ایمان بغیب باید آورد و هرچه
مکشوف و مشهود گردد شبیه و مثال ست آن را تحت لای
نفی باید ساخت همچنین حضرات فرموده اند پس ایمان آریم
که حقتعالی محیط اشیاست و قریب بمعنی احاطه و قرب و معیت
ندانیم که چیست و همچنین استوای او سبحانه بر عرش و گنجایش او
در قلب مومن و نزول او آخر شب بآسمان پائین که در احادیث
و نصوص وارد اند و همچنین ید و وجه که نصوص بدان ناطق اند
ایمان بدان باید آورد و بمعنی ظاهر آن حمل نباید کرد و در تاویل آن
نباید آمد و تاویل آن را حواله بعلم الهی باید کرد تا غیر حق را حق ندانسته
باشی در صفات و افعال الهی غیر از جهل و حیرت نصیبی بلکه نصیب
ملائکه هم نیست انکار نصوص کفرست و تاویل آن جهل مرکب شعر

دور بینان بارگاه الست	غیر ازین پی نبرده اند که هست

ویک قرب ومعیت حق تعالی را نوع دیگرست که با نوع اوّل جز مشارکت اسمی مشارکتی ندارد وآن نصیب خواص بندگان ست از ملائکه وانبیا واولیا وعامهٔ مومنان هم ازین نوع قرب بی بهره نیند این قرب درجات غیر متناهی دارد لمعنی لا تقف عند حد حضرت مولوی رح میفرماید بیت

اى برادر بی نهایت درگهیست	هرچه بروی میرسی بروی مایست

خیر وشر هرچه بوجود می آید وکفر وایمان وطاعت وعصیان هرچه بنده مرتکب آن میشود همه بارادهٔ الهی ست اما حق تعالی از کفر ومعصیت راضی نیست وبران عذاب مقرر فرموده واز طاعت وایمان راضی ست وثواب بران وعده فرموده ارادهٔ چیزی دیگرست ورضا چیزی دیگر وهزاران هزار درود نامعدود نثار انبیاست علیهم الصلوات والتسلیمات که اگر آنها مبعوث

نمی شدند کسی راه هدایت نمی دید و بعلوم حقه نمی رسید همه انبیا
برحق اند اول شان آدم ست علیه السلام و افضل شان محمد
است صلی الله علیه وسلم خاتم النبیین و معراج پیغمبر صلی الله علیه
وسلم و اسری وی از مکه بمسجد اقصی و ازانجا بآسمان هفتم و سدرة المنتهی
حق ست و کتابهای آسمانی که بر انبیا نازل شده
توریت و انجیل و زبور و قرآن مجید و صحیفهای ابراهیم و غیره
همه حق ست بر همه انبیا و همه کتابهای خدا ایمان باید آورد
لیکن در ایمان عدد انبیا و عدد کتابها ملحوظ نباید داشت
که عدد آنها از دلیل قطعی ثابت نیست و انبیا همه معصوم اند
از صغائر و کبائر و انچه از پیغمبر صلی الله علیه وسلم بدلیل قطعی
ثابت شده با همه آن ایمان باید آورد و ایمان باید آورد
که ملائکه بندگان خدا حق اند معصوم اند از گناهان و منزه اند
از مردی و زنی محتاج نیستند باکل و شرب مانند گان وحی

وحاملان عرش اند و بهر کاریکه مامور اند بران قائم اند و انبیا
و ملائکه با وجودیکه اشرف مخلوقات و مقربان درگاه اند مثل سائر
مخلوقات هیچ علم و قدرت ندارند مگر آنچه خدا آنها را علم داده است
و قدرت داده و بذات و صفات آلهی ایمان دارند چنانچه
سائر مسلمانان دارند و در ادراک کنه بعجز و قصور معترف و
در ادای حقوق بندگی بشکر توفیق آلهی ناطق بندگان
خاص آلهی را در صفات واجبی شریک داشتن یا آنها را
در عبادت شریک ساختن کفر است چنانچه دیگر کفار بانکار
انبیا کافر شدند همچنان نصاری عیسی را پسر خدا و مشرکان
عرب ملائکه را دختران خدا گفتند و علم غیب بآنها مسلم داشتند
کافر شدند انبیا و ملائکه را در صفات آلهی شریک نباید کرد
و غیر انبیا را در صفات انبیا شریک نباید کرد عصمت سوای
انبیا و ملائکه دیگری را از صحابه و اهل بیت و اولیا ثابت

نباید کرد و متابعت مقصور بر انبیا باید داشت انچه پیغمبر صلی الله
ای منحصر ۱۲
علیه وسلم خبر داده است بآن ایمان باید آورد و
از اعتقادیات ۱۲
انچه فرموده است بران عمل باید کرد و انچه منع کرده ازان
در عملیات از ماموراات ۱۲ — از منهیات ۱۲
باز باید ماند و قول و فعل هر کسی که سر مو از قول و فعل
پیغمبر مخالفت داشته باشد آن را رد باید کرد و پیغمبر
سلم نباید داشت ۱۲
خبر داده است که سوال منکر و نکیر در قبر حق ست و
عذاب قبر مر کافران را و بعضی گناهگاران را حق ست
تا ابد الآباد ۱۲ — از مسلمانان ۱۲
و بعث بعد موت روز قیامت حق ست و نفخ برای
برانگیختن از قبور و زنده کردن ۱۲
اماتت و احیا حق ست و شگافتن آسمانها و ریختن ستارگان
و پریدن کوهها و برباد رفتن زمین از نفخهٔ اولی و برآمدن
خراب شدن ۱۲
مردگان از قبور و باز پیدا شدن عالم بعد عدم بنفخهٔ ثانیه
حق ست و حساب روز قیامت و وزن کردن اعمال
کردار ... بندگان ۱۲
در میزان و شهادت اعضا و گذشتن از صراط که بر پشت
نام پلی ست ۱۲

دوزخ باشد تیزتر از شمشیر و باریکتر از مو حق ست بعضی مثل
برق و بعضی مثل باد و بعضی مثل اسپ جواد و بعضی آهسته
بگذرند و بعضی در دوزخ افتند و شفاعت انبیا و
اولیا و صلحا حق ست و حوض کوثر حق ست آب او
سفیدتر از شیر و شیرین تر از عسل و بر وی کوزها باشند
مثل ستارگان هرکه ازان بنوشد باز تشنه نشود و حقتعالی
اگر خواهد گناه کبیره را بی توبه بخشد و اگر خواهد بر صغیره عذاب
کند و هرکه باخلاص توبه کند گناه او البته موافق
وعده الهی بخشیده شود و کفار همیشه در دوزخ معذب
باشند و مسلمانان گناهگار اگر در دوزخ در آیند آخر کار
خواه جلد یا بدیر البته از دوزخ بر آیند و داخل
بهشت شوند باز در بهشت همیشه باشند و مسلمان
بارتکاب کبیره کافر نشود و نه از ایمان بر آید و آنچه از انواع

11

عذاب دوزخ از مار وکژدم وزنجیرها وطوقها وآتش وآب گرم

وزقوم وغسلین که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرموده وقرآن

بدان ناطق ست وانواع نعیم جنت از مآکل ومشارب

وحور وقصور وغیره همه حق ست وعمده ترین نعمتهای بهشت

دیدار خداست که مسلمانان حق تعالی را در بهشت بی پرده

به بینند بی جهت وبی کیف وبی مثال وایمان عبارت

است از تصدیق قلبی باگرویدن وتصدیق زبانی لیکن

تصدیق زبانی عند الضرورة ساقط شود واصحاب رسول الله

صلی الله علیه وسلم همه عادل بودند اگر از کسی احیاناً ارتکاب

معصیتی شده تائب ومغفور گشته متواترات از نصوص قرآن

وحدیث بمدح صحابه پرست در قرآن ست که آنها باهم محبت و

رحمت داشتند وبر کفار غلاظ وشداد بودند هر که صحابه را باهم

مبغض وبی الفت داند منکر قرآن ست وهر که باآنها دشمنی وغصه

قال الله تعالی والذین معه اشداء علی الکفار ۱۲

داشته باشد در قرآن بروی اطلاق کفر آمده حاملان وحی
و راویان قرآن اند هر که منکر صحابه باشد او را ایمان بقرآن
وغیره ایمانیات متواترات ممکن نیست و باجماع صحابه و
نصوص ثابت ست که ابوبکر افضل اصحاب ست پس عمر رض
همه اصحاب ابوبکر رض را افضل دانسته باوی بیعت کردند و باشاره
ابی بکر بر خلافت عمر بعد ابی بکر بنا بر فضل او اجماع آوردند و
بعد عمر رض سه روز صحابه باهم مشوره کرده عثمان رض را افضل دانسته
بر خلافت او اجماع کردند و باوی بیعت نمودند و بعد
عثمان رض همه اصحاب مهاجرین و انصار که در مدینه بودند بعلی رض
مرتضی بیعت کردند کسی که با علی مرتضی رض منازعت کرده
مخطی ست لیکن سوء ظن با صحابه نباید کرد و مشاجرات (منازعات ۱۲)
آنها را بر محل نیک فرود باید آورد و با هر یک محبت و
عقیدت باید داشت این ست عقائد اهل حق

فصل در اهتمام نماز بعد تصحیح عقائد عمده ترین
در عبادات نماز ست در صحیح مسلم از جابر مرویست که
فرمود علیه السلام که وصله در میان بنده و در میان کفر
ترک صلوة است یعنی ترک صلوة بکفر میرساند و احمد و ترمذی
و نسائی از بریده از آنحضرت روایت کرده اند که عهد
در میان ما و میان مردم نماز ست هر که ترک کند آن را
کافر شود و ابن ماجه از ابی الدرداء روایت کرده که وصیت
کرد مرا خلیل من صلی الله علیه وسلم که شرک بخدا
نکنی اگرچه کشته شوی و سوخته شوی و نافرمانی
والدین مکن اگرچه امر کنند که از زن و فرزند و مال خود
بدر شو و نماز فرض را عمدا ترک مکن هر که نماز فرض را عمدا
ترک کند ذمه خدا از وی بریست و احمد و دارمی
و بیهقی از عمرو بن عاص از آن سرور علیه السلام

روایت کرده اند که هرکه بر نماز فرض محافظت کند او را
نور و حجت و نجات باشد روز قیامت و هرکه محافظت
(ای دلیل بر ایمان ۱۲)
نکند نه او را نور باشد و نه برهان و نه نجات و باشد و با فرعون
و هامان و قارون و ابی بن خلف و ترمذی از عبد الله
(وزیر فرعون ۱۲)
بن شقیق روایت کرده که اصحاب رسول الله صلی الله
علیه وسلم هیچ چیز را نمی دانستند که ترک آن موجب کفر
باشد مگر نماز را بنا برین احادیث احمد بن حنبل رح
تارک یک نماز را عمداً کافر میداند و شافعی رح بروی حکم
بقتل میکند نه بکفر و نزد امام اعظم او را حبس دائمی واجب ست
(و ضرب نیز کذا فی المشکوٰة ۱۲)
تا که توبه کند والله اعلم پس باید دانست که نماز را شرائط و
(از ترک نماز و قصد او استخفاف نماید ۱۲)
ارکان ست چنانچه ذکر کرده شود ان شاء الله تعالی از شرائط
نماز طهارت بدن ست از نجاست حقیقی و نجاست حکمی و طهارت
(که در نظر آید ۱۲)
پارچه و طهارت مکان پس اول مسائل طهارت باید آموخت

کتاب الطهارة

فصل در وضو بدانکه فرض در وضو چهار چیز است شستن
رو از موی سر تا زیر زنخ و تا بهر دو گوش و بهر دو دست با
بهر دو آرنج و مسح چهارم حصهٔ سر و شستن بهر دو پای با بهر دو
شتالنگ و اگر ریش گنجان باشد رسانیدن آب زیر موی
ریش ضرور نیست اگر ازین چهار عضو مقدار ناخن هم
خشک ماند وضو درست نباشد و نزد امام شافعی و احمد رح
و مالک رح نیت و ترتیب هم فرض ست و نزد مالک پی به پی
شستن هم فرض ست و نزد احمد رح بسم الله گفتن و آب در دهن
و بینی کردن هم فرض ست و نزد مالک رح و احمد مسح تمام
فرض ست پس احتیاط دران ست که این همه بجا آورده شود

مسئله سنت در وضو آنست که اول بهر دو دست
تا بند دست سه بار بشوید و بسم الله الرحمن الرحیم گوید

وسه بار آب در دهن کند و مسواک کند و سه بار آب در بینی کند و بینی

پاک کند و سه بار تمام روی بشوید و سه سه بار هردو دست با هر دو آرنج

بشوید و مسح تمام سر کند یک بار و هردو گوش را هم همراه مسح کند آب

جدید شرط نیست و هر دو پای را با شتالنگ سه بار بشوید و اگر در پا موزه

داشته باشد موزه را بعد طهارت کامل پوشیده باشد مقیم را یک شبانه روز

و مسافر را سه شبانه روز از وقت حدث جائز نیست که موزه از پا نکشد

مسح بموزه کرده باشد و اگر موزه پاریده باشد بقسمیکه در رفتار بمقدار سه انگشت پا

ظاهر شود مسح بران روا باشد و اگر شخصی با وضو باشد و یک موزه را از پا

کشید بلکه اکثر قدم از جای خود در ساق موزه آید یا وقت مسح موزه

تمام شد در هر دو صورت هر دو موزه کشیده هر دو پا بشوید

١٧

واعادهٔ تمام وضو ضرور نیست مگر نزد مالک رح و فرض مسح
که مولانا فرض میدانند ۱۲
موزه مقدار سه انگشت ست بر پشت پا و سنت آنست
تا صفحان ۱۲ بلکه تا ساق در طول ۱۲
که هر پنج انگشت دست از سر انگشتان پا تا ساق بکشد
واین نزد احمد رح فرض ست و احتیاط در نیست بعد تمامهٔ وضو
بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
گواهی میدهم که نیست معبودی بجز خدا یگانه ایست که او را همتا نیست
و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم اجعلنی
و گواهی میدهم که محمد صلی الله علیه وسلم بندهٔ او و فرستادهٔ اوست خدایا بکن مرا
من التوابین واجعلنی من المتطهرین سبحانک اللهم
از رجوع آرندگان و کن مرا از پاکیزگان — پاکی تراست ای خدا
وبحمدک استغفرک واتوب الیک و دوگانه نماز گزارد
و به ستایش تو بخشش میخواهم از تو و رجوع می‌آرم بسوی تو ۱۲ — دو رکعت ۱۲

فصل شکنندهٔ وضو هر چیزیست که از پیش یا پس بر آید
ذکر یا فرج ۱۲ — دبر ۱۲
و نجاست سائله که از تمام بدن بر آید و روان شود بمکانی
مثل ریم و خون و زرد آب ۱۲
که شستن آن لازم شود و قی که به پری دهن طعام باشد
یا آب یا تلخه یا خون بسته سوای بلغم و نزد ابی یوسف رح اگر
صفرا ۱۲
بلغم از شکم به پری دهن بر آید وضو بشکند و اگر خون در

آب دهن برآمد اگر رنگت آب دهن را سرخ سازد وضو
بشکند اگر قی اندک اندک چند بار کرد نزد محمد رح اگر غثیان
متحد ست جمع کرده شود و نزد ابی یوسف رح اگر مجلس
متحد ست جمع کرده شود وخفتن بر پشت یا بر پهلو یا تکیه
زده بچیزیکه اگر کشیده شود بیفتد شکننده وضوست
وخفتن استاده یا نشسته بدون تکیه یا در حالت
رکوع یا سجود بر هیأت مسنون شکننده وضو نیست
ودیوانگی ومستی وبیهوشی در هر حال که باشد شکننده
وضوست وقهقهه بالغ در نماز صاحب رکوع وسجود
شکننده وضوست ومباشرت فاحشه شکننده وضوست
ودست رسانیدن بشرمگاه خود بدون پرده ودست
مرد اگر زن را بی پرده رسد نزد امام اعظم رح وضو نمی شکند
ونزد دیگر ائمه وضو بشکند وخوردن گوشت شتر نزد

امام احمد رح شکننده وضوست و احتیاط ازین همه اولی ست

فصل در غسل شستن تمام بدن و آب در دهن و در بینی کردن فرض ست و سنت آنست که اول دست بشوید و نجاست حقیقی از بدن پاک کند پستر وضو کند لیکن اگر در جائیکه آب غسل جمع میشود غسل میکند پای بعد غسل بشوید و سه بار تمام بدن بشوید و بر زن رسانیدن آب در بیخ مویهای بافته فرض ست و شگافتن مویهای بافته ضرور نیست و بر مرد اگر موی سر داشته باشد شگافتن مو و شستن تمام آن از سر تا بن فرض ست

فصل موجبات غسل جماع ست در قبل باشد یا در دبر مرد یا زن اگرچه انزال نشود دیگر انزال ست بجهندگی و شهوت در بیداری یا در خواب و از خواب

دیدن بدون انزال غسل واجب نشود و دیگر حیض یا نفاس
چون منقطع شود غسل واجب گردد مسئله اقل حیض
سه روز ست و اکثر آن ده روز و اکثر نفاس
چهل روز ست و اقل آن را حدی نیست و درین مدت
هر رنگ که باشد سوای سفیدی خالص خون حیض و
نفاس انگاشته شود و اقل طهر پانزده روز ست
آنچه از سه روز کمتر و از ده روز زیاده در حیض دیده شود
و آنچه از چهل روز زیاده در نفاس دیده شود خون استحاضه
باشد که مانع نماز و روزه نیست اگر زنی را حیض
زیاده از عادت شود تا ده روز مرض نگفته شود
و اگر از ده روز زیاده شود پس آنچه از عادت زیاده باشد
همه آن استحاضه است و مبتدئه زیاده از ده روز
استحاضه گفته شود و پاکی که درمیان مدت حیض

یا نفاس یافته شود حیض و نفاس است **مسئله**

از حیض و نفاس نماز ساقط شود و قضای آن واجب نیست

و روزه را حیض و نفاس مانع است لیکن قضا واجب شود

و جماع در حیض و نفاس حرام است نه در استحاضه و حیض اگر پیش از ده

روز منقطع شود بی غسل کردن زن وطی حلال نشود مگر آنکه وقت نمازی

بگذرد و در انقطاع بعد ده روز بی غسل هم وطی جایز است نزد امام اعظم و نزد

اکثر ائمه بی غسل جایز نیست **مسئله** بی وضو را دست سودن

مصحف بی پرده جایز نیست خواندن قرآن جایز است و در حالت

جنابت و حیض و نفاس خواندن قرآن هم جایز نیست بالاتفاق و نه در آمدن مسجد

و نه طواف کعبه **فصل** در نجاسات بول جانوری که گوشت او

حلال ست و بول اسپ و پس افگندهٔ پرندگان حرام گوشت

(بیجال ۱۲)

نجس ست بنجاست خفیفه کمتر از ربع پارچه عفوست

یعنی از چهارم حصهٔ تخته یا دامن یا تریز یا آستین اگر کمتر

ازان بیالاید نماز را مانع نباشد لیکن آب را فاسد کند

(اگرچه قلیل باشد ۱۲ عالمگیری)

و پس افگندهٔ پرندگان حلال گوشت سوای ماکیان و

بط پاک ست و بول آدمی اگرچه صغیر باشد و بول خر و

جانوران حرام گوشت و پس افگندهٔ آدمیان و چهارپایگان

(اگرچه صغیر باشد ۱۲)

نجس ست بنجاست غلیظه و همچنین خون سائل هر جانور و شراب

انگوری و منی **مسئله** در نجاست غلیظه مقدار درهم یعنی مساحت

عرض کف در رقیق و مقدار چهار و نیم ماشه در غلیظ عفوست

(ذی جرم مقابل رقیق ۱۲)

لیکن آب را فاسد کند **مسئله** و پس خوردهٔ آدمی اگرچه کافر

باشد و اسپ و جانوران حلال گوشت و عرق آنها و عرق خر

واستر پاک ست و پس خوردهٔ گربه و موش و دیگر جانوران

(خچر ۱۲)

ازان نزد امام اعظم جائز باشد و نزد امام محمد و شافعی و غیره جائز
نباشد مسئله منی غلیظ خشک اگر از پارچه تراشیده شود
پارچه پاک گردد و شمشیر و مانند آن از مسح کردن پاک شود
و زمین نجس اگر خشک شود و اثر نجاست باقی نماند برای
نماز پاک شود نه برای تیمم و همچنین دیوار و خشت مفروش و
درخت و گیاه غیر مقطوع و مقطوع بدون شستن پاک نشود
مسئله نجاست که نمودار باشد شستن مقداری
که عین او زائل شود نزد امام اعظم پاک شود
و نزد بعضی بعد زوال عین سه بار باید شست و
هر بار اگر ممکن باشد باید افشرد و الا خشک باید کرد تا که
تقاطر نماند و نجاست که نمودار نباشد آن را سه بار
یا هفت بار باید شست و هر بار باید افشرد و سرگین
اگر سوخته خاکستر شود نزد امام محمد پاک شود نه نزد

امام ابی یوسف و همچنین خوک اگر در نمکسار افتد و نمک شود پاک شود نزد محمد
نزد ابی یوسف و پوست مردار بدباغت پاک شود مسئله آب جاری
و آب کثیر از افتادن نجاست در آن یا گذشتن آن بر نجاست نجس نشود
مگر وقتیکه از نجاست رنگ یا مزه یا بو در آن ظاهر شود مسئله اگر سگ در
جدول آب جای نشسته باشد یا مرداری در آن افتاده باشد یا متصل
میزاب نجاست افتاده باشد و آب سقف در باران از آن
میزاب روان شود پس اگر اکثر آب بسگ و نجاست رسید روان
میشود نجس باشد والا پاک باشد مسئله آب قلیل بادنی نجاست
نجس شود مسئله قلتین که پنج مشک آب باشد هر
مشک مقدار صد رطل که یک من و پنج سیر این دیار باشد
مجموع پنج من و بست و پنج آثار نزد اکثر ائمه کثیر است و نزد امام اعظم
آب کثیر آنست که از حرکت دادن یک طرف طرف دوم متحرک
نشود و متأخران آن را به ده ذراع در ده تقدیر کرده اند

مسئله در چاه اگر جانوری افتد و بمیرد پس اگر آماسیده شود یا پاره
پاره شود تمام آب آن چاه کشیده شود و اگر نه پس اگر جانور کلان است
مثل گربه یا کلان‌تر از ان نیز تمام آب چاه کشیده شود و
همچنین اگر سه جانور متوسط باشند مثل کبوتر و اگر جانور خورد است
مثل موش و عصفور از مردن آن بیست دلو کشیده شود
تا سی و از مثل کبوتر چهل دلو کشیده شود تا شصت و سه
عصفور در حکم یک کبوتر دارد و الله اعلم فصل در تیمم اگر مصلی بر آب
قادر نباشد بسبب دوری آب یک کروه چهار هزار قدم

یا بسبب خوف حدوث بیماری یا درنگ در شفا یا زیادت مرض یا خوف
دشمن یا درنده یا خوف تشنگی یا میسر نشدن دلو یا رسن و را جائز ست
که عوض وضو و غسل تیمم کند بجنس زمین خاک باشد یا ریگ
یا چونه یا گج یا سنگ سرخ یا سیاه یا مرمر بشرطیکه پاک باشد
اگرچه بر روی غبار نباشد
مسئله اول نیت تیمم کند و هر دو دست بر زمین زده یکبار بکلهم روی
بمالد و باز بر زمین زده بر هر دو دست با آرنج بمالد این سه چیز
در تیمم فرض ست اگر مقدار ناخن هم از دست یا روی باقی ماند که دست
آنجا نرسیده باشد تیمم روا نباشد پس انگشتری را حرکت باید داد و خلال

دانگشتان باید کرد مسئله تیمم پیش از وقت نماز جائزست و
از یک تیمم چند نماز فرض و نفل خواندن جائزست مسئله
اگر بر آب قادر شود تیمم باطل گردد و اگر در عین نماز بر آب قادر شود
نماز که به تیمم شروع کرده باطل گردد مسئله اگر بدن مصلی یا پارچه او
نجس باشد و بر استعمال آب قادر نباشد او را نماز با نجاست
جائزست اگر بر پارچه پاک بقدر ستر عورت قادر نباشد

کتاب الصلوٰة

فصل نماز از درآمدن وقت در حالت اسلام
و عقل و بلوغ و پاکی از حیض و نفاس فرض میشود
مسئله اگر از وقت بقدر تحریمه باقی باشد که کافر
مسلمان شد یا طفل بالغ گشت یا مجنون عاقل شد
نماز بر وی فرض شد و بعد انقطاع حیض و نفاس بقدر
غسل و تحریمه اگر وقت نماز باقی باشد نماز فرض شود

فصل وقت نماز فجر از طلوع صبح صادق ست تا طلوع کناره آفتاب و وقت ظهر بعد زوال ست تا که سایه هر چیز همچند او شود سوای

[illegible]



[illegible]

سایهٔ اصلی و آن یک نیم قدم در ساون باشد پس و پیش آن
تا چهار ماه یک یک قدم بیفزاید و بعد ازان در هر ماه
دو دو قدم بیفزاید تا که در ماه ماه ده و نیم قدم باشد
و قدم عبارت از هفتم حصّهٔ هر چیزیست این قول
امام ابی یوسف رح و محمد رح و جمهور علماست و از امام اعظم رح
هم روایتیست اینچنین و در روایت مفتی به از امام اعظم رح
آنست که وقت ظهر باقی ماند تا که سایهٔ هر چیز دو چند
آن شود سوای سایهٔ اصلی و بعد گذشتن وقت ظهر

جدول متعلق صفحه ۲۹

جدول اقدار سایهٔ اصلی باختلاف شهور دوازده گانه جلالی و انگریزی و هندی در بلاد مشهور هندوستان بحساب قدم و دقائق با طول و عرض بلاد و تعیین هر بلده از اقالیم سبعه سایهٔ اصلی عبارتست از سایهٔ هر چیز هنگام رسیدن مرکز آفتاب بخط نصف النهار که وقت ظهر هنگام زوال است و مراد از قدم درینجا هفتم حصهٔ چیزی و مراد از دقیقه درینجا هفتم حصهٔ قدم ست و برای تسهیل حساب کسور ثوانی و ثوالث وغیرها را درینجا حذف کرده شد باید دانست که این حساب مستخرج ست از جدول اظلال اقدام بازای درجات ارتفاع از یک تا نود که در زیجها آورده اند و طریق استخراج اظلال اقدام آنست که درجات عرض بلد مطلوب را از ظل درجات ... حاصل ضرب را بر شصت تقسیم نمایند پس خارج قسمت ظل اقدام باشند

۱۳۱

تحویل آفتاب به بروج اثنا عشر	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت	عرض بلد	طول بلد	اقلیم
تطابق تحویل با اوائل ماههای جلالی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]			
تطابق تحویل با اوائل شهور هندیه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]			
تطابق تحویل با اوائل شهور انگریزیه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]			
اقدام و دقائق	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	درجه دقیقه	درجه دقیقه	+
احمدنگر	۲۵-۲	۵۵+	۱۰+	۳۲+	۱۰+	۵۵+	۲۵-۱	۸-۳	۴۷-۵	۲۹-۲	۴۷-۵	۸-۳	۱۹+	۱۵-۱۰۴	اول
دولت آباد اورنگ آباد	۳۷-۲	۷-۱	+ +	۲۱+	+ +	۷-۱	۳۷-۲	۲۳-۴	۲-۶	۲۵-۶	۲-۶	۲۳-۴	۲۰-۳۰	۱۱۱+	دوم
سورت	۴۵-۲	۱۳-۱	۸+	۱۴+	۸-	۱۳-۱	۴۵-۲	۳۳-۴	۱۴-۶	۷+	۱۴-۶	۳۳-۴	۲۰-۲۱	۱۱۰+	دوم
کلکته	۵-۲	۱۸-۱	۱۳+	۱۱+	۱۳+	۱۵-۱	۵-۲	۲۹-۴	۲۱-۶	۸-۷	۵۱-۶	۲۶-۴	۲۲+	۱۲۴+	دوم
احمدآباد گجرات	۱-۳	۲۷-۱	۲۲+	۱+	۲۲+	۲۷-۱	۱-۳	۵۱-۴	۲۹-۶	۲۷-۷	۳۹-۶	۵۱-۴	۱۵-۲۳	۴۰-۱۰۸	دوم
کالپی و مرشدآباد	۱۵-۳	۴۱-۱	۳۴+	۱۲+	۳۴+	۴۱-۱	۱۵-۳	۱۱-۵	۴-۷	۵۹-۷	۴-۷	۱۱-۵	۲۵+	۱۱۴+	دوم
الهآباد و بهار	۲۵-۳	۴۹-۱	۴۲+	۱۹+	۴۲+	۴۹-۱	۲۵-۳	۳۲-۵	۱۹-۷	۱۴-۸	۱۹-۷	۳۲-۵	۲۶+	۴۰-۱۱۹	دوم
بنارس عظیم آباد	۲۷-۳	۵۱-۱	۴۴+	۲۱+	۴۴+	۵۱-۱	۲۷-۶	۲۹-۵	۲۲-۷	۱۶-۸	۲۲-۷	۲۶-۵	۱۵-۲۶	۳۰-۱۱۷	دوم
مونگیر	۲۷-۳	۵۱-۱	۴۴+	۲۱+	۴۴+	۵۱-۱	۲۷-۳	۲۶-۵	۲۲-۷	۱۶-۸	۲۲-۷	۲۶-۵	۰-۲۷	۱۲۰+	دوم

تتمۂ جدول اقدار سایۂ اصلی

بلاد	قدم و دقیقہ	قدم و دقیقہ	قدم و دقیقہ	قدم و دقیقہ	قدم و دقیقہ	قدم و دقیقہ	قدم و دقیقہ	قدم و دقیقہ	قدم و دقیقہ	قدم و دقیقہ	قدم و دقیقہ	قدم و دقیقہ	عرض درجہ و دقیقہ	طول درجہ و دقیقہ	اقالیم
جونپور	۲۰-۳	۵۱-۱	۴۴+	۲۱+	۴۴+	۵۱-۱	۲۰-۳	۲۷-۵	۲۴-۷	۱۷-۸	۲۴-۷	۲۷-۵	۳۰-۲۶	+۱۱۷	دوم
گوالیار	۳۰-۳	۵۳-۱	۴۶+	۲۲+	۴۶+	۵۳-۱	۳۰-۳	۲۹-۵	۲۷-۷	۲۰-۸	۲۷-۷	۲۹-۵	۲۹-۲۶	+۱۱۵	دوم
لکھنؤ	۳۰-۳	۵۳-۱	۴۶+	۲۲+	۴۶+	۵۳-۱	۳۰-۳	۲۹-۵	۲۷-۷	۲۰-۸	۲۷-۷	۲۹-۵	۳۰-۲۶	+۱۱۶	دوم
اکبرآباد	۳۲-۳	۵۵-۱	۴۸+	۲۴+	۴۸+	۵۵-۱	۳۲-۳	۳۱-۵	۲۹-۷	۲۴-۸	۲۹-۷	۳۱-۵	۳۳-۲۶	+۱۱۵	دوم
فیض آباد اودھ	۳۴-۳	۵۶-۱	۴۹+	۲۶+	۴۹+	۵۶-۱	۳۴-۳	۳۳-۵	۳۳-۷	۳۰-۸	۳۳-۷	۳۳-۵	۵۵-۲۶	۵-۱۱۶	دوم
بہرائچ وڈالکہ	۳۴-۳	۵۶-۱	۴۹+	۲۶+	۴۹+	۵۶-۱	۳۴-۳	۳۴-۵	۳۴-۷	۳۱-۸	۳۴-۷	۳۴-۵	+۲۷	۱۵-۱۱۶	دوم
بدایون	۳۸-۳	+۲	۱۳+	۲۹+	۱۳+	+۲	۴۰-۳	۴۰-۵	۴۲-۷	۴۰-۸	۴۲-۷	۴۰-۵	۳۲-۲۷	۵۹-۱۱۴	سوم
سنبھل	۳۸-۳	۸-۲	۵۹+	۳۷+	۵۹+	۸-۲	۴۰-۳	۵۲-۵	۵۹-۷	۵۴-۸	۵۹-۷	۵۲-۵	۳۲-۲۸	۴۰-۱۱۴	سوم
شاہجہان آباد	۴۹-۳	۱۰-۲	۱-۱	۳۸+	۱-۱	۱۰-۲	۵۹-۲	۵۴-۵	۲-۸	۵۸-۸	۲-۸	۵۴-۵	۳۹-۲۸	۵-۱۱۳	سوم
پانی پت	۵۲-۲	۱۱-۲	۴-۱	۴۰+	۴-۱	۱۱-۲	۵۲-۳	۵۸-۵	۶-۸	۲-۹	۶-۸	۵۸-۵	۵۲-۲۸	۲-۱۱۳	سوم
بانسی	۵۵-۳	۱۴-۲	۸-۱	۴۳+	۸-۱	۱۴-۲	۵۵-۳	۲-۶	۱۲-۸	۹-۹	۱۲-۸	۲-۶	۵-۲۹	۳۵-۱۱۲	سوم
ہردوار	۵-۴	۲۳-۲	۱۴-۱	۵۰+	۱۴-۱	۲۳-۲	۵-۴	۱۵-۶	۳۱-۸	۳۵-۹	۳۱-۸	۱۵-۶	۱۵-۳۰	+۱۱۳	سوم
سہرند	۸-۴	۲۵-۲	۱۵-۱	۵۱+	۱۵-۱	۲۵-۲	۸-۴	۱۸-۶	۳۵-۸	۴۱-۹	۳۵-۸	۱۸-۶	۳۰-۳۰	۳۴-۱۱۱	سوم
لاہور	۲۲-۴	۲۶-۲	۲۶-	۱-۱	۲۶-۱	۳۶-۲	۲۲-۴	۴۶-۶	+۹	۱۰-۱۰	+۹	۳۶-۶	۵۰-۳۱	۲۰-۹	سوم
کشمیر	۵۴-۴	۳-۳	۵۱-۱	۲۶-۱	۵۱-۱	۳-۳	۵۴-۴	۲۳-۷	۱۰-۱۰	۱۸-۱۱	۱۰-۱۰	۲۳-۷	+۳۵	۲۰-۱۰۳	چہارم
کابل	۴۹-۴	+۳	۴۷-۱	۲۰-۱	۴۷-۱	+۳	۴۹-۴	۱۵-۷	۵۵-۹	۱۴-۱۱	۵۵-۹	۱۵-۷	۳۰-۳۴	۴۰-۱۰۱	چہارم
تبت	۵۲-۵	۴۸-۳	۳۱-۲	۳-۲	۳۱-۲	۴۰-۳	۵۱-۵	۴۸-۸	۱۴-۱۲	۴-۱۴	۱۴-۲	۴۸-۸	+۳۰	+۱۱	پنجم

بر هر دو قول وقت عصر است تا آنکه آفتاب زرد و بی‌شعاع نشود

ای وقت مستحب ۱۲

بعد ازان وقت عصر مکروه است تا غروب آفتاب و ازان وقت عصر همان روز با کراهت تحریمی جائز است و دیگر نماز فرض و نفل جائز نیست و بعد غروب آفتاب وقت مغرب است تا غروب شفق سرخ نزد اکثر علما و نزد امام اعظم رح بر قولی تا شفق سفید وقت مغرب باقی ماند لیکن بعد انبوه

ای تا غروب شفق سفید ۱۲

ستارگان نماز مغرب مکروه باشد بکراهت تنزیهی و بعد گذشتن وقت مغرب بر هر دو قول وقت عشا است تا نصف شب نزد جمهور و نزد امام اعظم تا صبح با کراهت

صادق ۱۲

تحریمی و وقت وتر بعد ادای عشا است تا طلوع صبح

وتاخیر ظهر در گرما وتاخیر عشا تا ثلث شب و در
روشنی روز خواندن صبح بعد یکه بقراءت
مسنون نماز را ادا کند و اگر فساد ظاهر شود
باز بقراءت مسنون ادا کند مستحب ست و در
دیگر نمازها نزد فقیر تعجیل اولی است مگر برای
انتظار جماعت و در وقت طلوع آفتاب و میانه
روز و وقت غروب سوای عصر آن روز دیگر هیچ نماز
جائز نیست و نه سجدهٔ تلاوت و نه نماز جنازه و در وقت
فجر سوای سنت فجر و بعد عصر پیش از زردی آفتاب
و پیش از مغرب نفل مکروه است و قضا جائز ست

فصل اذان و اقامت برای ادا و قضا مسنون ست
وصفت آن معروف ست و مسافر را ترک اذان مکروه
است و هرکه در خانه نماز گزارد اذان مصر او را کافی ست

۳۵

فصل در شروط نماز شروط نماز طهارت بدن
مصلی ست از نجاست حقیقی و حکمی چنانچه بالا
گذشت و طهارت پارچه و طهارت مکان و استقبال
قبله و ستر عورت مرد را از ناف تا زیر زانو و همچنین کنیز
اگرچه در خلوت باشد ۱۲ در مختار ناف از ستر خارج ست و زانو داخل ۱۲ محیط
را با زیادت شکم و پشت و زن حره را تمام
پهلو ایضا ۱۲ در مختار
بدن مگر رو و هر دو کف دست و هر دو قدم
مسئله هر عضوی از اعضای عورت مرد یا زن
ای ستر ۱۲
اگر چهارم حصهٔ آن برهنه شود نماز فاسد گردد و موهای
سر زن که فروهشته باشند عضویست علحده اگر چهارم
حصهٔ آن برهنه شود نماز فاسد گردد **مسئله** در نوازل
و علیه الفتوی ۱۲ عالمگیری
گفته که آواز زن هم عورت ست ابن همام گفته که برین
تقدیر اگر زن قرات بجهر خواند نمازش فاسد شود
مسئله هر کرا پارچه برای ستر عورت نباشد نماز او برهنه جائز ست

مسئله اگر جانب قبله معلوم نشود تحری کرده موافق
تحری نماز گزارد و بدون تحری نمازش جائز نیست
مسئله هر که بسبب خوف دشمن یا عدم قدرت
بسبب مرض رو بقبله نتواند آورد بهر سو که ممکن باشد
نماز گزارد مسئله نماز نفل در صحرا بر چهارپایه هر سو که
چهارپایه رود جائز است مسئله نیت شرط نماز است
مطلق نیت برای نفل و سنت و تراویح جائز است و
برای فرض و وتر تعیین نیت متصل تحریمه و دانستن
آنکه نماز ظهر میخوانم یا عصر شرط است و نیت اقتدا به
مقتدی لازم است و نیت عدد رکعات شرط نیست
فصل در ارکان نماز از فرائض نماز که داخل نماز
اند یکی تحریمه است که شرط است برای تحریمه
آنچه در سائر ارکان شرط است از طهارت و ستر عورت

و استقبال قبله و وقت نماز و نیت و دو رکعت و قعدهٔ
اخیره در فجر و چهار رکعت و قعدهٔ اخیره در ظهر و عصر
و عشا و سه رکعت و قعدهٔ اخیره در مغرب و وتر
و دو رکعت و قعدهٔ اخیره در نفل و خروج از نماز بفعل
مصلی هم فرض ست نزد امام اعظم رح و فرض در
هر رکعت قیام و رکوع و سجود ست باتفاق علما و قرائت
۳۷ نزد شافعی رح و احمد رح در هر رکعت از رکعات فرض و نفل
فرض ست و نزد امام اعظم رح قرائت در دو رکعت از
رکعات فرائض خمسه فرض ست و در هر سه رکعت
وتر و در هر رکعت نفل و قومه و جلسه و قرار گرفتن در
بقدر تسبیح یکبار گفتن
ارکان فرض ست نزد ابی یوسف رح و نزد اکثر علما
فرض نیست و فرض در قرائت نزد امام اعظم رح یک آیه است
و نزد ابی یوسف رح و محمد رح سه آیه خرد برابر سورهٔ کوثر

یا یک آیه دراز بقدر سه آیه و نزد شافعی و احمد فاتحه
خواندن فرض ست و بسم الله یک آیه است از فاتحه نزد
آنها و در سجود نهادن پیشانی و بینی فرض ست و عند الضرورة
اکتفا بیکی ازان جائز ست و نزد شافعی و احمد در سجود
نهادن پیشانی و بینی و هر دو کف دست و هر دو زانو
و انگشتان هر دو پا فرض ست و ترتیب در ارکان نماز
فرض ست مگر در سجود دوم پس اگر در رکعتی یک سجده کرد
و سجدهٔ دوم فراموش کرد نماز فاسد نشود و در رکعت دوم
سجده قضا کند و سجدهٔ سهو لازم گردد ابن همام از کافی
حاکم آورده که اگر شخصی نماز شروع کرد و قراءت و
رکوع بجا آورد و سجود نکرد پس قیام و قراءت کرد
و سجده کرد و رکوع نکرد این همه یک رکعت شد و
همچنین اگر اول رکوع کرد پستر قیام و قراءت و رکوع

۳۹

وسجود کرد تاهم یک رکعت شد وهمچنین اگر اول وسجده کرد
پستر قیام وقرارت ورکوع کرد وسجده نکرد وپستر قیام و
قرارت وسجده کرد ورکوع نکرد این همه یک رکعت شد
این قیام هم قرارت و سجده هم معتبر نباشد ۱۲
وهمچنین اگر رکوع کرد دراولی وسجده نکرد ورکوع کرد
درثانیه وسجده نکرد وسجده کرد درثالثه ورکوع نکرد اینهمه
یک رکعت شد وقعدهٔ اولی وخواندن تشهد دران وهم
خواندن تشهد درقعدهٔ اخیره فرض ست نزد احمد نه نزد
غیراو مگر آنکه نزد امام اعظم واجب ست ودرود خواندن
درقعدهٔ اخیره بعد تشهد فرض ست نزد شافعی رح واحمد رح
وسلام گفتن هم فرض ست ورکن ست نزد ائمهٔ ثلثه نه
نزد امام اعظم رح که نزد او واجب ست وتکبیرات خفض و
رفع ودر رکوع سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ یک بار گفتن ودر
سجود سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى یک بار گفتن ووقت قومه

سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ گفتن و بین السجدتین رَبِّ اغْفِرْ لِي
گفتن نزد احمد رح فرض ست نه نزد غیر او لیکن اگر سهوًا
ترک کند نزد احمد نماز باطل نشود و قرارت بر مقتدی
یعنی فاتحه ۱۲
فرض ست نزد شافعی رح و نزد غیر او فرض نیست بلکه
نزد امام اعظم رح مقتدی را قرارت حرام است
در مواهب مکروه گفته اند ۱۲

فصل در واجبات نماز واجبات نماز نزد امام
اعظم رح پانزده چیز ست یکی قرارت فاتحه دوم
ضم سوره یا یک آیت طویل یا سه آیت قصیر در
هر رکعت نفل و وتر و در دو رکعت فرض سوم تعیین
اولیین برای قرارت چهارم رعایت ترتیب در سجود پنجم قرار
گرفتن در ارکان ششم قومه هفتم جلسه میان هر دو سجده
در فتاوی قاضیخان گفته که اگر مصلی از رکوع بسجده
رفت و قومه نکرد نماز نزد ابی حنیفه رح و محمد جائز باشد

وبروی سجدهٔ سهو واجب ست هشتم قعدهٔ اولی نهم تشهد
(اگرچه در نفل بود ۱۲ درمختار ۱۲)
خواندن دران دهم پی به پی ارکان گزاردن پس
اگر رکوع مکرر کرد یا سه سجده کرد یا بعد تشهد اولی درود
خواند و در قیام برکعت ثالثه دیر شد سجدهٔ سهو لازم آید
یازدهم تشهد خواندن در قعدهٔ اخیره دوازدهم قرأت بجهر
خواندن امام را در دو رکعت فجر و مغرب عشا و جمعه عیدین
وخفیه خواندن در ظهر و عصر و نوافل روز سیزدهم خروج
از نماز بلفظ سلام چهاردهم قنوت وتر پانزدهم تکبیرات
(وهر دو سلام واجب ست بر اصح ۱۲ درمختار)
عیدین نزد امام اعظم رح فرض از واجب جدا ست از
ترک فرض نماز باطل شود و از ترک واجب بسهو سجدهٔ
سهو واجب شود پس اگر سجدهٔ سهو کرد نماز درست شد
و اگر سجدهٔ سهو نکرد یا واجب عمداً ترک کرد واجب است
که نماز را اعاده کند دیگر ائمه در فرض و واجب فرق نمیکنند

مگر آنکه سجدهٔ سهو از ترک بعضی واجبات و بعضی سنن گویند

مسئله سجدهٔ سهو آنست که بعد سلام دو سجده کند
و آن واجب ست کذا فی العالمگیریه ۱۲

و تشهد و درود و دعا خواند و سلام دهد و اگر پیش از
سلام سجدهٔ سهو کند هم روا باشد و اگر در یک نماز
و مکروه تنزیهی ۱۲ در مختار
چند واجب بسهو ترک کند یک بار سجدهٔ سهو کند و بس
و مسبوق سجدهٔ سهو کند بمتابعت امام و اگر در
نماز علیحده خود سهو کرد باز سجدهٔ سهو کند **مسئله**
جماعت در نمازهاے پنجگانه فرض ست نزد
احمد لیکن نماز منفرد هم صحیح ست و نزد شافعی جماعت
بدون جماعت ۱۲
فرض کفایه است و نزد ابی حنیفه و مالک جماعت
سنت مؤکده است قریب واجب در احتمال فوت جماعت
سنت فجر را که مؤکدترین سنتهاست ترک کند و اگر مردم
شهری ترک جماعت را عادت کنند با آنها قتال باید کرد

مسئله جماعت زنان تنها نزد ابی حنیفه رح مکروه است
ونزد دیگر ائمه جائز ست مسئله اولی برای امامت قاری
ترست که از احکام نماز واقف باشد بیشتر عالم تر که قرآن
ما یجوز به الصلوة خواند و نزد اکثر علما بعکس آن و
امامت فاسق جائز ست با کراهت واقتدای مرد
قاری بالغ بکودک و زن و امّی واقتدای مفترض بمتنفل جائز نیست
واگر امی قاری وامی را امامت کند نماز هر سه باطل شود
و نماز پس محدث جائز نیست از فساد نماز امام نماز
مقتدی فاسد شود و نماز قائم خلف قاعد و نماز متوضی
خلف متیمم جائز ست و نماز رکوع و سجود کنند خلف
اشاره کننده جائز نیست مسئله اگر یک مقتدی باشد
برابر امام بر دست راست بایستد و دو مقتدی و زیاده
خلف امام بایستند و تنها خلف صف اگر کسی نماز گزارد

نمازش مکروه باشد و نزد امام احمد نمازش جائز نباشد
اگر مقتدی از امام مقدم شود نمازش باطل شود ابن ماجه از
انس رض روایت کرده که رسول فرمود علیه السلام که نماز مرد در خانهٔ
خود ثواب یک نماز دارد و نماز او در مسجد قبیله (ای محله ۱۲) ثواب
بیست و پنج نماز و نماز او در مسجد جمعه ثواب پانصد نماز
و نماز او در مسجد اقصی ثواب هزار نماز و نماز او در مسجد من
یعنی مسجد مدینه ثواب پنجاه هزار نماز و نماز او در مسجد حرام
ثواب صد هزار نماز **فصل** طریق خواندن نماز بر وجه
سنت آنست که اذان گفته شود و اقامت و نزد حی علی
الصلوة امام بر خیزد و نزد قد قامت تکبیر گوید (یعنی تکبیر تحریمه ۱۲) و
نیت کند و هر دو دست تا نرمهٔ گوش بردارد و مقتدی
بعد تکبیر امام تکبیر گوید و دست راست بر دست چپ
زیر ناف بندد نزد ابی حنیفه و زن هر دو دست تا دوش

برواردو و بالای سینه دست بر دست بنهد پیشتر امام و
منفرد و مقتدی سُبحانَكَ اللّهُمَّ الخ خفیه بخوانند پس امام
و منفرد اَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيطانِ الرَّجِيمِ بِسمِ اللهِ
الرَّحمٰنِ الرَّحِيمِ خفیه بخوانند و مسبوق در قضای ما سبق
اعوذ و بسم الله خوانند مقتدی پیشتر امام و منفرد فاتحه
بخوانند پیشتر امام و مقتدی و منفرد آمین آهسته گویند
پیشتر امام و منفرد سوره ضم کنند و سنت آن است که در
حالت اقامت و اطمینان در فجر و ظهر طوال مفصل خواند
از سوره حجرات تا سوره بروج و در عصر و عشا اوساط
مفصل از بروج تا لم یکن و در مغرب قصار از لم یکن تا آخر
قرآن لیکن اینچنین لازم گرفتن مسنون نیست گاهی پیغمبر
صلی الله علیه وسلم در فجر معوذتین خوانده و گاهی در مغرب
سوره طور و سوره نجم و والمرسلات خوانده و اگر مقتدیان

فارغ و راغب در طول قیام باشند روا باشد که قرأت
طویل خواند ابو بکر صدیق در نماز فجر در یک رکعت
سورهٔ بقره خوانده و پیغمبر صلی الله علیه وسلم در دو رکعت
مغرب سورهٔ اعراف خوانده و عثمان در نماز فجر اکثر
سورهٔ یوسف میخواند لیکن رعایت حال مقتدیان
ضرورست معاذ بن جبل رض در نماز عشا سورهٔ بقره خواند یک
مقتدی به پیغمبر علیه السلام شکایت کرد پیغمبر علیه السلام
فرمود ای معاذ مگر تو در فتنه و بلا و معصیت می اندازی
مثل سبح اسم و والشمس مانند آن میخوان غرض که رعایت
حال مقتدیان اهم ست و در نماز صبح روز جمعه پیغمبر
علیه السلام سورهٔ الم سجده و سورهٔ دهر خوانده و مقتدی
ساکت باشد و متوجه بقرأت امام و در نوافل بر آیت
ترغیب و ترهیب دعا و استغفار و تعوذ از دوزخ

۴۷

و در خواست بهشت مسنون ست چون از قرات فارغ
شود تکبیر گویان برکوع رود و وقت رفتن برکوع و
سر برداشتن ازان رفع یدین نزد امام اعظم سنت
نیست لیکن اکثر فقها و محدثین اثبات آن می کنند
و در رکوع هر دو زانو را بهر دو دست محکم بگیرد و انگشتان
را کشاده دارد و سر و پشت را با سرین برابر کند
و هر قدر که در قیام درنگ کرده باشد مناسب
آن در رکوع درنگ کند و سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيْم
می گفته باشد و رعایت وتر کند و ادنی مسنون
سه بارست و مقتدی بعد امام برکوع و سجود رود
و تقدیم مقتدی از امام در ارکان حرام ست پس امام
سر بردارد و مقتدی بعد ازان و وقت سر برداشتن
نزد امام اعظم رح امام سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهٗ گوید و مقتدی

رَبَّنَا لَکَ الْحَمْدُ و منفرد هر دو و نزد صاحبین امام هم
جمع کند میان هر دو پس تکبیر گویان بسجود در رود و اول
هر دو زانو پس هر دو دست بنهد پس بینی و پیشانی میان
هر دو دست و انگشتان دست ضم کرده بسوی قبله
مقابل هر دو گوش ۱۲ خلاصه
دارد و بازو را از پهلو و شکم را از ران و ساق و ذراع را
از زمین دور دارد و زنان پست سجده کنند و این همه را
باهم پیوسته دارد و مناسب قیام و رکوع سجده کند و
سُبْحَانَ رَبِّیَ الْاَعْلٰی سه رعایت طاق میخوانده باشد و ادنی
آنست که سه بار بخواند بآهستگی و اطمینان پس تکبیر گویان
سر بردارد و بنشیند باطمینان و بخواند اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِیْ
وَارْحَمْنِیْ وَاهْدِنِیْ وَارْزُقْنِیْ وَارْفَعْنِیْ وَاجْبُرْنِیْ پس
تکبیر گویان باز سجده کند مثل اول و همچنان تسبیحات گوید
پس تکبیر گویان برخیزد و اول رو پس هر دو دست پس

زانوها برداشته استاده شود و رکعت ثانیه مثل اولی
خواند بدون ثنا و تعوذ و چون رکعت دوم تمام کند
پای چپ را بگستراند و بران بنشیند و پای راست را
استاده دارد و انگشتان هردو پای را متوجه قبله
دارد و هر دو دست را بر هر دو ران دارد و دو انگشت
قریب بزانو
خنصر و بنصر از دست راست عقد کند و وسطی
و ابهام را حلقه کند و انگشت شهادت را
کشاده دارد و تشهد بخواند و وقت شهادت
اشارت کند این اشارت از ائمهٔ اربعه مروی ست
لیکن مشهور مذهب امام اعظم رح آن ست که اشارت
نکند و انگشتان هر دو دست متوجه قبله دارد و در
قعدهٔ اولی بر تشهد زیاده نکند بعد ازان تکبیر گویان بسوی
رکعت سوم برخیزد و رفع یدین درین وقت نزد

اکثر علما سنت ست نزد ابی حنیفه رح و شافعی رح و در رکعت
ثالث و رابع فقط سورهٔ فاتحه با بسمله آهسته[1] بخواند
چون از رکعات فارغ شود قعدهٔ اخیره کند مثل اولی
و بعد تشهد دران درود خواند اللهم صل علی محمد الی آخره
اللهم بارک علی محمد الی آخره بهتر و دعا خواند بمشابه[2] الفاظ
قرآن و ادعیه[3] ماثوره اولی ست خصوص این دعا
اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِکَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ وَاَعُوْذُ بِکَ
مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَاَعُوْذُ بِکَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِیْحِ الدَّجَّالِ
وَاَعُوْذُ بِکَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْیَا وَالْمَمَاتِ اللّٰهُمَّ اِنِّیْ
اَعُوْذُ بِکَ مِنَ الْمَأْثَمِ وَالْمَغْرَمِ و زن در هر دو جلسه
بر سرین چپ نشیند و هر دو پا از جانب راست بیرون
آرد و سلام گوید هر دو جانب منفرد نیت کند ملائکه را
و امام مقتدیان آن طرف و ملائکه را و مقتدی[4] امام

و قوم و ملائکه را و باید که نماز بحضور و خشوع گذارد و نظر بسجده گاه
دارد و بعد سلام آیة الکرسی یکبار و سبحان الله سی و سه بار
(وقت قیام ۱۲)
والحمد لله سی و سه بار و الله اکبر سی و چهار بار و کلمهٔ توحید
یکبار خواند **فصل** اگر در نماز حدث لاحق شود وضو کند و بر همان
(بلا اختیار ۱۲)
نماز بنا کند و اگر منفرد باشد او را از سر نو نماز خواندن افضل
است و اگر امام باشد خلیفه گیرد و وضو کند و و افضل
مقتدیان شود و مقتدی وضو کرده باز آید بمکانی که
از انجا رفته بود و درین عرصه آنچه امام خوانده است
(عرصه یعنی مدت مجاز ۱۲)
اول آنرا بدون قراءت ادا کند و با امام شریک
شود و اگر امام از نماز فارغ شده است مقتدی مختار
است اگر خواهد بمکان اول باز آید و اگر خواهد جائیکه
وضو کرده همانجا نماز تمام کند و اگر عمداً حدث کند نماز فاسد
شود و اگر در نماز مجنون شد یا احتلام کرد یا قهقهه کرد

یا نجاست مانع نماز بروی افتاد یا زخمی بوی رسید یا بگمان
حدث از مسجد برآمد یا خارج مسجد از حد صفوف
برآمد پستر ظاهر شد که حدث نشده بود نماز فاسد شود و
بنا جائز نباشد و اگر از مسجد یا صفوف خارج نشده بنا کند
و اگر بعد تشهد حدث لاحق شد وضو کند و سلام دهد
و اگر بقصد بعد تشهد حدث کرد نزد امام اعظم رح
نمازش تمام شد و اگر درین حالت تیمم کننده
بر آب قادر شد یا امی سورتی آموخت یا برهنه
بر پارچه قادر شد یا اشاره کننده بر رکوع و سجود قادر
شد یا مدت مسح موزه تمام شد یا موزه بعمل قلیل
از پا کشید یا صاحب ترتیب را نماز فائته یاد آمد یا قاری
امی را خلیفه گرفت یا آفتاب در نماز فجر طلوع کرد یا وقت
همچنین اگر در نماز عید آفتاب زوال کرد ۱۲ در مختار
ظهر درین حالت از نماز جمعه برآمد یا صاحب عذر مثل

سلس البول و مانند آن را عذر دور شد یا جبیرۀ زخم از بہ
شدن زخم بریخت درین صورتہا بجہت فرض بودن
خروج بفعل مصلی نماز نزد امام اعظم رح باطل شد و نزد
صاحبین رح باطل نشد **مسئلہ** اگر امام را حدث شد
و مسبوق را خلیفہ گرفت مسبوق نماز امام را تمام کند
پستر خلیفہ کند مدرک را تا سلام دہد با قوم و آن مسبوق
استادہ شود و نماز خود تمام کند **مسئلہ** اگر در رکوع یا سجود
حدث لاحق شود چون بنا کند آن رکوع و سجود را
اعادہ کند و اگر در رکوع و سجود یاد آمد کہ یک سجدہ از
بالاتفاق طحطاوی
رکعت اولی فوت شدہ بود یا سجدۀ تلاوت فوت
شدہ بود و آن سجدہ را قضا کند و اعادۀ این سجدہ مستحب
است واجب نیست و اگر امام را حدث شد و مقتدی
یک مرد است ہمان مرد بلا تعیین خلیفہ میشود و اگر مقتدی

یک زن یا یک طفل ست نماز هردو فاسد شود و در روایتی
نماز امام فاسد نشود اگر زن و طفل را خلیفه نکرده باشد مسئله
اگر امام از قرارت بند شود او را خلیفه گرفتن جائزست اگر
مایجوز به الصلوة نخوانده باشد مسئله اگر شخصی امام را در نماز در یابد
والا رکوع کند ۱۳
هرجا که امام را دریابد در همان داخل شود و اگر رکوع یافت
رکعت یافت والا رکعت نیافت پس هرگاه امام نماز خود
تمام کند مسبوق بعد فراغ امام انچه فوت شده آن نماز خود بخواند
و نماز مسبوق در حق قرارت حکم اول نماز دارد و در حق قعود حکم
آخر نماز دارد مسئله اگر مصلی بعد دو رکعت بفراموشی برای رکعت
ثالث برخاست قعدهٔ اولی نکرد پس تا که قریب قعود ست بنشیند
و سجدهٔ سهو واجب نشود و اگر نزدیک قیام ست استاده شود
و از باز نشستن او نماز فاسد شود و سجدهٔ سهو کند و اگر بعد
چهار رکعت برخاست تا که رکعت پنجم را سجود نکرده است

٥٥

بنشیند و قعدهٔ اخیره کرده سلام دهد و سجدهٔ سهو کند و اگر رکعت پنجم
را سجده کرد فرض او باطل شد اگر خواهد رکعت ششم کرده سلام
دهد و سجدهٔ سهو کند و اگر خواهد رکعت ششم نکند همانجا قعدهٔ اخیره
کند و سلام دهد درین صورت چهار رکعت نفل شد و یک
رکعت باطل شد **فصل** اگر نماز از وقت فوت شود قضا
کند با اذان و اقامت مانند ادا پس اگر بجماعت خواند جهر در نماز
جهری بقرات واجب ست و اگر تنها خواند سرا قرات بخواند
مسئله ترتیب در فوایت و وقتیه فرض ست و همچنین در فرض
و وتر که واجب ست هم فرض ست نزد امام اعظم پس اگر
یعنی ترتیب ۱۲
باوجود یکه فائته یاد باشد وقتیه بخواند نماز وقتیه فاسد شود
پس اگر قضا کرد فائته را پیش از ادا کردن وقتیه ثانیه نماز وقتیه
اولی باطل شد فرضیت او و اگر پیش از قضا کردن آن فائته پنج
وقتیه ادا کرد آن وقتیات فاسد شد بفساد موقوف اگر بعد ازان

وقتیه ششم پیش از ادا کردن فائته ادا کرد آن وقتیات
صحیح شدند نزد امام اعظم رح نه نزد صاحبین **مسئله** اگر عشا
بفراموشی بی وضو خواند و سنت و وتر با وضو خواند همراه عشا
سنت باز خواند و اعاده وتر نکند نزد امام اعظم رح و نزد صاحبین رح
وتر را هم اعاده کند **مسئله** ترتیب بسه چیز ساقط شود یکی بسبب
تنگی وقت دوم بفراموشی سوم وقتیکه در ذمه او
شش فائته شود نو باشد یا کهنه پیشتر هرگاه فوائت ادا
کند باز ترتیب عود نماید و اگر شش نماز یا زیاده فوت
شود و چند نماز قضا کرد تا که کم از شش در ذمه او
باقی ماند نزد بعضی ترتیب عود کند و فتوی بران ست
که ترتیب عود نکند تا که تمام ادا نشود **فصل** در
مفسدات و مکروهات کلام اگرچه سهوا باشد یا در
خواب مفسد نماز ست و همچنین دعا بچیزی که طلب آن

از آدمیان ممکن باشد و ناله کردن و آوه گفتن و اُف

گفتن و گریستن بآواز از درد یا مصیبت نه از ذکر بهشت

و دوزخ و تنحنح بی عذر کردن و عاطس را یرحمک الله گفتن

و جواب دادن خبر خوش به الحمد لله و خبر بد باسترجاع و خبر

تعجب به سبحان الله یا لا حول و لا قوة الا بالله نماز را

فاسد کند و اگر بر غیر امام خود فتح کند نماز فاسد شود و اگر فتح

بر امام خود نماز فاسد نشود و سلام عمداً و رد سلام نماز را فاسد

کند نه سلام سهواً و خواندن از مصحف و خوردن و آشامیدن

و عمل کثیر نماز را فاسد کند و عمل کثیر آنست که دران محتاج شود

بهردو دست و نزد بعضی آنچه بیننده عامل او را داند

که در نماز نیست و بعضی گفته آنچه که مصلی آنرا کثیر داند و اگر

بر نجاست سجده کرد نماز فاسد شود و اگر نماز در نمازی بود و نمازی

دیگر شروع کرد بتکبیر نماز اول باطل شد و اگر در همان

باز شروع کرد تکبیر نماز اول باطل نشود و اگر طعامیکه
در دندان بود از زبان برآورده خورد اگر کم از نخود است
نماز فاسد نشود و اگر مقدار نخود است فاسد شود و اگر در
مکتوبی نظر کرد و معنیش فهمید نماز فاسد نشود و اگر بر زمین
یا دکان نماز میخواند و از پیش او کسی گذشت نماز
فاسد نشود اگرچه گذرنده زن باشد یا سگ یا خر
لیکن اگر عاقل گذشته گذرنده عاصی شود مگر وقتیکه
دکان بلند باشد بقسمی که سر او مقابل پای مصلی نشود
و سنت آنست که پیش خود مصلی در صحرا و بهر راه ستره
قائم کند بطول یک ذراع و بپری یک انگشت و قریب
خود مقابل ابروی راست یا چپ کند و نهادن ستره
و خط کشیدن فائده ندارد و ستره امام قوم را کفایت میکند
و گذرنده را اگر ستره نباشد مصلی از گذشتن دفع کند

باشارت یا تسبیح نه بهر دو مسئله اگر نماز کند بر پارچه دو ته
که استر آن نجس باشد اگر آن دو ته مضرب نباشد نماز صحیح باشد
سوزن زده ۱۲
واگر مضرب باشد صحیح نباشد واگر بر پارچه گسترانیده نماز کند
که یک طرف ازان نجس باشد نماز روا باشد از حرکت دادن
طرفی دیگر طرف متحرک شود یا نشود واگر پارچه دراز باشد
یک طرفی ازان پوشیده نماز گزارد و طرفی دیگر نجس بر
زمین باشد اگر از تحرک مصلی طرف پارچه که نجس ست متحرک
میشود نماز روا نباشد و اگر متحرک نمی شود روا باشد مسئله
مکروه ست عبث کردن در نماز بپارچه یا بدن اگر عمل قلیل
باشد واگر عمل کثیر ست مفسد ست و سنگریزه از موضع سجود
یکسو کردن مگر در صورتیکه سجود ممکن نباشد یکبار یا دو بار
سنگریزه دفع کند و مکروه ست انگشتان را مالیده و کشیده
کذا فی المحیط ۱۲ جامع الرموز
باواز آوردن و دست بر تهی گاه نهادن و بسوی

راست یا چپ رو آوردن اگر سینه از سوی قبله برنگردد
واگر برگردد نماز فاسد شود و مکروه ست اقعاء یعنی بر سرین
دو پا زانو برداشته و دست بر زمین نهاده مثل سگ
نشستن و ظهر و ذراع را در سجده بر زمین فرش کردن
و جواب سلام بدست کردن و چهار زانو بی عذر در
فرض نشستن و پارچه را برای احتیاط خاک آلودگی
چیدن و سدل ثوب یعنی پارچه را بر سر و دوش
انداخته اطراف آن را جمع نکند فروگزارد و فاژه کردن
باید که فاژه را دفع کند و سر فرا تا مقدور دفع کند و
تمطی یعنی بدن را برای دفع ماندگی کشیدن
و چشم پوشیده داشتن بلکه نظر در سجده گاه دارد
و مکروه ست که موی سر را بالای سر پیچیده گره
داده نماز کردن بلکه سنت آنست که اگر موی سر

داشته باشد موی فروهشته باشد تا موی هم
سجده کنند و هم مکروه ست نماز برهنه سر گزاردن
مگر بنا بر تذلل و انکسار و شمار کردن آیات و تسبیحات
بدست و نزد صاحبین رح مکروه نیست و مکروه است
که امام تنها در طاق مسجد باشد و مردم بیرون یا امام بلندی
باشد و مردم همه زیر و مکروه است استادن پس
صف تنها در صورتیکه در صف فرجه باشد و اگر
فرجه نباشد یک کس را از صف کشیده با خود صف
کند و مکروه ست پوشیدن پارچه که دران تصویر آدمی
یا جانور باشد یا آنکه تصویر بالای سر باشد یا مقابله
رو یا بدست راست یا چپ باشد اگر زیر قدم یا پس
پشت باشد مضائقه ندارد و تصویر درخت و مانند
آن مضائقه ندارد و همچنین تصویر سر بریده و قتل مار و کژدم

در نماز مکروه نیست و نه آنکه امام در مسجد باشد و سجده
یعنی مکروه نیست ۱۲
در طاق مسجد کند و نیز مکروه نیست نماز خواندن
بطرف پشت مردی که سخن میکند و بسوی مصحف
یا شمشیر آویزان یا بسوی شمع یا چراغ

فصل مریض اگر قدرت بر قیام نداشته باشد یا
خوف زیادت مرض بود نماز نشسته گزارد و رکوع
یا خوف دراز شدن مرض ۱۲
و سجود بجا آورد و اگر قدرت بر رکوع و سجود نداشته
باشد و قدرت بر قیام داشته باشد نزد امام اعظم رحمه
مفتی به آنست که نشسته نماز گزاردن او را بهتر است
از استاده گزاردن نشسته نماز گزارد و اشاره
رکوع و سجود بسر کند اشاره سجود پست تر کند از رکوع
و اگر استاده نماز گزارد و اشاره کند هم جائز است و
نزد فقیر با وجود قدرت بر قیام قیام را ترک نکند

واگر قدرت بر قیام و رکوع و سجود نداشته باشد
نشسته نماز گزارد و اشاره کند و اگر قدرت
نشستن هم نداشته باشد بر قفا نماز گزارد و هر دو پای
سوی قبله کند یا بر پهلو گزارد و روی بسوی قبله
کند و اشاره کند بسر و اگر اشاره بسر برای رکوع
و سجود مقدور نباشد نماز را موقوف دارد تا که قدرت
اشاره حاصل شود و اگر درین عرصه بمیرد عاصی نباشد
و اگر در میانه نماز بیمار شد حسب مقدور خود نماز تمام کند
مسئله اگر مریض نماز نشسته میکرد با رکوع و سجود
در میانه نماز قادر شد بر قیام استاده شده همان نماز را
تمام کند و نزد امام محمد نماز را از سر گیرد و اگر مریض نماز
باشاره میکرد و در میانه نماز بر رکوع و سجود قادر شد
باتفاق نماز از سر گیرد مسئله هر که بیهوش شد

یا دیوانه گشت یک شبانه روز نماز قضا کند و اگر زیاده از
شبانه روز یک ساعت هم گذشت قضا واجب نشود
و نزد محمد رح تا که نماز ششم را وقت در نیامده باشد قضا واجب
شود **فصل** شخصی که از خانهٔ خود برآید و از عمارات شهر
خارج شود به نیت سفر سه مرحله هر مرحله شانزده کروه
هر کروه چهار هزار قدم آن شخص فرض چهارگانه را دوگانه
گزارد و اگر چهار رکعت کرد پس اگر بر دو رکعت قعده کرد
نماز ادا شود دو رکعت فرض و دو رکعت نفل شود
و بسبب آمیزش نفل با فرض بزه کار باشد و اگر سهواً
اینچنین کرد بسبب تاخیر سلام سجدهٔ سهو کند و اگر بر دو
رکعت نه نشسته است فرض او تباه شد و هر چهار رکعت
نفل شد و سجدهٔ سهو کند **مسئله** حکم سفر باقی ست
تا که داخل وطن اصلی خود شود یا نیت اقامت

پانزده روز یا زیاده ازان کند در شهر یا در دهی و نیت
اقامت در صحرا معتبر نیست و کسانیکه همیشه در صحرا
سے مانند و جای اقامت نمی کنند مگر چند روز آنها
همیشه نماز اقامت میخوانده باشند مگر وقتیکه قصد کنند
دفعةً واحدةً سفر چهل و هشت کروه را و مسافر اگر اقتدای
مقیم کند در وقت بروی چهارگانه لازم شود و بعد
گذشتن وقت یعنی در قضا مسافر را اقتدای مقیم صحیح
نیست و مقیم را اقتدای مسافر هم در وقت و هم بعد
وقت در قضا صحیح ست امام مسافر دوگانه خوانده
سلام دهد و مقتدی مقیم برخاسته چهار رکعت تمام کند
مسئله وطن اصلی بوطن اصلی باطل شود نه بسفر
و نه بوطن اقامت و وطن اقامت هم بوطن
اقامت باطل شود و هم بوطن اصلی و هم بسفر

مسئله فائته حضررا در سفر چهارگانه گزارد و فائته
سفررا در حضر دوگانه گزارد **مسئله** در سفر معصیت
نزد ائمه ثلثه قصر روا نباشد و نزد امام اعظم رح
رواست افطار روزه و واجب ست قصر نماز

مسئله در نیت اقامت و سفر نیت متبوع
معتبر ست یعنی امیر و سید و شوهر نه نیت
تابع یعنی لشکری و عبد و زوجه

فصل

در نماز جمعه برای صحت ادای جمعه و سقوط
ظهر از مصلی جمعه شش چیز شرط ست **یکی** مصر
یعنی شهری که دران حاکم و قاضی باشد
یا لواح مصر که برای حوائج اهل مصر مهیا باشد
پس در دهات نزد امام اعظم رح جمعه جائز نیست
و نزد شافعی رح و اکثر ائمه در دهات جمعه جائز ست

دور نواح مصر جائز نیست دوم حضور پادشاه
یا نائب او واین نزد اکثر ائمه شرط نیست سوم
وقت ظهر چهارم خطبه مسئله نزد ابی حنیفه رح خطبه
مقدار یک تسبیح کفایت میکند ونزد صاحبین رح فرض
آنست که ذکر طویل باشد ودو خطبه خواندن مشتمل بر حمد
وصلوة وتلاوت قرآن ووصیت مر مسلمانان را
واستغفار برای نفس خود وبرای مسلمانان نزد اکثر
ائمه فرض ست ونزد امام اعظم رح سنت ست
وترک آن مکروه پنجم جماعت ست وآن
نزد شافعی رح واحمد رح چهل کس میباید ونزد ابی حنیفه رح
سه کس سوای امام ونزد ابی یوسف رح دو کس سوای
امام مسئله اگر در میانه نماز مردم جماعت بگریزند عدد جماعت
نماند جمعه امام وباقی ماندها فاسد شود ظهر از سر گیرند

ششم اذن عام مسئله نماز جمعه بر طفل و بنده
وزن و مسافر و مریض واجب نیست و همچنین بر نابینا
نزد امام اعظم رحمه الله اگرچه او را قائد میسر شود و نزد ائمه ثلثه
اگر قائد میسر شود جمعه بر نابینا واجب باشد والا نه
و بر بنده نزد احمد رح جمعه واجب است مسئله اگر بنده
یا مریض یا مسافر نماز جمعه در مصر بگزارند جمعه ادا شود و
ظهر ساقط گردد مسئله کسی که خارج مصر باشد
اگر اذان جمعه می شنود بر وی حضور جمعه لازم است
مسئله بنده و مریض و مسافر را اگر در جمعه امام گیرند
روا باشد مسئله اگر جماعت مسافران در مصر نماز
جمعه گزارند و در آنها مقیم کسی نباشد نزد امام اعظم رح
جمعه صحیح باشد و نزد شافعی و احمد تا که چهل کس حر مقیم
صحیح نباشد جمعه روا نباشد مسئله عید بر

اگر پیش از جمعه ظهر گزارد ظهر ادا شود با کراهت تحریم
پس اگر برای جمعه سعی کرد و امام از جمعه هنوز فارغ
نشده بود ظهر باطل شد پس اگر جمعه را یافت بهتر والا ظهر
باز گزارد و نزد صاحبین رح اگر جمعه را در نیابد ظهر باطل نشود
مسئله معذور و مسجون را روز جمعه نماز ظهر بجماعت
گزاردن مکروه است مسئله هر که امام را در جمعه در تشهد
مسافر باشد یا غیر آن ۱۲ در مختار
یا در سجود سهو دریافت و داخل نماز شد بعد سلام
یا تشهد سهو ۱۲ در مختار
امام دو رکعت جمعه تمام کند و نزد محمد رح اگر از رکعت ثانیه
رکوع نیافته است چهار رکعت ظهر بر همان تحریمه تمام کند
مسئله چون جمعه را اذان اول گفته شود سعی
واجب گردد و بیع حرام شود و چون امام برآید برای خطبه
سخن گفتن و نماز گزاردن ممنوع باشد تا که
از خطبه فارغ شود و چون امام [illegible]

اذان دوم رو بروی او گفته شود و مردم بسوی او
متوجه شوند و چون خطبه تمام کنند اقامت گفته شود

مسئله در نماز جمعه سوره جمعه و منافقون
خواندن مسنون ست و بروایتی سبح اسم و هل اتاک

مسئله در یک شهر چند جا جمعه جائز است
و بروایتی از امام اعظم رح سوای یک جا جائز نیست
واگر چند جا جمعه گزارده شود اول صحیح باشد نه بعد
آن و مروی از امام ابی یوسف رح آنست که در میانه
شهر اگر نهر جاری باشد هر دو جانب آن دو جمعه
خواندن جائز ست

فصل در نمازهای واجبه سوای
نماز پنجگانه و دیگر نماز نزد اکثر ائمه واجب نیست نزد امام
اعظم رح وتر هم واجب ست و عید الفطر و عید الاضحی
نیز واجب ست و نزد غیر او این هر سه نماز سنت اند

مسئله وتر سه رکعت ست نزد امام اعظم رح بیک
سلام و در هر سه رکعت فاتحه و سورت خواند و بعد قرائت
پیش از رکوع در رکعت سوم قنوت خواند تمام سال
و نزد شافعی رح قنوت در نصف اخیر رمضان سنت ست
و قنوت نزد اکثر ائمه بعد رکوع در قومه مسنون ست
مسئله قنوت در نماز فجر بدعت ست و نزد
شافعی رح سنت و مستحب آنست که در رکعت اولی از وتر
سبح اسم و در رکعت دوم قل یا ایها الکافرون و در رکعت
سوم قل هو الله احد خواند مسئله نماز عید را
شرائط وجوب و ادا مثل نماز جمعه است مگر آنکه
خطبه دران شرط نیست بلکه دو خطبه مثل جمعه بعد
نماز عید مسنون ست دران خطبه مناسب آن وز احکام
صدقهٔ فطر یا احکام اضحیه و تکبیرات تشریق بیان کند

مسئله روز عید الفطر سنت آنست که اول چیزی
بخورد و صدقهٔ فطر دهد و مسواک کند و غسل کند و احسن
ثیاب پوشد و خوشبو استعمال نماید و تکبیر گویان
بمصلّی رود لیکن جهر به تکبیر نه کند و چون آفتاب
بلند شود و چشم خیرگی نماید از ان وقت تا پیش
از زوال وقت نماز عیدین ست و چون نماز عید
خواند بعد تحریمه در رکعت اُولی سه تکبیر
زوائد گوید و با هر تکبیر هر دو دست بر آرد و بعد
تکبیرات ثنا خواند و در رکعت دوم بعد قرائت پیش
از رکوع سه تکبیر زوائد گوید و با هر تکبیر هر دو دست
بر آرد و پستر تکبیر رکوع گوید این تکبیر رکوع در نماز عید
واجب ست اگر فوت شود سجدهٔ سهو لازم گردد و نماز
عید اگر کسی همراه امام در نیابد آن را قضا نیست و اگر

بعذری نماز عید الفطر از امام و قوم فوت شود روز
دوم ادا کنند نه بعد ازان و عید اضحی را
تاخیر تا دوازدهم جائز ست **مسئله** عید
اضحی مثل عید الفطرست مگر آنکه مستحب آنست که بعد
نماز از اضحیه خود بخورد و قبل نماز هم خوردن مکروه نیست
و ضحیه پیش از نماز عید جائز نیست و تکبیر در
راه مصلی در عید اضحی بجهر میگفته باشند **مسئله**
تکبیرات تشریق بعد هر نماز فرض که بجماعت گزارده شود
بر مقیم بمصر واجب ست از صبح روز عرفه تا عصر روز
عید نزد امام اعظم رح و تا عصر تاریخ سیزدهم نزد صاحبین رح
و فتوی بر آنست و اگر زن یا مسافر اقتدا بمقیم کند بر آنها هم
تکبیر واجب شود بگوید یکبار بآواز بلند اَللهُ اَکبَر اَللهُ
اَکبَر لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَکبَر اَللهُ اَکبَر وَلِلّٰهِ الحَمدُ

اگر امام ترک کند تاهم مقتدی ترک نکند

فصل

در نوافل سنت قبل نماز فجر دو رکعت ست سورهٔ کافرون و اخلاص دران خواند و پیش از نماز ظهر و جمعه چهار رکعت ست بیک سلام و بعد ظهر دو رکعت ست و بعد جمعه چهار رکعت ست و نزد ابی یوسف رح شش رکعت و مستحب آنست که چهار رکعت بعد ظهر گزارد بدو سلام و پیش از نماز عصر دو رکعت یا چهار رکعت مستحب ست و بعد نماز مغرب دو رکعت سنت ست و بعد ازان شش رکعت دیگر مستحب ست آن را صلوة الاوابین گویند و بروایتی بعد نماز مغرب بیست رکعت آمده و پیش از عشا چهار رکعت مستحب ست و بعد عشا دو رکعت سنت ست و چهار رکعت دیگر مستحب ست و بعد

۷۵

وتر دو رکعت نشسته خواندن مستحب ست در رکعت
اولی اِذَا زُلْزِلَتِ الاَرْضُ و در رکعت ثانیه
قُلْ یَا اَیُّهَا الْکٰفِرُوْنَ خواند و نماز تهجد سنت مؤکده
است پیغمبر صلی الله علیه وسلم گاهی ترک نفرموده
واگر احیاناً فوت شده دوازده رکعت در روز قضا
فرموده و نماز تهجد از چهار رکعت کمتر نیامده واز دوازده
رکعت زیاده هم بثبوت نه پیوسته پیغمبر صلی الله
علیه وسلم نماز وتر بعد تهجد میخواند سنت همین ست
هرکرا بر نفس خود اعتماد باشد وتر بعد تهجد آخر شب
بخواند که این بهتر ست واگر اعتماد نباشد پیش از
خواب بخواند که احتیاط در انست پیغمبر صلی الله
علیه وسلم گاهی تهجد مع وتر هفت رکعت خوانده وگاهی
یازده وگاهی سیزده وگاهی پانزده وگاهی دوگانه

دوگانه وگاهی چهارگانه چهارگانه وگاهی مجموع بیک
سلام وگاهی هر دوگانه بوضوی جدید ومسواک خوانده
وبعد هر دوگانه بخواب رفته وباز بیدار شده وطول قیام
در تهجد بسیار میفرمود تا بحدیکه پاهای مبارک ورم کرده
ومنشق شده گاهی چهار رکعت گزارده در رکعت اولی
سورهٔ بقره ودر ثانیه سورهٔ آل عمران ودر ثالثه سورهٔ
نساء ودر رابعه سورهٔ مائده خوانده وبقدری قیام کرده
همان قدر رکوع وهمچنان قومه وهمچنان سجود وهمچنان
جلسه ادا فرموده وگاهی در یک رکعت این چهار سوره
جمع فرموده وحضرت عثمان رضی الله عنه در یک رکعت
وتر تمام قرآن ختم کرده لیکن مستحب آنست که هر روز آن
قدر بخواند که دوام بر آن توان کرد در ماهی یک
ختم کند یا دو ختم یا سه ختم واکثر صحابه در هفت شب

ختم میفرمودند شب اول سه سوره بقره وآل عمران
و نسا شب دوم پنج سوره باز هفت سوره باز نه
باز یازده باز سیزده باز تا آخر قرآن و این ختم را فمی
بشوق می نامند و قرآن بترتیل خواند مستحب است
که نماز صبح بجماعت خوانده تا بلند شدن آفتاب
در ذکر مشغول باشد آن زمان دوگانه نفل گزارد و ثواب
نماز اشراق ۱۲
یک حج و یک عمرهٔ کامل دریابد و اگر چهار رکعت اول
روز بخواند حق تعالی میفرماید که تا آخر روز او را کفایت
کنم و این را نماز اشراق گویند و چون آفتاب گرم شود
پیش از زوال نماز ضحی هشت رکعت از پیغمبر صلی الله
علیه وسلم مروی گشته و بعد زوال پیش از ظهر چهار رکعت
نفل مروی گشته و هرگاه وضو جدید کند تحیة الوضو
دوگانه سنت ست و هرگاه در مسجد در آید

دو رکعت تحیة المسجد سنت ست و بعد عصر تا بمغرب
در ذکر الٰهی مشغول ماندن سنت ست **مسئله** جماعت
در نفل مکروه ست مگر در رمضان سنت ست که بیست
رکعت بده سلام بگذارد با جماعت در هر رکعت ده آیت
خواند تا در تمام رمضان ختم قرآن شود و از کسل قوم ازین
کم نکند و اگر قوم راغب باشند در تمام رمضان دو ختم
یا سه ختم یا چهار ختم کند و بعد هر چهار رکعت بقدار
آن چهار رکعت جلسه کند و بذکر مشغول باشد
و این را تراویح گویند و بعد تراویح وتر بجماعت
گزارد و سوای رمضان وتر بجماعت مکروه است
نماز استخاره اگر کاری در پیش آید سنت ست
که استخاره کند وضو کند و دوگانه نفل گزارد و بعد دوگانه
حمد خدا و درود بر پیغمبر علیه السلام و این دعا بخواند

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْتَخِیْرُكَ بِعِلْمِكَ وَاَسْتَقْدِرُكَ
بِقُدْرَتِكَ وَاَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِیْمِ
فَاِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا اَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا اَعْلَمُ
وَاَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوْبِ اَللّٰهُمَّ اِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ
اَنَّ هٰذَا الْاَمْرَ خَیْرٌ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ وَدُنْیَایَ وَعَاقِبَةِ اَمْرِیْ
فَقَدِّرْهُ وَیَسِّرْهُ لِیْ ثُمَّ بَارِكْ لِیْ فِیْهِ وَاِنْ كُنْتَ
تَعْلَمُ اَنَّهٗ شَرٌّ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ اَوْ دُنْیَایَ اَوْ عَاقِبَةِ
اَمْرِیْ فَاصْرِفْهُ عَنِّیْ وَاصْرِفْنِیْ عَنْهُ
وَاقْدِرْ لِیَ الْخَیْرَ حَیْثُ كَانَ ثُمَّ رَضِّنِیْ بِهٖ

نماز توبه اگر معصیتی سرزند باید که زود
وضو کند دوگانه نماز گزارد و استغفار
کند و از ان معصیت توبه کند و بر گذشته ندامت
کشد و آینده عزم بکند که باز مرتکب آن نشوم

نماز حاجت اگر او را حاجتی پیش آید وضو کند
و دوگانه نماز گزارد و حمد و صلوة گفته این دعا بخواند
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْحَلِیْمُ الْکَرِیْمُ سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ
الْعَرْشِ الْعَظِیْمِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ
اَسْأَلُكَ مُوْجِبَاتِ رَحْمَتِكَ وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ
وَالْغَنِیْمَةَ مِنْ کُلِّ بِرٍّ وَّالْعِصْمَةَ مِنْ کُلِّ ذَنْبٍ وَّ
السَّلَامَةَ مِنْ کُلِّ اِثْمٍ لَا تَدَعْ لِیْ ذَنْبًا اِلَّا غَفَرْتَهٗ
وَلَا هَمًّا اِلَّا فَرَّجْتَهٗ وَلَا دَیْنًا اِلَّا قَضَیْتَهٗ وَ
لَا حَاجَةً مِّنْ حَوَائِجِ الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ هِیَ
لَكَ رِضًا اِلَّا قَضَیْتَهَا یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ
نماز تسبیح صلوة التسبیح برای مغفرت
جمیع ذنوب صغیره و کبیره خطا و عمد سر و علانیه
در حدیث آمده پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم عم خود

عبّاس را رضی الله عنه آموخته بود چهار رکعت
در هر رکعت بعد قراءت پانزده بار سبحان الله
والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر خواند و
در رکوع ده بار و در قومه ده بار و در سجده ده بار و در
جلسه ده بار و در سجده دوم ده بار و بعد سجده دوم
نشسته ده بار پس در هر رکعت هفتاد و پنج بار و
در چهار رکعت سه صد بار بخواند اگر مقدور
داشته باشد این نماز هر روز خوانده باشد و اگر نه
در هفته یک بار و الا در ماهی یک بار و الا در سالے
یک بار و الا در تمام عمر یک بار و بهتر آن ست
که در چهار رکعت از مسبحات چهار سوره خواند و
مسبحات هفت سوره است سوره بنی اسرائیل
و حدید و حشر و صف و جمعه و تغابن و اعلی

نماز کسوف چون آفتاب کسوف کند سنت
است که امام جمعه دو رکعت نماز گزارد و در
هر رکعت یک رکوع کند مثل دیگر نمازها
و قرارت بسیار دراز خواند و آهسته و
نزد صاحبین رح جهر بقرارت کند و بعد نماز بذکر
مشغول باشد تاکه آفتاب روشن شود و اگر
جماعت نباشد تنها خواند دوگانه یا چهارگانه همچنین
در خسوف ماه و ظلمت و شدت باد و زلزله و مانند آن

طلب باران برای استسقا گاهی رسول الله
صلی الله علیه وسلم فقط دعا فرموده و گاهی در خطبه
جمعه دعا کرده و عمر رضی الله عنه برای استسقا
برآمد و استغفار نمود و بس لهذا نزد امام اعظم رح
در استسقا نماز سنت مؤکده نیست بلکه گفته که استسقا دعا

واستغفارست واگر نماز گزارند تنها تنها جائزست
لیکن از نبی صلی الله علیه وسلم بروایت صحیح در
استسقا نماز بجماعت ثابت شده لهذا ابی یوسف رح
ومحمد رح واکثر علما گفته اند که امام همراه جماعت مسلمین
مصلی برآید و کفار همراه نباشند و امام با جماعت
دوگانه نماز گزارد و قرائت بجهر خواند و بعد نماز
مثل عید دو خطبه خواند و استغفار کند و دعای
استسقا بادعیه ماثوره بخواند اللّٰهُمَّ اسْقِنَا غَيْثًا مُغِيْثًا
مَرِيْئًا مَرِيْعًا نَافِعًا غَيْرَ ضَارٍّ عَاجِلًا غَيْرَ اٰجِلٍ رَائِثٍ
مُمْرِعَ النَّبَاتِ اللّٰهُمَّ اسْقِ عِبَادَكَ وَ
بَهَائِمَكَ وَانْزِلْ رَحْمَتَكَ وَاَحْيِ بَلَدَكَ
الْمَيِّتَ وَنَحْوَ ذٰلِكَ و امام چادر خود گرداند نه قوم
مسئله نفل بشروع واجب شود اگر فاسد کند

۸۳

دوگانه قضا کند و نزد امام ابی یوسف اگر نیت
چهارگانه کرده بود و پیش از قعدهٔ اولی فاسد کرده
چهار رکعت قضا کند و همچنین خلاف ست در انکه
چهار رکعت نفل گزارد و در هر چهار رکعت
قراءت ترک کند یا در یک رکعت از شفعهٔ ثانیه
قراءت کند و بس و اگر قراءت کرد در دو رکعت
اولیین فقط یا در دو رکعت اخریین فقط یا ترک کرد
قراءت در یک رکعت از اولیین یا در یک رکعت از
اخریین درین چهار صورت باتفاق دوگانه قضا کند
و اگر قراءت کرد در یک رکعت از اولیین غیر آن یا در یکی
از اولیین و یکی از اخریین درین دو صورت نزد محمد
دوگانه قضا کند و نزد شیخین چهارگانه و از ترک کردن قعدهٔ
اولی نزد محمد نماز باطل شود و نزد شیخین باطل نشود

متعلق صفحه

جدول احکام ترک قرائت در رکعات نوافل چهارگانه غیر موکدہ ق علامت قرائت و خ علامت خالی بودن رکعت از ان

رکعت	اول	رکعت دوم	رکعت سیوم	رکعت چهارم	بیان لزوم قضای رکعات
۱	خ	خ	خ	خ	اولین نزد طرفین هر چهار نزد ابی یوسف رح
۲	خ	خ	ق	خ	اولین نزد طرفین هر چهار نزد ابی یوسف رح
۳	خ	خ	خ	ق	اولین نزد طرفین هر چهار نزد ابی یوسف رح
۴	ق	ق	خ	خ	اخرین بالاجماع
۵	خ	خ	ق	ق	اولین بالاجماع
۶	خ	ق	ق	ق	اولین بالاجماع
۷	ق	خ	ق	ق	اولین بالاجماع
۸	ق	ق	خ	ق	اخرین بالاجماع
۹	ق	ق	ق	خ	اخرین بالاجماع
درین صورتهای نه گانه قضای دو رکعت باید کذا فی الدر المختار و علیه الفتوی					
۱۰	ق	خ	خ	خ	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۱	خ	ق	خ	خ	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۲	ق	خ	ق	خ	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۳	خ	ق	خ	ق	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۴	ق	خ	خ	ق	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۵	خ	ق	ق	خ	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح

درین صورتهای شش گانه قضای چهار رکعت باید کذا فی الدر المختار و علیه الفتوی

۸۵

سه علام آزاد ...

فائده عجیبه

قضای چهار گانه که از ترکی قرات دیگر

قضای چهار ... نزد امام اعظم رح و در بین

رکعت از هر دو شفع که نزد امام اعظم رح و ابو یوسف

جدول مشغول شده روایت الامام محمد از این روایت

است تا خود امام ابو یوسف رح چون امام محمد رح

انکار کرده او تفصیلش آنکه چون امام ابو یوسف رح

با اجازت امام ابو یوسف رح و اعتقده و طریقه اسماه

جامع صغیر ... از امام ابو یوسف رح

روایت خود از امام ... کتاب

ابو حنیفه رح و ...

را ابو یوسف ...

صحیح و مطابق ...

سماع از ابو حنیفه رح

تو افضل

کرده ام امام محمد رح گفت من

این نقل غریب یاد دارم که تو فرموده بودی مگر

حالا فراموش کردی یکی از آنها مسئله صدر الذکر

است که ابو یوسف رح گفت من از امام درین صورت

قضای رکعتین نقل کرده ام و در شفعی سه آرد

مشایخ قول امام محمد را اختیار کرده اند

سبب توافق دلیل امام اعظم رح در بین

مسئله دوم آنکه مستحاضه اگر بعد طلوع آفتاب

وضو کرده باشد تا خروج وقت ظهر نماز گزارد

روا است امام ابو یوسف رح فرمود من گزاردن

نماز عصر ... وقت ظهر روایت کرده ام

سوم آنکه اگر کسی صاحب غلامی

را تدبیر کرده

[illegible]

بلکه سجده سهو لازم آید اگر سهوا ترک کرده **مسئله**

اگر نذر کرد که فردا نماز نفل گزارم یا روزه دارم پس حائضه

یعنی زن

شد قضا لازم آید **مسئله** نفل نشسته خواندن بی عذر

با وجود قدرت بر قیام جائزست لیکن نشسته بی عذر خواندن

ثواب یک درجه دارد و استاده خواندن دو درجه و اگر استاده

شروع کرد و نشسته تمام کرد هم جائزست لیکن با کراهت

مگر بعذر ماندگی و هم جائزست بسبب ماندگی تکیه بر

دیوار کردن در نفل **مسئله** نفل گزاردن بر اسپ یا

یا بر عصا و بر ستون

شتر یا مانند آن خارج مصر جائزست باشاره رکوع و سجود

کند بهر سو که رو کند مرکوب او **مسئله** اگر شروع کرد بر اسپ

پس بر زمین آمد همان نماز با رکوع و سجود تمام کند و نزد ابی

یوسف رح نماز از سر گیرد و اگر بر زمین نماز شروع

کرد پستر سوار شد نمازش باتفاق باطل شد بنا نکند

فصل سجود تلاوت واجب شود بر کسی که آیت سجده بخواند یا بشنود واگرچه قصد شنیدن نکرده باشد

مسئله از خواندن امام اگرچه آهسته خواند بر مقتدی سجده واجب شود واز خواندن مقتدی بر کسی واجب نشود مگر بر کسی که خارج نماز باشد واز و بشنود وهمچنین کسی که در رکوع یا سجود یا قومه یا جلسه آیهٔ سجده خوانده باشد

مسئله اگر کسی خارج نماز آیهٔ سجده خواند ومصلی بشنید بعد نماز سجده کند واگر در نماز آن سجده کند روا نباشد لیکن نماز باطل نشود **مسئله** اگر امام آیهٔ سجده خواند وکسی خارج نماز آن را بشنید پس با آن امام اقتدا کرد اگر پیش از

٨٩

سجده کردن امام اقتدا کرد همراه امام سجده کند و اگر
بعد سجده کردن امام در همان رکعت داخل شد
اصلا سجده نکند و اگر در رکعت دیگر داخل شد
بعد نماز سجده کند مانند کسی که اقتدا نکرده
مسئله سجده تلاوت که در نماز واجب شده
بعد نماز قضا نشود مسئله اگر کسی آیه
سجده خارج نماز خواند و سجده نکرد پس در
نماز شروع کرد و باز همان آیه خواند یک سجده
کفایت کند و اگر سجده کرد پس در نماز شروع کرد
و باز همان آیه خواند باز سجده کند مسئله
اگر شخصی در مجلسی یک آیه سجده بارها خواند یک سجده
کفایت کند و اگر آیه دیگر خواند یا مجلس دیگر شد سجده دیگر کند
و اگر مجلس تلاوت کننده متحد است و مجلس سامع غیر متحد

بر تلاوت کننده یک سجده واجب شود و بر سامع دو
سجده و بعکس آن اگر مجلس سامع متحد باشد نه مجلس تلاوت

یعنی بر سامع یک سجده و بر تلاوت کننده متعدد ۱۲

کننده مسئله کیفیت سجده آنست که با شرائط نماز
تکبیر گویان بسجده رود و تسبیحات گوید و تکبیر گویان
از سجود سر بردارد و تحریمه و تشهد و سلام در سجده
تلاوت نیست مسئله مکروه است که تمام سوره
خواند و آیت سجده نخواند و بعکس مکروه نیست و یک دو

که دران قطع نظم قرآن است ۱۲ درمختار

آیه با آیه سجده ضم کرده خواندن بهتر است و بهتر آنست که
آیه سجده آهسته خواند تا بر سامعان سجده واجب نشود

کتاب الجنائز

موت را همیشه یاد داشتن و وصیت نامه با وجیبه
الوصیة همراه داشتن مستحب است و در وقت غلبه
ظن بموت واجب است در حدیث است که هرکه هر روز

بیست مرتبه موت را یاد کند درجه شهادت یابد

مسئله چون مسلمان مشرف بمرگ شود تلقین شهادتین

یعنی قریب ۱۲

کرده شود و سوره یس بر سرش خوانده شود و چون بمیرد

دهن و چشم او پوشیده شود و در دفن او شتابی کرده شود

مسئله چون غسل داده شود تخته را بخور سوز سه بار

دغاسل قریب باید یا از اهل ورع باشد ۱۲ جامع الرموز

تخمیر کنند و مرده را برهنه کرده عورت او پوشیده

خوشبو کردن ۱۲ — از ناف تا زانو ۱۲

بروی بیارد و نجاست حقیقی پاک کرده بی آنکه آب

در دهن و بینی او کرده شود وضو کنانیده آبی که اندکی

دران برگ کنار یا مانند آن جوش داده باشد غسل

هندی ۱۲

داده شود و موی ریش و موی سر او را بگل خیرو و مانند

آن بشویند اول بر پهلوی چپ غلطانیده بستر به پهلوی

راست غلطانیده بشویند تا که آب روان شود و

تکیه داده شکم او را آهسته بمالد اگر چیزی برآید پاک کنند

تا کفن ملوث نشود ۱۲

و اعاده غسل ضرور نیست لیکن از پارچه خشک کرده خوشبو
بر سر و ریش و کافور بر اعضای سجده او بمالد و کفن
پوشانند مرد را سه پارچه مسنون ست بقول ابی حنیفه رح
یکی کفنی تا نصف ساق و دو چادر از سر تا قدم و در
حدیث صحیح آمده که نبی صلی الله علیه وسلم را در سه چادر
کفن داده شد قمیص دران نبود و دستار بستن بدعت ست
و اگر سه پارچه میسر نشود دو پارچه کفن کفایت ست و
حمزه رضی الله عنه را در یک چادر دفن کرده شد که اگر سر
می پوشید پا برهنه می شد و اگر پا می پوشید از جانب سر کوتاهی
میکرد آخر بحکم آن سرور علیه السلام بجانب سر کشیدند و بر پا
گیاه انداختند و زن را دو پارچه زیاده داده شود یکی
دامنی که موی سر بدان پیچیده بر سینه نهد و یکی
سینه بند از بغل تا زانو و اگر میسر نشود سه پارچه کفن

کفایت ست و عند الضرورة هر چه بهم رسد مسئله
مرده مسلمان را غسل و کفن دادن و نماز جنازه خواندن
و دفن کردن فرض کفایت ست و بدون غسل و کفن
بر زندگان مسلمین
نماز جنازه صحیح نیست مسئله برای امامت
نماز جنازه پادشاه اولی ست پستر قاضی پستر امام محله پستر
ولی میت اقرب پس اقرب لیکن پدر میت برای امامت
از پسرش اولی ست مسئله نماز جنازه چهار
تکبیر ست بعد تکبیر اولی سبحانک اللهم تا آخر خواند
نزد امام اعظم رح سوره فاتحه خواندن در نماز جنازه مشروع
نیست و اکثر علما بر آنند که فاتحه هم بخواند و بعد تکبیر دوم
درود بر پیغمبر صلی الله علیه و سلم خواند و بعد سوم برای
میت و جمیع مسلمانان دعا خواند اللهم اغفر لحیّنا
و میّتنا الی آخره و بر جنازه طفل بخواند

اللهم اجعله لنا فرطا اللهم اجعله لنا اجرا و ذخرا

لفظ فرط بفتحتین پیشرونده بر حوض تا آب را مهیا سازد ۱۲ در مختار

اللهم اجعله لنا شافعا و مشفعا و بعد تکبیر چهارم

مقبول الشفاعة ۱۲

سلام گوید مسئله هر که بعد تکبیر امام حاضر شود هر گاه

امام تکبیر دیگر گوید همراه او تکبیر گفته داخل نماز شود و

بعد سلام امام تکبیرات اول که فوت شده قضا کند

و نزد ابی یوسف رح انتظار تکبیر دیگر امام ضرور نیست

مانند کسی که وقت تحریمه امام حاضر باشد و همراه امام ٩٣

تکبیر تحریمه نگفت و نماز جنازه سوار بر اسپان جائز نیست

بلا عذر و همچنین نشسته ۱۲ در مختار

مسئله نماز جنازه در مسجد مکروه است مسئله نماز

بر مرده غائب و بر عضوی کمتر از نصف روا نیست

مسئله طفل بعد ولادت اگر آواز کرد بران نماز

کرده شود و الا نه مسئله طفلی که از دار الحرب

بیرون مادر و پدر بندی کرده شده و یا یکی از پدر و مادرش

مسلمان شد یا خود عاقل بود و مسلمان شد درین هر سه
صورت اگر آن طفل بمیرد نماز بروی کرده شود
مسئله سنت آنست که جنازه را چهار کس بردارند
و جلد روان شوند نه پویان و همراهیانش پس جنازه
روان شوند و تا که جنازه بر زمین نهاده نشود نه نشینند
مسئله لحد در قبر کرده شود و میت را از جانب قبله
(و در بغلی ۱۲)
داخل قبر کرده شود و وقت نهادن بسم الله و علی
ملة رسول الله گفته شود و روی بسوی قبله کرده شود
و قبر زن پوشیده شود و خشت خام یا نی نهاده خاک
انباشته شود و قبر مثل کوهان شتر کرده شود و خشت
پخته و چونه و چوب دران کردن مکروه است مسئله
آنچه بر قبور اولیا عمارتهای رفیع بنا می کنند و چراغان روشن
می کنند و ازین قبیل هرچه میکنند حرام ست یا مکروه
از غلاف و پرده و سایبان ۱۲

٩٥

مسئله اگر بدون خواندن نماز جنازه مرده دفن
کرده شد بر قبر نماز جنازه خوانده شود تا سه روز و بعد
سه روز نماز بر قبر جائز نیست نزد امام اعظم رح و پیغمبر
صلی الله علیه وسلم بعد هفت سال قریب وفات خود
بر شهدای احد نماز جنازه خوانده شاید که این خصوصیت
شهدا باشد که بدن آنها متفسخ نمی شود **فصل** در شهید
کسیکه از دست اهل حرب یا اهل بغی یا قطاع الطریق
کشته شد یا در جنگ گاه یافته شد و بر وی اثر قتل ست
یا او را مسلمانی بظلم کشته و بسبب از قتل او دیت واجب
نشد و آن کس طفل یا دیوانه یا جنب یا زن حائضه
نیست و پیش از مردن از خوردن یا آب نوشیدن
یا علاج کرده شدن یا بیع یا شرا یا وصیت
کردن منتفع نشده و نمازی بعد زخمی شدن

٩٧

بروی فرض نشده آن کس شهید است او را غسل نباید داد
و در پارچه بدنش دفن باید کرد لیکن بروی نماز باید خواند
و اگر این شروط نیافته شد و ظلماً کشته شد اگرچه
ثواب شهادت یابد لیکن غسل و کفن داده شود و
اگر در حد یا قصاص کشته شد شهید نیست غسل
داده شود و بروی نماز خوانده شود و اگر قاطع طریق
یا باغی کشته شد غسل داده شود و نماز بروی نخوانده شود

فصل در ماتم اگر زنی را شوهر فوت شود بروی
ماتم کردن تا چهار ماه و ده روز ایام عدت واجب
یعنی سوگ کردن ۱۲
است زینت نکند و پوشیدن پارچه معصفر و
زعفرانی و استعمال خوشبو و روغن و سرمه و حنا
ترک کند مگر بعذر و از خانه شوهر برنیاید مگر روزانه
برای ضرورت و شبانه همانجا باشد مگر در صورتیکه

بجبر از خانه بدر کرده شود یا خانه منهدم شود یا خوف
کند بر نفس یا بر مال خود و اگر سوای شوهر دیگرے
از اقربای زن فوت شود سه روز ماتم کردن جائز
است و زیاده از سه روز حرام ست مسئله غم کردن
بدل و گریستن از چشم بر مرده جائز ست و آواز بلند کردن
در گریه و نوحه کردن و گریبان چاک کردن و بر سر زدن
حرام ست مسئله اکثر احادیث صحاح دلالت
دارند بر آنکه میت بسبب نوحه کردن اهل او عذاب
کرده میشود و درین باب علما را اقوال مختلف اند
و مختار نزد فقیر آنست که اگر مرده در حالت حیات
خود بنوحه عادت داشته باشد یا بدان وصیت
کرده باشد یا بدان راضی باشد یا امید آنست که اهل
من بر من نوحه خواهند کرد و آنها را از ان

منع نکرده درین صور تهامیت عذاب کرده شود بنوحه
اهل او و الا عذاب نکرده شود **مسئله** سنت آنست
که در مصیبت إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ گوید و صبر کند
مسئله طعام فرستادن برای اهل بیت روز مصیبت
سنت ست **فصل** زیارت قبور مردان را جائز ست نه
زنان را و سنت آنست که در مقابر رفته گوید اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ
یَا أَهْلَ الْقُبُورِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُؤْمِنِينَ أَنْتُمْ لَنَا
سَلَفٌ وَنَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللّٰهُ بِكُمْ
لَاحِقُونَ يَرْحَمُ اللّٰهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنَّا وَالْمُسْتَأْخِرِينَ
أَسْأَلُ اللّٰهَ لَنَا وَلَكُمُ الْعَافِيَةَ يَغْفِرُ اللّٰهُ لَنَا وَلَكُمْ وَيَرْحَمُنَا
اللّٰهُ وَإِيَّاكُمْ از امیر المؤمنین علی رضی الله عنه مرویست
از پیغمبر علیه الصلوة والسلام که هرکه بر مقابر گذرد و
قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ یازده بار خوانده بمردگان بخشد

موافق شمار مردگان او را هم ثواب داده شود و از
ابی هریرةؓ مرویست مرفوعاً که هر که فاتحه و اخلاص
و سورهٔ تکاثر خوانده برای مردگان ثواب آن گرداند
مردگان برای او شفیع باشند و از انسؓ مرویست مرفوعاً
که هر که سورهٔ یٰس در مقابر بخواند آنها را تخفیف کند
حق تعالی و این را ثواب بعدد آنها باشد **مسئله**
اکثر محققین بر آنند که اگر کسی مرده را ثواب نماز یا روزه
یا صدقه یا دیگر عبادت مالی یا بدنی بخشد میرسد
مسئله سجده کردن بسوی قبور انبیا و اولیا و
طواف گرد قبور کردن و دعا از انها خواستن و نذر برای
آنها قبول کردن حرام ست بلکه چیزها از ان بکفر میرساند
پیغمبر صلی الله علیه وسلم بر آنها لعنت گفته و از ان
منع فرموده و گفته که قبر مرا بت نه کنند

کتاب الزکوٰة

رکن دوم از ارکان اسلام زکوٰة ست چون بعضی قبائل عرب بعد وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم خواستند که زکوٰة ندهند ابوبکر صدیقؓ قصد جهاد باینها فرمود وبرآن اجماع منعقد شد منکر وجوب زکوٰة کافرست وتارک آن فاسق مسئله زکوٰة واجب ست بر هر مسلم عاقل بالغ که مالک نصاب باشد وفارغ باشد آن نصاب از حوائج اصلیه و دَین و نامی باشد وبروی سال تمام گذشته باشد مسئله اگر بعد مالک نصاب پیش از تمام سال زکوٰة یک سال یا زکوٰة چند سال پیشگی ادا کرد ادا شود مسئله اگر مالک یک نصاب زکوٰة چند نصاب داد وبعد ادای زکوٰة مذکور مالک چند نصاب شد تاهم ادا جائز باشد

مسئله زکوة در مال صبی و مجنون واجب نشود نزد ابی حنیفه
و نزد ائمهٔ ثلثه واجب شود و ولی از طرف او ادا کند
مسئله در مال ضمار یعنی مالیکه گم شده باشد یا در دریا
افتاده باشد یا کسی غصب کرده باشد و بران شهود
نباشند یا در صحرا مدفون بود و مکانش فراموش شده باشد
یا دین باشد بر کسی و مدیون منکر باشد و شهود بران
نباشند یا پادشاه یا مانند آن یعنی کسیکه فریاد او نزد
دیگری ممکن نباشد بمصادره گرفته باشند درین چنین
مال زکوة واجب نیست و اگر این مال باز بدست آید
بابت ایام گذشته زکوة واجب نشود و اگر دین باشد
بر معسر اگرچه مفلس باشد یا بران دین شهود باشند
یا در علم قاضی باشد یا در خانه مدفون باشد و مکان
آن فراموش شده باشد درین چنین مال زکوة

واجبست بابت ایام گذشته نیز مسئله
دین هرگاه وصول شود زکوة آن داده شود واگر دین
بدل تجارت باشد بعد قبض چهل درم زکوة دهد واگر دین
بدل مال باشد نه بابت تجارت مثل ضمان مغصوب
زکوة آن بعد قبض نصاب داده شود واگر دین بدل
غیر مال باشد چون مهر وبدل خلع ومانند آن بعد قبض
مال نصاب وگذشتن سال زکوة داده شود نزد امام اعظم رح
ونزد صاحبین رح آنچه قبض کند مطلقاً زکوة آن دهد مگر
دیت وارش جنایت وبدل کتابت این را بعد
قبض نصاب وگذشتن سال بران زکوة دهد مسئله
برای ادای زکوة نیت وقت ادا یا وقت جدا کردن
قدر زکوة از دیگر مال شرطست مسئله اگر بدون
نیت زکوة تمام مال را صدقه کرد زکوة ساقط شود

واگر بعض مال را صدقه کرد نزد ابی یوسف رح هیچ
ساقط نشود و نزد محمد رح هر قدر که صدقه کرد زکوة حصهٔ
آن ساقط شد **مسئله** اگر اول سال و آخر
سال نصاب کامل بود و درمیان سال ناقص شود
زکوة تمام سال واجب شود و نقصان میانه معتبر نیست
مسئله مالی که دران زکوة واجب شود
سه قسم ست یکی نقد یعنی زر و سیم خواه مسکوک
بود یا تبر یا زیور یا ظروف طلا و نقره و نصاب زر
بیست مثقال ست که هفت و نیم توله باشد و نصاب
سیم دو صد درم ست که پنجاه و شش روپیه سکهٔ دهلی
وزن آن میشود و مقدار زکوة واجب از هر دو جنس
چهلم حصه است واگر کم از نصاب زر باشد و همچنین سیم
نزد امام اعظم رح هر دو را باعتبار قیمت یک جنس کرده

نصاب اعتبار کرده شود و منفعت فقیر مرعی داشته شود
و نزد صاحبین رح باعتبار اجزاء نصاب کامل کرده شود
پس اگر صد درم سیم و ده مثقال زر باشد باتفاق
زکوٰة واجب شود و اگر صد درم سیم و پنج مثقال
زر باشد و قیمت پنج مثقال زر برابر صد درم ست
زکوٰة نزد امام اعظم رح واجب شود نه نزد صاحبین رح
مسئله اگر زر یا نقره مغشوش باشد حکم زر و نقره
خالص دارد اگر غش دران مغلوب باشد و اگر
غش غالب باشد حکم عروض دارد **قسم دوم** از
مال نامی مال تجارت ست **مسئله** هر مال که به نیت
تجارت خریده شود دران زکوٰة واجب میشود و اگر کسی
اورا بخشیده باشد یا وصیت کرده باشد یا زن را
در مهر مالی بدست آمده باشد یا مرد را در خلع یا صلح

از قصاص مال بدست آمده باشد و وقت مالک
شدن نیت تجارت کرد نزد ابی یوسف دران زکوٰة
واجب شود و نزد محمد نه مسئله اگر در میراث مالی بدست آمده باشد
اگرچه وقت مردن مورث نیت تجارت کرد مال تجارت
نشود و زکوٰة دران باتفاق واجب نشود مسئله اگر
غلامی را برای تجارت خرید کرد پس نیت استخدام
کرد مال تجارت نماند و اگر برای استخدام خرید
کرد پس نیت تجارت کرد مال تجارت نشود تا که
آن را نفروشد مسئله مال تجارت را بزر یا بسیم
در آنچه نفع فقرا باشد قیمت کرده شود پس اگر بمقدار
نصاب یکی از هردو جنس رسد چهلم حصه آن در زکوٰة
ادا کند قسم سوم از مال نامی سوائم اند یعنی شتران
یا گاوان یا بزها مخلوط نر و ماده که اکثر سال بر چریدن

و صحرا کفایت کنند و همچنین که اسپان تفصیل
نصاب اجناس سوائم و قدر واجب آن طول دارد
و درین دیار این اموال بقدر وجوب زکوة نمی باشد
لهذا مسائل زکوة آن مذکور نکرده شد و همچنین احکام
عشر زمین عشری که درین دیار نیست و مسایل عاشر
که بر طرق و شوارع باشد مذکور نکرده شد مسئله
اگر مسلمان یا ذمی کان از زر یا نقره یا آهن یا مس
یا مانند آن در صحرا یافت پنجم حصه ازان گرفته شود
و چهار حصه یابنده راست اگر زمین مملوک کسی نیست
و اگر مملوک ست چهار حصه مالک راست و اگر در خانه خود
یافت نزد امام اعظم رح دران خمس واجب نیست
و نزد صاحبین رح واجب ست و اگر در زمین زراعتی خود
یافت دران دو روایت ست مسئله اگر گنجی یافت اگر

دران علامت اسلام ست مثل سکهٔ اهل اسلام آن را
حکم لقطه است مالکش را تلاش کرده باید رسانید و اگر دران
علامت کفر باشد خمس گرفته شود و باقی یابنده راست
مسئله مصرف زکوة فقیرست که مالک کم از نصاب
باشد و مسکینی که مالک هیچ نباشد و مکاتب ست برای
ادای مال کتابت و مدیون ست که مالک نصاب
است لیکن نصاب او فاضل از دین نیست
و غازیکه اسباب غزوه ندارد از اسپ یراق و کسیکه
مال دارد در وطن واو در سفرست بعید از وطن مال
همراه ندارد وازین اصناف یک صنف را بدهد یا همه
شان را لیکن زکوة دهنده مال زکوة باصول و فروع و
زوج خود یا زوجه خود و بنده خود و مکاتب خود و مدبر و ام
ولد خود ندهد و غلامی را که بعض او آزاد باشد هم ندهد

دکافر راندهد و بنی هاشم و موالی آنها را ندهد مگر صدقهٔ نفل
و در بنای مسجد و کفن میت و ادای قرض میت خرج
نکند و بندهٔ غنی و پسر صغیر غنی را ندهد مسئله اگر
مصرف زکوة گمان کرده زکوة داد و پستر ظاهر بود که غنی بود
یا هاشمی یا کافر یا پدر یا پسر زکوة دهنده نزد امام اعظم رح
اعاده آن لازم نیست و نزد ابی یوسف رح اعاده
لازم ست و اگر ظاهر شد که بنده یا مکاتب او بود
اعاده لازم ست مسئله مستحب آنست که یک
فقیر را آن قدر دهد که دران روز محتاج سوال نباشد
مسئله مقدار نصاب یا اکثر بیک فقیر یکبارگی دادن
یا از شهری بشهری دیگر مال زکوة فرستادن مکروه است
مگر وقتیکه قریبا و یا محتاج تر در شهری دیگر باشند مسئله
هر کرا قوت یک روز میسر باشد او را سوال نباید کرد

فصل صدقهٔ فطر واجبست بر هر حر مسلم که
مالک نصاب باشد و آن نصاب فاضل باشد از
دیون و حوائج اصلیه و نامی بودن نصاب شرط
نیست و بر مالک اینچنین نصاب گرفتن صدقه
حرام ست صدقهٔ فطر از نفس خود دهد و فرزندان
صغیر خود اگر مالک نصاب نباشند و اگر باشند از
مال آنها داده شود و از بندگان خدمتی خود
بدهد نه از بندگان تجارتی اگرچه بنده مدبر
که صدقهٔ شان زکوٰة ست ۱۲ — خدمتی ۱۲
یا ام ولد باشد نه از زوجهٔ خود و فرزندان بالغ
خود و مکاتب خود و نه از بندهٔ گریخته مگر بعد باز آمدن
یا مغصوب ۱۲ ع
و اگر یک بنده یا چند بنده در چند کس مشترک
باشند نزد امام اعظم رح صدقهٔ فطر آن بنده بر کسی
واجب نشود مسئله صدقهٔ فطر واجب می شود

بطلوع فجر روز عید پس کسیکه پیش از صبح عید بمرد
یا بعد صبح زائیده شده یا اسلام آورد صدقهٔ آن
واجب نشود و پیش از عید هم ادای صدقهٔ فطر
جائز است لیکن مسنون آنست که پیش از خروج
مصلی ادا کند اگر روز عید صدقهٔ فطر ادا نکرد هر گاه خواهد
قضا کند مسئله مقدار صدقهٔ فطر نصف صاع ست
از گندم یا آرد گندم یا ستوی گندم یا یک صاع ست
از خرما یا جو و کشمش مثل گندم ست نزد امام اعظم رح
و مثل جو نزد صاحبین رح صاع ظرفی باشد که دران هشت
رطل از عدس یا ماش یا مانند آن گنجد نزد
ابی یوسف رح پنج رطل و ثلث رطل و رطل بست
استار باشد هر استار چهار و نیم مثقال پس بوزن
یک رطل برابر سی و شش روپیه سکهٔ دهلی ست

فصل دادن قیمت عوض صدقهٔ فطر جائز ست
دیگر صدقهٔ نافله است صدقهٔ نافله بوالدین و
اقربین و یتامی و مساکین و همسایه و سائلین
وغیره بدهد لیکن بهتر آنست که انچه زائد از حوائج اصلی
و دیون و نفقات و حقوق واجبه باشد بدهد و
در معصیت خرج نکند پیغمبر صلی الله علیه وسلم
بعد فتح خیبر نفقهٔ یک ساله پیشگی بازواج مطهرات
می دادند و دیگر برای نفس خود هیچ ذخیره نمی کردند
هرچه میسر می شد در راه خدا میدادند و فرمودند
اَنْفِقْ یَا بِلَالُ وَلَا تَخْشَ مِنْ ذِی الْعَرْشِ اِقْلَالًا
یعنی خرج کن انچه داری ای بلال و از مالک عرش
اندیشهٔ فقر مدار و مال را بیهوده خرج نکند که مبذر را
حق تعالی برادر شیطان گفته خرج بیهوده آنست که

نه کفارت وهمچنین اگر در رمضان نه نیت روزه کرد و
نه نیت افطار و هیچ از مفطرات صوم ازو بوقوع نیاید
قضا واجب شود نه کفارت واگر در رمضان نیت
روزه نکرد وطعام خورد نزد امام اعظم رح کفارت
واجب نشود ونزد صاحبین رح واجب شود واگر روزه
را فراموش کرد ودر حالت فراموشی طعام یا آب خورد
یا جماع کرد روزه فاسد نشود وقضا واجب نگردد و
همچنین احتلام وانزال بنظر شهوت وروغن بر بدن
مالیدن وسرمه در چشم کشیدن وغیبت کسی کردن
وحجامت کردن وبقصد قی آمدن اگرچه کثیر باشد
وبقصد قی اندک کردن وآب در گوش چکانیدن
روزه را فاسد نکند واگر در ذکر روغن یا چیزی دیگر
چکانید نزد امام اعظم رح روزه فاسد نشود ونزد

ابی یوسف رح فاسد شود و اگر با زن مرده یا چهارپایه یا
در غیر سبیلین جماع کرد یا زن را بوسه کرد یا مس بشهوت
کرد اگر انزال شد روزه فاسد شود والا فاسد نشود و
قضا لازم آید نه کفاره ۱۲
اگر در دندان چیزی از طعام باقی مانده و آنرا از دست
برآورده خورد روزه فاسد شود و کفارت واجب نشود
و قضا لازم گردد ۱۲ وهو الاصح ۱۲
و اگر از نوک زبان برآورده خورد اگر مقدار نخود باشد
قضا واجب شود و اگر از نخود کمتر باشد روزه فاسد
نشود اگر دانهٔ کنجد در دهن انداخته از حلق فرو برد
روزه فاسد شود و اگر دانه خائید روزه
فاسد نشود قی پری دهن در دهن آمد باز آن را
بقصد فرو برد روزه فاسد شود و اگر قی
بالاتفاق ۱۲
قلیل در دهن آمد و بقصد فرو رفت روزه
فاسد نشود و اگر پری دهن بے قصد فرو رفت
بالاتفاق ۱۲

۱۴۷

نزد ابی یوسف رح فاسد شود نه نزد محمد رح و اگر قلیل بقصد
فرو برد نزد محمد رح فاسد شود نه نزد ابی یوسف رح چشیدن
چیزی یا خائیدن چیزی بعذر در روزه مکروه است
و طعام برای طفل خائیدن در صورت ضرورت
جائز باشد و مضمضه و استنشاق برای دفع گرمی
و همچنین غسل برای دفع گرمی و پارچه تر پیچیدن نزد
امام اعظم مکروه ست تنزیهاً که بر جزع دلیل ست
و نزد ابی یوسف رح مکروه نیست مسئله اگر شب جنب شده
و صبح کرد صائم در حالت جنابت روزه او صحیح ست
لیکن مستحب آنست که پیش از طلوع صبح غسل کند
مسئله علما اتفاق دارند بر آنکه در روزه دروغ گفتن یا
غیبت کسی کردن یا کسی ناسزا گفتن روزه را فاسد نمیکند
لیکن سخت مکروه ست و نزد اوزاعی رح روزه او فاسد شود

رسول فرمود صلی الله علیه وسلم هر که ترک نکرد سخن
دروغ و عمل معصیت پس حق تعالی محتاج روزهٔ او نیست
یعنی روزهٔ او مقبول نیست مسئله اگر شخصی طعام میخورد
یا جماع میکند و فجر طلوع کرده بمجرد طلوع فجر طعام
از دهان انداخت و ذکر از جماع برکشید نزد جمهور روزهٔ[1]
او صحیح باشد و نزد مالک رح باطل[2] شود مسئله
مریض[3] که بصوم خوف زیادت[4] مرض داشته باشد و
مسافر که بالا تفسیر آن گفته شد آنها را افطار جائز ست
پس اگر مسافر را روزه مضر نباشد بهتر آن ست که
روزه دارد و اگر مسافر در جهاد باشد یا روزه او را
مضر باشد[5] او را افطار بهتر ست و اگر بهلاکت
رساند افطار واجب ست از روزه عاصی شود
و مریض و مسافر که افطار کرده بودند اگر

در حالت همان مرض یا سفر مردند قضا واجب نشود
و اگر بعد صحت و اقامت مردند هر قدر ایام که بعد صحت و
اقامت دریافتند همان قدر روزه را قضا واجب شود
چون قضا نکردند بر ولی از ثلث مال آنها بشرط وصیت
واجب است که فدیه دهد عوض هر روزه طعام یک مسکین
بقدر صدقهٔ فطر و بدون وصیت واجب نیست و
و اگر تبرع کند صحیح شود **مسئله** قضای رمضان اگر خواهد
پی به پی گذارد و اگر خواهد متفرق اگر تمام سال قضا
نکرد و رمضان دیگر آمد روزهٔ رمضان دیگر ادا کند
پستر بابت ماه رمضان اول قضا کند و درین صورت
هیچ فدیه واجب نیست **مسئله** شیخ فانی که از روزه
عاجز باشد افطار کند و عوض هر روزه بقدر صدقهٔ فطر طعام
کند پستر اگر قدرت روزه بهم رسید قضا بروی واجب شود

مسئله زن حامله یا شیردهنده اگر بر نفس خود یا بچه خود خوف
کند افطار کند و قضا کند و فدیه واجب نیست
و کفاره نیز واجب نشود ۱۲

فصل روزهٔ نفل بشروع واجب شود مگر روزهٔ ایام
منهیه و افطار روزهٔ نفل بی عذر روا نیست و بعذر
عید ین و سه روز تشریق ۱۲
رواست و ضیافت هم عذرست افطار کند و قضا
لازم شود مسئله اگر در روز رمضان طفل بالغ شد
یا کافر مسلمان گشت یا مسافر مقیم شد یا حائضه پاک شد
امساک باقی روز واجب شود و امساک کرد یا نکرد در
هر صورت قضا واجب نشود مگر بر مسافر و حائضه
مسئله روز عید الفطر و عید اضحی و ایام تشریق
روزه حرامست از شروع دران روز روزه واجب نشود
لیکن اگر نذر کرد روزهٔ این ایام را یا روزهٔ تمام سال را
در هر دو صورت درین روزها افطار کند و قضا کند

۱۲۷

واگر روزه داشت عاصی شود لیکن نذر از ذمه ساقط بکراهت ۱۲
شود و قضا نباید **فائده** در حدیث آمده هر که بعد رمضان
در شوال شش روزه دارد گویا که تمام سال روزه
داشته باشد بعضی علما گفته اند که شش روزه
در شوال متفرق دارد و متصل عید الفطر ندارد تا تشبه
بنصاری نشود لهذا متصل را مکروه داشته اند و فتوی
برآنست که مکروه نیست و پیغمبر صلی الله علیه وسلم در شعبان
اکثر روزه داشتی و در بعضی احادیث بعد نصف شعبان از
روزه نهی آمده بجهت آنکه ضعف مانع صوم رمضان نشود

مسئله در ماه سه روزه داشتن مسنون ست
گاهی پیغمبر صلی الله علیه وسلم روزه ایام بیض سیزدهم
چهاردهم پانزدهم داشته و گاهی اول ماه و گاهی آخر ماه
و گاهی در هر عشره یک روزه و گاهی پنجشنبه و دوشنبه

پنجشنبه یا دوشنبه و پنجشنبه و دوشنبه و گاهی
در یک ماه شنبه یکشنبه و دوشنبه و در ماه دوم
سه شنبه چهارشنبه پنجشنبه و روز عرفه هر که
یعنی نهم ذی‌الحجه ۱۲
روزه دارد دو ساله گناه او بخشیده شود سالی
گذشته و سالی آینده و اگر روز عاشورا روزه دارد
یکساله گذشته گناه او بخشیده شود و مستحب آنست
که با عاشورا یک روز اول یا یک روز بعد از ان روزه
داشته باشد و روزهٔ روز جمعه تنها نزد بعضی
علما مکروه ست و نزد ابی حنیفه رح و محمد رح مکروه نیست
مسئله صوم دهر و صوم وصال مکروه است
یعنی ۱۲ در مختار
و بهترین صیام صیام داود ست که یک روز روزه دارد و یک روز
افطار کند بشرطیکه مداومت بران تواند کرد که عبادت
او هم بهتر ست مسئله زن را بدون اذن شوهر
عبادتیکه آنرا مداوم کرده باشد ۱۲

و بنده را بدون اذن مالک روزهٔ نفل نباید داشت

فصل اعتکاف در مسجد عبادت است و در مسجد جامع
اولی و واجب میشود اعتکاف بنذر و آن عبارتست
از ماندن در مسجد بنیت اعتکاف و اقل آن یک روز است
نزد امام اعظم و اکثر روز نزد ابی یوسف و یک ساعت
نزد محمد رح و اعتکاف عشرهٔ اخیرهٔ رمضان سنت مؤکده
است و روزه در اعتکاف واجب شرط است
و همچنین در نفل در روایتی و زن در مسجد خانه
اعتکاف کند **مسئله** معتکف از مسجد بیرون نیاید مگر
برای بول یا غائط یا نماز جمعه در وقتیکه جمعه را با سنت
توان یافت و در مسجد جامع زیاده از آن درنگ نکند
اگر درنگ کرد اعتکاف فاسد نشود **مسئله** اگر
معتکف بی عذر یکساعت از مسجد برآمد اعتکاف فاسد شد
خواه عمداً یا سهواً ۱۲ ع

ونزد صاحبین رح تا اکثر روز بیرون مسجد نباشد فاسد
نشود و خوردن و نوشیدن و خفتن و بیع و شرا بدون
احضار متاع معتکف را جائز ست نه غیر معتکف را
مسئله معتکف را وطی و دواعی وطی حرام ست و
از وطی اگرچه بشب باشد یا بفراموشی باشد اعتکاف
فاسد شود و از مس و قبله اگر انزال کند اعتکاف
فاسد شود و الا نه و در اعتکاف سکوت بالکلیه مکروه
است و کلام بیهوده مکروه تر کلام بخیر کند مسئله
اگر اعتکاف چند روز را نذر کرد شبهای آن روزها
هم اعتکاف لازم شود و همچنین در نذر اعتکاف
دو روز اعتکاف دو شب لازم و نزد ابی یوسف رح
اعتکاف یک شب میانه دو روز و اگر اعتکاف یکماه را
نذر کرد اعتکاف متصل یکماه لازم شود اگرچه متصل نگفته باشد

١٣١

مسئله اعتکاف بشروع لازم شود مگر نزد محمد رح

کتاب الحج

یکی از ارکان اسلام حج ست وآن فرض عین ست اگر شرائط وجوب آن یافته شود ومنکر آن کافرست وتارک آن باوجود شرائط وجوب فاسق لیکن ازانکه درین دیار شرائط کمتر موجود میشود ودر عمر یکبار واجب ست وقوع آن بار بار نمیشود وعند الحاجة مسائل آن میتوان آموخت لهذا مسائل حج درین رساله مختصر ذکر نکرده شد والله اعلم

کتاب التقوی

بعد اتیان ارکان اسلام دانستن حرام ومکروه ومشتبه وپرهیز از مشتبهات بنابر احتیاط از وقوع در حرام ومکروه از ضروریات اسلام ست **فصل** در خوردن خوردن میته یعنی جانوریکه بخود مرده باشد وجانوریکه آن را کافر غیر کتابی ذبح

کرده باشد حرامست و همچنین جانوریکه آنرا مسلمان یا
کتابی ذبح کرده باشد و عمداً بسم الله ترک کرده باشد
حرامست و اگر بنسیان ترک کرده باشد نزد مالک رح
حرامست و نزد امام اعظم رح حلالست مسئله خوردن
درنده از چهارپایگان و پرندگان اگرچه کفتار و روباه
باشد و فیل و خر و استر و خزندهای زمین مثل موش
اهلی و دشتی و ابن عرس و غیره حشرات چون زنبور
و سنگ پشت و باشندگان و جانوریکه غالب قوت وی
نجاست باشد حرامست و زاغ که دانه و نجاست هردو
میخورد مکروه ست و اسپ حلالست و نزد امام اعظم رح
مکروه و زاغ زراعت که فقط دانه میخورد و خرگوش
و دیگر حیوانات بری حلال اند و از حیوانات دریا نزد
امام اعظم رح سوای ماهی بجمیع اقسام خود هیچ جانور حلال نیست

۱۲۳

و ماهی اگر در دریا مرد و بر روی آب آمد حرام ست نزد
امام اعظم رح ماهی و جراد را ذبح شرط نیست مسئله خوردن
بقدر یکه قوام زندگی باشد فرض ست و بقدر یکه بدان نماز
استاده توان خواند و قوت بر روزه حاصل شود
مستحب ست و تا نصف شکم مسنون و تا پری شکم
مباح ست و اگر به نیت قوت بر جهاد و تحصیل علوم دینی
بخورد مستحب باشد و زیاده از پری شکم حرام ست مگر
بقصد روزهٔ فردا یا بلحاظ مهمان مسئله در حالت
مخمصه یعنی در وقت اندیشهٔ مرگ از گرسنگی اگر ماکولی حلال
نیابد میته و مانند آن از محرمات حلال شود بلکه فرض شود
خوردن آن نزد امام اعظم رحمه اگر نخورد و بمیرد آثم شود
لیکن بقدر سد رمق خورد شکم سیر نخورد نزد ابی حنیفه رح
و در قولی از شافعی رح و احمد رح و نزد مالک رح شکم سیر خورد

و درین چنین حالت اگر مال غیر مقدار سد رمق خورد نیست
ادای قیمت آن روا باشد لیکن اگر احتیاط کرد و بمرد
ماجور شود آثم نشود مسئله دوا خوردن در بیماری
جائز ست واجب نیست اگر دوا نخورد و بمرد آثم نشود
مسئله خوردن انواع فواکه واطعمه لذیذه جائز
ست لیکن اسراف دران وافراط ممنوع ست مسئله
استعمال ظروف طلا و نقره بر مرد و زن حرام ست
مسئله شراب انگوری از آب خام انگور که مسکر
شود وکف آرد نجس ست نجاست غلیظه وحرام ست قطعی
منکر آن کافر ست وشرابی که از خرمای تر سازند یا
از کشمش که مسکر شود وکف آرد وطلا که آب انگور
بپزند چون کمتر از دو ثلث خشک شود بگذارند
تا مسکر شود وکف آرد این هر سه قسم نجس ست

بنجاست خفیفه وهمچنین دیگر اشربه از تمر یا ز بیب بعد
پختن یا از عسل یا انجیر یا گندم یا جو یا جوار و غیر آن
انچه مسکر باشد وهمچنین مثلث عنبی که آب انگور بعد
پختن یک ثلث باقی مانده باشد این همه مسکرات
نزد امام محمد رح حرام ست اگرچه یک قطره ازان خورد
ونجس ست بنجاست خفیفه رسول فرمود صلی الله
علیه وسلم هرچه کثیر آن سکر آرد قطره ازان حرام ست
وهرچه مسکرست خمرست یعنی همچو خمرست در حرمت
ونجاست ونزد امام ابی حنیفه رح سوای چهار شراب
سابقه از اشربه لاحقه انچه بقصد لهو خورد حرام ست
واگر بقصد قوت خورد جائز باشد لیکن این قول امام
متروک ست وفتوی بر قول محمد رح است مسئله
از خمر هیچ نفع گرفتن جائز نیست پس چهار پایه را هم ازان

تداوی نباید کرد وطفل را هم داده نشود و در مرهم زخم
هم نینداخته شود مسئله وقت خوردن طعام وآب
سنت آنست که اول بسم الله گوید وآخرش الحمد لله و
اول وآخر دست بشوید وآب بسیار نوشد
هر بار بسم الله والحمد لله گوید مسئله شیر است پس سبب سکر و
بول ماکول اللحم حرام است مسئله گوشت که از مسلمان
یا کتابی خرید شود حلال است وآنکه از بت پرست
خرید شود حرام است مسئله بر قبول هدیه قول عبد
وامه وطفل مقبول است مسئله اگر عادل طهارت
یا نجاست آب خبر دهد قبول کرده شود واگر فاسق یا
مستور الحال نجاست آب خبر دهد تحری کند و
بغالب رای عمل کند پس اگر در غلبه ظن صادق داند
آب را ریخته تیمم کند واگر در غلبه ظن کاذب داند وضو

وتیمم هر دو اگر کند بهتر باشد والّا وضو کند **مسئله**
از بندهٔ تاجر قبول ضیافت جائز باشد و گرفتن پارچه یا
زر نقد یا غله بدون اجازت مولی جائز نیست **مسئله**
قبول ضیافت و هدیه از امرای ظالم و زن رقاصه
و مغنّیه و نائحه که اکثر مال او از حرام باشد جائز نیست
و اگر داند که اکثر مال او از حلال ست جائز ست
فصل در لباس پارچه پوشیدن بقدر ستر عورت
و دفع سرما و گرمای مهلک (هلاک کننده ۱۲) فرض ست و زیاده از ان
برای زینت مامور و اظهار نعمت خدا و ادای شکر
مستحب ست و مسنون آنست که لباس انگشت نما
نپوشد و دامن درازی تا نصف ساق باشد و
دامن تا شتالنگ جائز ست و فروتر از ان حرام ست
و شمله یک وجب به نیت سنت مستحب ست و زیاده

تکلف در لباس بنابر اسراف و تکبر حرام ست یا مکروه
وبدون آن مباح ست مسئله معصفر و مزعفر مردان را
حرام ست نه زنان را و بروایتی رنگ سرخ مردان را
مطلقاً مکروه ست مگر مخطط مثل سوسی مسئله پارچه
که تار و پود آن ابریشم باشد زنان را حلال ست و مردان را
حرام ست مگر مقدار چهار انگشت چون علم و انچه
پود آن ابریشم و تار آن از پنبه یا صوف باشد
در حرب جائز ست و انچه پود آن از پنبه است
و تار آن ابریشم مشروع ست در هر حال جائز ست
مسئله از پارچه ابریشمی خالص فرش و تکیه ساختن
جائز ست نزد امام اعظم رح و نزد صاحبین رح جائز نیست
وهمچنین نزد شافعی رح و مالک رح ۱۲ درمختار
مسئله زنان را از زیور زر و نقره پوشیدن
جائز ست و مردان را جائز نیست مگر انگشتری نقره

۱۲۸

وکندن زر گرد نگینه مسئله بستن دندان شکسته بتار نقره
جائزست نه بتار زر و نزد صاحبین بتار زر هم جائزست
مسئله انگشتری از آهن و سنگ و روئین جائز نیست
مسئله پادشاه و قاضی و قاضی را انگشتری برای مهر داشتن
سنت ست و دیگران را ترک آن افضل ست مسئله
طعام خوردن در ظرفی که کوفت نقره بران باشد
ونشستن برین چنین کرسی جائزست بشرطیکه از
موضع نقره احتیاط کند و نزد ابی یوسف رح
مکروه ست واز محمد رح دو روایت ست مسئله
طفل نر را پوشانیدن حریر و زر حرام ست
فصل در وطی و دواعی آن جماع کردن با زن
منکوحه یا مملوکه خود در دبر یا در حالت حیض حرام ست
مسئله لواطت حرام ست قطعی منکر حرمت آن کافرست

مسئله دیدن زن اجنبیه را یا امرد را بشهوت حرام
است و همچنین دست باجنبیه بشهوت رسانیدن و از پا حرکت
تا مشروع کردن در حدیث آمده که زنای چشم نظرست
و زنای دست گرفتن و زنای قدم راه رفتن و زنای
زبان سخن گفتن و فرج تصدیق و تکذیب آنها میکند
مسئله نظر کردن بعورت دیگری حرام ست مگر
یعنی ستر
عند الضرورة بقدر ضرورت به بیند چون طبیب
یا ختنه کننده یا قابله یا حقنه کننده و مرد را از مرد سوای
عورت دیدن جائزست یعنی از ناف تا زانو نه بیند
و زن را هم از زن از ناف تا زانو دیدن جائز
نیست و دیگر بدن دیدن جائزست و همچنین زن را
از مرد اگر شهوت نباشد و در حالت شهوت اصلا نه بیند
و مرد را از زن اجنبیه اصلا دیدن جائز نیست مگر زنی که

براى حوائج بيرون مى آيد روى و دو دست او ديدن
جائزست اگر شهوت نباشد والا جائز نيست در قرآن
آمده بگو اى محمد صلى الله عليه وآله وسلم مردان مسلمانان را كه از زنان چشم بپوشند
و فروج را نگاه دارند و بگو زنان مسلمانان را كه از مردان
چشم بپوشند و فروج را نگاه دارند و در حديث آمده
هر كه زن اجنبيه را بشهوت به بيند سرب در چشم او
روز قيامت ريخته شود **مسئله** از زن منكوحه و مملوكه خود
تمام بدن ديدن جائزست ليكن مستحب آنست كه
شرمگاه را نه بيند و از زن محرمه خود و از كنيز
اجنبى سر و روى و ساق و بازو به بيند و مس كردن
هم جائزست اگر از شهوت مامون باشد و شكم و
پشت و ران نه بيند و بنده از مالكه خود مثل
اجنبى ست **مسئله** ديدن بسوى زن اجنبيه

١٤١

وقت ارادهٔ نکاح یا شرای آن با وجود شهوت هم
جائزست وهمچنین شاهد را نزد تحمل شهادت و ادای آن
وحاکم را نزد حکم مسئله خوجه و آخته را حکم مردست
مسئله عزل از منکوحهٔ حره یعنی منی بیرون انداختن
تا علوق نشود بی اذن او جائز نیست واگر مملوکهٔ غیر
منکوحهٔ او باشد بغیر اذن سیّد او جائز نیست واز مملوکهٔ
خود بی اذن جائزست مسئله اگر کسی کنیز را
بشرا یا هبه یا ارث یا مانند آن مالک شد وطی آن
جائز نیست و نه دواعی وطی تا که در ملک او یک حیض
کامل یافته شود واگر صغیره یا آئسه باشد بعد
یک ماه وطی جائزست مسئله اگر دو کنیز در
ملک کسی باشند که نکاح آن هر دو جمع نتوان کرد
آن کس اگر با یکی وطی کرد دیگر بروی حرام باشد

١٤٣

تاکه آن را از ملک خود خارج کند یا نکاح کرده دهد

فصل در کسب و تجارت و اجاره در حدیث آمده که
طلب حلال فرض ست بعد فرائض و بهترین کسب
عمل دست خودست داؤد علیه السلام عمل از دست
خود می کرد و می خورد زره می ساخت دیگر بیع مبرور
بهترست یعنی بیع که پاک باشد از فساد و کراهیت

مسئله اگر بیع مال نباشد مثل میته یا خون
یا حر بیع آن باطل ست و همچنین اگر مال باشد لیکن
متقوم نباشد مانند پرنده در هوا یا ماهی در دریا و مانند
خمر و خوک

مسئله مال غیر متقوم اگر عوض مبلغ
فروخته شود بیع باطل گردد و اگر عوض رخت فروخته
شود بیع عرض فاسد باشد و بیع خمر و مانند
آن باطل ست

مسئله از بیع باطل مشتری

مالک نشود و از بیع فاسد بعد قبض مالک شود
لیکن فسخ آن واجب ست مسئله بیع شیر در پستان
باطل ست که مشکوک الوجود ست احتمال ست که
بیع باشد مسئله بیع که انجام آن بمنازعت کشد
فاسد ست چنانچه بیع پشم بر پشت گوسپند یا چوب
در سقف یا یک ذراع در پارچه یا باجل مجهول پس اگر
مشتری فسخ بیع نکرد و چوب از سقف جدا کرد و ذراع
از ثوب یا اجل را مشتری ساقط کرد بیع صحیح
و لازم شد مسئله بیع بشرط فاسد فاسد ست
و شرط فاسد آنست که مقتضای عقد نباشد و دران
منفعت باشد بائع را یا مشتری را یا مبیع را که مستحق
نفع باشد مسئله شرط کردن ملک مشتری مقتضای
عقد ست پس فاسد نیست و شرط آنکه مشتری این جامه را

زیاده برآید و مال بائع باشد مسئله نجش حرام است
نجش آنست که کسی بدون قصد خرید خود را خریدار
نموده قیمت مبیع زیاده گوید تا کسی دیگر مشتری فریب خورده
مسئله اگر مسلمانی خرید میکند و نرخ مشخص می کند
یا پیام زنی داده و دیگر بر آن آمده پیغام خود دهد اینمعنی
مکروه است تا وقتیکه معامله خریدار اول درست شود
یا موقوف ماند مسئله کاروان غله را اگر کسی از شهر
برآمده ملاقات کند و تمام غله را خرید نماید این را تلقی جلب
ملاقات کردن ۱۲
گویند اگر اینمعنی اهل شهر را مضر باشد ممنوع باشد و اگر
مضر نباشد جائز باشد مگر در صورتیکه نرخ شهر را بر
کاروان پوشیده دارد که این فریب و مکروه است
مسئله اگر شهری متاع کاروان را نرخ گران کرده
بفروشد و در شهر قحط و تنگی باشد اینمعنی مکروه است

مسئله بیع وقت اذان جمعه مکروه ست مسئله
اگر دو مملوک صغیر باهم قرابت محرمیت داشته باشند
فروختن آنها علحده علحده مکروه ست و ممنوع و همچنین
اگر یکی ازانها صغیر باشد و دوم کبیر و نزد بعضی این
بیع جائز نباشد مسئله بیع چربی میته جائز نیست
مسئله بیع روغن نجس نزد ابی حنیفة جائز ست
ونزد دیگر ائمه جائز نیست مسئله بیع گندگی انسان
اگر مخلوط نباشد نزد امام اعظم رح مکروه است و اگر
مخلوط باشد بخاک و مانند آن نزد امام اعظم رح جائز ست
و بیع سرگین هم نزد او جائز ست و نزد اکثر ائمه بیع
هیچ چیز ازان جائز نیست مسئله هرچه بیع آن جائز
نیست انتفاع بدان جائز نیست مسئله احتکار
یعنی بند کردن و نفروختن قوت آدمیان و چهارپایگان

155

در شهریکه برای اهل آن مضر باشد مکروه است و نزد
امام ابی یوسف در هر جنس که ضرر احتکار آن بعامه باشد
احتکار آن ممنوع است حاکم محتکر را امر کند که زیاده
از حاجت خود بفروشد **مسئله** اگر کسی غله زراعت
خود را بند کرد یا از شهری دیگر خریده آورد و بند کرد
احتکار نیست **مسئله** پادشاه و حاکم را نرخ
کردن مکروه است مگر وقتیکه بقالان در گرانی غله بسیار تعدی
نمایند دران صورت بمشورت دانایان نرخ کنند

فصل در متفرقات و آداب معاشرت و حقوق الناس
و گناهان مسابقت در تیراندازی یا دروانیدن
اسپان یا شتران یا خران یا استران جائز است و
اگر برای پیش رونده چیزی مقرر کرده اگر از یک جانب
باشد جائز است و از جانبین حرام است مگر آنکه

یک شخص ثالث در میان باشد و گفته شود که اگر یکی ازین
دو کس پیش رود اینقدر باو داده شود و اگر دو کس
پیش روند درین صورت از ثالث هیچ نگرفته شود
و ازان دو کس هر که پیش رود از دیگر بگیرد درین صورت
این مسابقه و این مقرر کردن انعام جائزست و
حلال لیکن انچه برای پیش رونده مقرر کرده اند واجب
نمی شود و مواخذهٔ آن نمی رسد و همچنین جائزست که
امیر مردم لشکر را بگوید که هر که پیش رود اینقدر بوی
بدهم و همچنین حکم ست در انکه دو طالب علم در مسئله
اختلاف کنند و خواهند که باستاد رجوع آرند و برای
کسیکه حکم او موافق حکم استاد افتد چیزی مقرر کنند
مسئله ولیمهٔ نکاح سنت است و کسیکه دعوت
کرده شود باید که قبول کند و اگر بعذر قبول نکند آثم شود

۱۵۷

مسئله از طعام دعوت چیزی بخانه خود نیارد و هم
بسائل ندهد مگر باجازت مالک و اگر داند که آنجا لهو یا سرود ست
حاضر نشود و دعوت قبول نکند و اگر بعد آمدن لهو ظاهر شد
اگر قدرت منع دارد منع کند و اگر نه پس اگر مقتدا باشد
یا لهو در مجلس طعام باشد نه نشیند امام اعظم رح فرموده که باین
مبتلا شدم پس صبر کردم یعنی پیش از مقتدا شدن
مسئله سرود حرام ست که باز دارنده است از
ذکر الهی و مهیج شهوت ست بسوی معاصی و اگر در حق
کسی اینچنین نباشد مثلاً درویشی صاحب نفس مطمئنه
که غیر از عشق و محبت الهی در سر او هیچ میلی و رغبتی
بسوی شهوات نبود و از زبان مردی که قابل شهوت
نباشد کلامی موزون بآوازی موزون شنود و او را
مانع از ذکر الهی نباشد بلکه هیجان محبت الهی کند

در حق آن کس انکار نتوان کرد خواجهٔ عالیشان
بهاء الدین نقشبند رضی الله عنه که کمال اتباع سنت
داشت فرموده[1] نه این کار میکنم چراکه مسنون نیست
و نه انکار میکنم و ملاهی و مزامیر و طنبور و دهل و نقاره
و دف وغیره باتفاق حرام ست مگر طبل غازی یعنی
نقارهٔ هنگام جنگ یا دف[2] برای اعلان نکاح مسئله
شعر[3] کلام ست موزون حسن[4] او حسن ست و قبیح او
قبیح ست لیکن بشعر اضاعت وقت دران مکروه
است مسئله ریا[5] و سمعه در عبادت ثواب عبادت
را باطل کند بلکه معصیت شود یعنی هرکه عبادت
کند برای دیدن و شنیدن مردم نزد خدا
ثواب آن نباشد پیغمبر علیه السلام آن را شرک
خفی فرموده مسئله غیبت[6] یعنی عیب کسے

غائبانه گفتن اگرچه موافق نفس الامر باشد حرام ست خواه عیب در دین او گوید یا در صورت یا در نسب یا غیر آن انچه او را ناخوش آید مگر غیبت ظالم حرام نیست

مسئله غیبت نیست مگر شخص معین معلوم را گفتن اگر اهل شهری را غیبت کند غیبت نه باشد

مسئله نمیمه یعنی سخن یکی بدیگری رسانیدن که موجب ناخوشی فیما بین آنها باشد نیز حرام ست

مسئله دشنام دادن دیگری بزبان یا باشاره سر یا چشم یا دست یا مانند آن یا خندیدن بروی برنهجی که موجب هتک حرمت او باشد حرام ست رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده حرمت مال و آبروی مسلمان مثل حرمت خون اوست و کعبه را فرموده که حق تعالی ترا چه قدر

حرمت داده لیکن حرمت مسلمان و حرمت خون او
و مال او و آبروی او از تو زیاده است **مسئله** دروغ
حرام ست مگر برای صلح میان دو کس یا برای راضی
کردن اهل خود یا برای دفع ظلم ظالم درین چنین
مقام تعریض بکذب بهترست و بی حاجت تعریض
بکذب هم مکروه ست **مسئله** تجسس حال مسلمانان
قال الله تعالی و لا تجسسوا
برای عیب جوئی آنها حرام ست و بدترین دروغ
شهادت دروغ ست و قسم دروغ که بدان
مال مسلمانی را بناحق تلف کند حق تعالی
دروغ را برابر شرک شمرده و فرموده که پرهیز
کنید از بت پرستی و پرهیز کنید از سخن
دروغ در حالی که مسلمان راه راست رونده باشید
نه مشرک **مسئله** رشوت دهنده و رشوت خورنده

در دوزخ باشند مگر آنکه دادن رشوت برای
دفع ظلم جائزست مسئله هر که حکم نکند موافق
کتاب الله حق تعالی آن را کافر گفته مسئله
قضیه و مناقشه که درمیان افتد واجب ست
که آنرا بشرع رجوع کند وانچه شرع دران حکم کند
اگرچه خلاف طبع خود باشد واجب ست که آن را
بطیب خاطر قبول کند مکروه داشتن آن
کفرست و مستلزم انکار شرع مسئله عجب
و تکبر کردن و نفس خود را از دیگران بهتر
دانستن و غیر را حقیر دانستن حرام ست حقتعالی
می فرماید نفس خود را نسبت بپاکی مکنید بلکه خدا
هر کرا میخواهد پاک می کند و اعتبار مر خاتمه راست
و خاتمه معلوم نیست که چه خواهد بود و در حدیث آمده

که حق تعالی بعضی کسان را بهشتی نوشته است و تمام
عمر عمل دوزخ میکند و آخر کار تائب می شود و عمل
بهشت میکند و بهشتی میشود و بعضی کسان را دوزخی
نوشته و تمام عمر عمل بهشت می کند آخر کار
نوشتهٔ ازلی غالب می آید و عمل دوزخ میکند
و دوزخی میشود شیخ سعدی رح میگوید نظم

مرا پیر دانای روشن شهاب — دو اندرز فرمود بر روی آب
یکی آنکه بر خویش خودبین مباش — دوم آنکه بر غیر بدبین مباش

مسئله تفاخر بانساب حرام ست و نیز تکاثر بمال
و جاه حرام ست کریم تر نزد خدا متقی ترست
مسئله بازی کردن بشطرنج یا نرد یا چوپڑ یا
مانند آن حرام ست و اگر دران مال مشروط باشد
قمار باشد و حرام قطعی و گناه کبیره باشد

و منکر حرمت آن کافر باشد و نیز لعب پرانیدن کبوتر
یا جنگانیدن مرغ و مانند آن حرام ست مسئله
خدمت کنانیدن از خوجه مکروه ست مسئله موی
را پیوند کرده دراز کردن حرام ست خصوص
پیوند کردن بموی انسان مسئله اجرت
گرفتن براذان و اقامت و تعلیم قرآن و فقه
و غیره عبادات جائز نیست نزد امام اعظم رحمه
و نزد دیگر ائمه رحمهم جائز ست و درین زمانه فتوی
بران ست که بر تعلیم قرآن و مانند آن
اجرت گرفتن جائز ست مسئله اجرت
نوحه کننده و سرود کننده و دیگر معاصی
و اجرت جهانیدن جانور نر بر ماده حرام ست
مسئله قاضیان و مفتیان و علما و غازیان را

از بیت المال رزق داده شود بقدریکه کافی باشد

بلاشرط مسئله حره را سفر کردن بدون محرم

یا شوهر جائز نیست وکنیز وام ولد را جائزست

وخلوت با اجنبیه حره باشد یا امة یا ام ولد حرام

است مسئله غلام وکنیزک را عذاب کردن

یا طوق در گردن آنها انداختن حرامست پیغمبر

صلی الله علیه وسلم در وقت وفات آخر کلام

بنماز ونیکی باغلام وکنیزک وصیت کرده باید

که مملوک خود را انچه خود بخورد بخوراند وانچه

خود بپوشد بپوشاند وبکاری زیاده از طاقت

او امر نفرماید واگر بکاری شاق امر کند باید که

خود هم شریک او شود مسئله بنده که اندیشه

گریختن او باشد زنجیر در پای او انداختن جائزست

164

مسئله بنده را از خدمت مولی گریختن حرام ست

مسئله تراشیدن ریش پیش از قبضه حرام ست

و چیدن موی سفید از ریش و مانند آن مکروه است

مسئله گذاشتن ریش و تراشیدن سبلت

و ناخن و موی بغل و موی نهانی سنت ست

مسئله داخل شدن مردان و زنان در حمام

جائز ست لیکن با پرده و ازار مسئله امر معروف

و نهی منکر واجب ست از منکرات اگر مقدور

داشته باشد از دست منع کند و اگر نتواند از زبان

منع کند و اگر نتواند یا مفید نداند از دل مکروه دارد

و صحبت اهل منکر ترک کند اگر اینقدر

هم نکند در وبال آنها شریک باشد هم در دنیا

و هم در آخرت مسئله حب فی الله و بغض فی الله

فرض ست مسئله کسی که بروی احسان کند
شکر او کردن و مکافات او نمودن مستحب ست
یا واجب وانکار آن کردن وکفران آن نمودن
معصیت ست هرکه شکر بنده نکرده شکر خدا نکرد
مسئله نشستن در مجلس علما و صلحا افضل ست
اگر میسر شود و اگر میسر نشود عزلت (تنهائی ۱۲) بهتر ست
مسئله کثرت درود بر پیغمبر صلی الله علیه
وسلم مستحب ست وخالی بودن مجلس از ذکر خدا و
درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم مکروه ست مسئله
مرد را تشبه بزنان و زن را تشبه بمردان و مسلم
را تشبه بکفار و فساق حرام ست مسئله قتل
کردن جانور ماکول نه برای خوردن حرام ست
مسئله قتل جانور موذی جائز ست

مسئله حقوق مسلمانان بر مسلمانان شش چیز
است عیادت مریض و حضور جنازه و قبول
دعوت و سلام و تشمیت عاطس و خیر خواهی
در حضور و هم در غیبت مسئله باید که دوست
دارد برای مسلمانان انچه برای نفس خود دوست
دارد و مکروه دارد در حق آنها انچه برای خود
نه پسندد ورد سلام واجب ست مسئله بدانکه
کبائر بر سه مرتبه است مرتبهٔ اول اکبر کبائر کفر ست
و قریب آن عقائد باطله مرتبهٔ دوم انچه دران
حقوق بندگان تلف شود یعنی ظلم بر خون و مال
و آبروی مسلمانان حق تعالی حقوق خود بخشد
و حقوق بندگان نبخشد بغوی از انس رض روایت
کرد که رسول فرمود صلی الله علیه وسلم

روز قیامت منادی از عرش آواز دهد که ای امت محمد صلی الله علیه وسلم
حقتعالی شما همه مرد و زن مومنین را بخشیده با هم حقوق بندگان
را بخشید و داخل بهشت شوید حافظ گوید **فرد**

مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن	که در شریعت ما غیر ازین گناهی نیست

یعنی برابر این نیست مرتبه سوم حقوق الله خالص
مسئله انچه در احادیث کبائر وارد شده
بشماریم شرک و نافرمانی والدین و قتل نفس بناحق و
قسم دروغ و شهادت دروغ و دشنام محصنه
و خوردن مال یتیم و خوردن ربوا و گریختن از جنگ
کفار و سحر کردن و قتل فرزند کردن چنانکه کفار
دختران را قتل می کردند و زنا خصوصا با زن
همسایه و سرقه و قطع طریق که محاربه با خدا
و رسول ست و بغی بر امام عادل و در حدیث آمده

۱۶۹

که زنا با ده زن کمترست از زنا با زن همسایه و در
حدیث آمده که بزرگتر کبائر آنست که کسی پدر
و مادر خود را دشنام دهد گفتند والدین را
چگونه کسی دشنام دهد فرمود والدین دیگری را
دشنام دهد او والدین این را دشنام دهد
مسئله مدح فاسق حرامست در حدیث است
که حق تعالی بدان غضب شود و عرش بران بلرزد
مسئله اگر کسی دیگری را لعنت کند و آنکس
اهل لعنت نباشد لعن بروی باز گردد مسئله
در حدیث است علامات منافق دروغ گوئی و
خلاف وعدگی و خیانت در امانت و غدر بعهد
و دشنام در منازعت مسئله رسول فرمود
صلی الله علیه وسلم شرک مکن بخدا اگرچه قتل

کرده شوی و سوخته شوی و نافرمانی والدین مکن
اگرچه امر کنند که از زن و فرزند و مال خود بدر شو **مسئله**
حق شوهر بر زن آنقدرست که رسول فرمود صلی الله
علیه وسلم که اگر برای سجدهٔ غیر خدا امر میکردم
زن را امر میکردم که شوهر را سجده کند اگر شوهر
زن را امر کند که سنگهای کوه زرد بکوه سیاه
واز کوه سیاه بکوه سفید برسان باید که همچنان
کند **مسئله** در حدیث آمده که بهترین شما
کسی ست که با زن خود خوب باشد و من برای
اهل خود خوبم و زن از پهلوی چپ آفریده
شده است راست نتوان شد بر کجی آنها صبر
باید کرد و نیکی باید نمود باید که او را دشمن ندارد اگر
از و راضی نباشد طلاق دهد **مسئله** گناه صغیره را

۱۷۱

سهل انگاشتن و بران اصرار کردن گناه کبیره است
و حلال دانستن گناه صغیره قطعی کفر است بخاری از
انس رض روایت کرده که فرمود انس رض که شما کارها
می کنید و از موی باریکتر و سهل میدانید و ما آنرا
در عهد پیغمبر صلی الله علیه وسلم از مهلکات میدانستیم
بدانکه سخن در شرائع بسیار است و مطولات ازان مشحون
بقدر کفایت درین اوراق برای فارسی خوان نوشته شد
زیاده ازین اگر احتیاج افتد بعلما رجوع میتوان کرد

کتاب الاحسان

بدان اسعدک الله تعالی این همه که گفته شد
صورت ایمان و اسلام و شریعت است و مغز و
حقیقت او در خدمت درویشان باید جست و
خیال نباید کرد که حقیقت خلاف شریعت است

که این سخن جهل و کفرست بلکه همین شریعت ست که
در خدمت درویشان چون قلب از تعلق علمی و جهی
که با سوی الله داشت پاک شود و رذائل نفس بی طرف
گشته نفس مطمئنه شود و اخلاص بهم رساند شریعت
در حق او با مغز شود و نماز او عند الله تعلق دیگر
بهم ساند و دو رکعت او بهتر از لک رکعت دیگران
باشد و همچنین صوم او و صدقهٔ او رسول فرمود
صلی الله علیه وسلم اگر شما مثل اُحد [نام کوه ۱۲] زر در راه خدا
خرج کنید برابر یک سیر یا نیم سیر جو نباشد که صحابه
در راه خدا داده اند این از جهت قوت ایمان و اخلاص
شان ست نور باطن پیغمبر صلی الله علیه وسلم
را از سینهٔ درویشان باید جست و بدان نور سینهٔ
خود را روشن باید کرد تا هر خیر و شر ظاهر است صحیحه

دریافت شود و ولی در قرآن متقی را فرموده

و در حدیث علامت اولیاء الله فرموده که

در صحبت او خدا یاد آید یعنی محبت دنیا در صحبت

او کم شود و محبت حق زیاده گردد والله اعلم و کسی که

متقی نباشد او ولی نباشد **مثنوی**

ای بسا ابلیس آدم روی هست

پس بهر دستی نشاید داد دست

حضرت عزیزان علی رامیتنی قدس سره می فرماید

رباعی

با هر که نشستی و نشد جمع دلت

وز تو نرمید صحبت آب و گلت

زنهار ز صحبتش گریزان میباش

ورنه نکند روح عزیزان بحلت

ترجمهٔ باب کلمات الکفر از فتاوای برهانی

در دستور القضاة از فتاوای خلاصه آورده که در مسئله اگر چند وجه
کفر باشد و یک وجه کفر نباشد فتوی بکفر نباید داد فقیر گوید لیکن
باید که خود از اندیشهٔ یک وجه کفر احتراز نماید مسئله
از سبّ (دشنام ۱۲) شیخین کافر شود نه از تفضیل علی رضی الله عنه
بر آنها که بدعت است مسئله از محال دانستن
دیدار خدا کافر شود مسئله (یعنی بر شیخین ۱۲) خدا را جسم گفتن بدعت
و با ورو گفتن کفرست مسئله اگر کلمهٔ کفر باختیار
خود گوید و نداند که این کلمه کفرست اکثر علما بر آنند که کافر
شود معذور نباشد و اگر بی قصد بزبان رود کافر نشود
مسئله اگر ارادهٔ کفر کرد اگرچه بعد مدتی مدید
فی الفور کافر شود مسئله اگر حرام قطعی را حلال گوید

یا حلال قطعی را حرام یا فرض را فرض نداند کافر شود

مسئله اگر گوشت مردار میفروشد و گوید که این مردار
نیست از حلال ست کافر نشود مسئله مردی دیگری را
گفت که از خدا نمی ترسی گفت نه کافر شود و نزد محمد رح
بن فضیل اگر در معصیت باشد کافر شود و الا نه مسئله
اگر گفت که وی اگر خدا شود من حق خود از وی بستانم
کافر شود مسئله اگر گوید که خدا با تو بس نیاید
من چگونه با تو بس آیم کافر شود مسئله اگر گوید
که مرا بر آسمان خداست و بر زمین تو کافر شود مسئله
اگر پسر کسی مرد گفت که خدا را بایسته بود کافر شود
(حاجت او بود ۱۲)
و اگر دیگر گفت که خدا بر تو ظلم کرد کافر شود
مسئله اگر شخصی بر دیگری ظلم کرد و مظلوم گفت
ای خدا تو از وی مسپذیر اگر تو از وی بپذیری

[illegible]

من نه پذیرم کافر شود مسئله اگر گوید من از ثواب
و عذاب بیزارم کافر گردد مسئله اگر کسی بدون
شهود نکاح کرد و گفت که خدا و رسول خدا را گواه
کردم یا فرشته را گواه کردم کافر شود مسئله و
از مجمع النوازل آورده اگر گفت که فرشته دست راست
و دست چپ را گواه کردم کافر نشود اگرچه نکاح
صحیح نباشد مسئله اگر جانوری آواز کرد
پس گفت که بیمار بمیرد یا غله گران شود یا جانور آواز
کرد از سفر باز گشت در کفر او اختلاف ست مسئله
ای بشنیدن آواز جانوری ۱۲
اگر گفت که خدا میداند که من همیشه پیوسته ترا یاد می کنم
بعضی گفته که کافر شود اگر گفت که خدا می داند که بغمی
و شادی تو چنانم که بغمی و شادی خود بعضی گفت
کافر شود و بعضی گفته که اگر بر نیکی و بدی آن کس حال

١٧٧

وبدن قیام می کند چنانچه بر نیکی و بدی خود کافر نشود
مسئله اگر گفت که قسم بخدا و بپای تو کافر شود
مسئله اگر گفت که رزق از خداست لیکن از
بنده جستن خواهد کافر شود مسئله اگر گفت فلانی
اگر نبی باشد بوی ایمان نیارم یا گفت اگر خدا مرا بنماز
امر کند نماز نگذارم یا گفت اگر قبله باین سو باشد نماز
نه گزارم کافر شود مسئله اگر اهانت کسی از پیغمبران
کرد کافر شود مسئله اگر کسی گفت که آدم علیه السلام
پارچه می بافت دیگری گفت پس ما همه جولاهگانیم
کافر شود این دوم مسئله اگر گوید آدم علیه السلام
اگر گندم نمی خورد ما بدبخت نمی شدیم کافر شود
مسئله مردی گفت رسول الله صلی الله علیه وسلم
چنین میکرد دیگری گفت که این بی ادبی ست کافر شود

مسئله اگر کسی گفت ناخن تراشیدن سنت ست
دیگری گفت اگرچه سنت باشد نمی کنم کافر شود اگر گوید
سنت چه کار آید کافر شود مسئله اگر کسی امر معروف
کرد دیگری گفت چه غوغا آوردی اگر این سخن بروجه رد
گفت کافر شود در فتاوای سراجی گفته طالب دین
اگر گوید اگر خدای جهان ست بستانم کافر شود اگر گفت که
اگر پیغمبر ست کافر نشود مسئله اگر کسی گوید حکم خدا
چنین ست آن کس گفت حکم خدا را من چه دانم کافر شود
مسئله اگر کسی سوی فتوی دید و گفت که این چه بار نامه
فتوی آوردی اگر شریعت را سبک دانسته گفت کافر شود
مسئله اگر کسی گفت که حکم شرع چنین ست
این کس بزور آروغ آورد و گفت اینک شریعت را کافر
شود اگر کسی را گفتند که با فلان کس صلح کن آنکس گفت

بت را سجده کنم و با وی آشتی نکنم کافر نشود چراکه
ارادهٔ او بعید داشتن صلح ست اگر فاسقی مر صلحا را گوید
که بیائید مسلمانی به بینید وسوی مجلس فسق اشاره کند کافر شود
مسئله اگر میخوار میگوید شاد باد آنکه بشادی ما
شادست ابوبکر طرخان رح گفته کافر شود مسئله اگر زنی گوید
لعنت بر شوی دانشمند باد کافر شود مسئله اگر کسی گفت تا حرام
نیابم گرد حلال نگردم کافر نشود مسئله اگر کسی بیماری گفت
اگر خواهی مرا مسلمان بمیران و اگر خواهی کافر بمیران کافر شود
مسئله در فتاوای سراجیه آورده که اگر گفت که روزی
بر من فراخ کن یا بر من ظلم مکن ابونصر در کفر او توقف کرده و
ظاهر آنست که کافر شود که اعتقاد ظلم بر خدا کفر ست مسئله
شخصی اذان میگوید دیگری گفت دروغ گفتی کافر شود
مسئله اگر پیغمبر صلی الله علیه وسلم را عیب کرد یا موی

مبارکش را مویک گفت کافر شود مسئله اگر کسی پادشاه
ظالم را عادل گوید امام ابو منصور ماتریدی گفته کافر شود
و امام ابو القاسم گفته کافر نشود چرا که البته گاهی عدل
کرده باشد مسئله در حمادیه و سراجی گفته اگر
کسی اعتقاد کند که خراج و غیره خزانه پادشاهی
ملک پادشاه ست کافر شود مسئله در سراجی گفته
اگر کسی گفت که تو علم غیب داری گفت دارم کافر شود
مسئله اگر کسی گفت که اگر خدا مرا بی تو در بهشت برد
نخواهم رفت اصح آنست که کافر نشود مسئله اگر
کسی گفت من مسلمانم دیگری گفت لعنت بر تو و بر مسلمانی تو
کافر شود و در جامع الفتاوی آورده اظهر آنست که
کافر نشود و در سراجی گفته اگر کسی گوید که اگر فرشتگان
یا پیغمبران گواهی دهند که ترا ایمان نیست باور ندارم کافر شود

مسئله اگر شخصی دیگری را گفت ای کافر او گفت اگر
اینچنین نمی بودم با تو صحبت نداشتم بعضی گویند کافر شود و بعضی
گویند نه مسئله اگر کسی گوید کافر شدن به که با تو بودن
کافر شود چرا که مراد او دوری جستن است مسئله اگر
شخصی دیگری را گفت که نماز کن او جواب داد که تو چندین
نماز کردی چه بر سر آوردی یا چندین گاه نماز کردم چه
بر سر آوردم کافر شود مسئله اگر کسی دیگری را گفت
که تو کافر شدی او جواب داد که کافر شده گیر کافر شد
مسئله اگر گفت مرا زن از حق تعالی محبوب تر است
کافر شد و او را توبه باید داد اگر توبه کرد تجدید نکاح باید کرد
مسئله اگر کافری مسلمانی را گفت که مسلمانی مرا
بیاموز تا نزد تو مسلمان شوم او جواب داد که باش تا که بروی بسوی
فلان عالم یا قاضی او ترا آموزد آن زمان مسلمان شو نزد او

اصح آنست که کافر نشود اگر واعظ گفت بباش تا فلان
روز در مجلس من اسلام آری فتوی بر آنست که کافر شود
مسئله اگر گفت مرا بازی از نماز و روزه شتاب گرفت
کافر شود مسئله اگر گوید تو چندگاه نماز مکن تا حلاوت
بی نمازی ببینی کافر شود مسئله اگر گفت کار دانشمندان
همان ست و کار کافران همان کافر شود و اگر این سخن عالمی معین گوید
کافر نشود مسئله اگر در دعا گفت ای خدا رحمت خود را
از من دریغ مدار از الفاظ کفرست مسئله اگر شخصی
هکذا فی السراجیة ۱۲ عالمگیریه
زنی را گفت که مرتد شو در این صورت از شوهر خود جدا شوی گوینده
کافر شود مسئله رضا بکفر برای خود و برای غیر خود کفرست
وصحیح آنست که اگر کفر را قبیح دانسته دشمن خود را خواهد که کافر شود
این کس از این رضا کافر نشود مسئله اگر در مجلس شراب خواری
بر مکانی مرتفع مثل واعظان بنشیند و سخن خندگی بگوید

واهل مجلس ازان بخندند همه کافر شوند مسئله اگر آرزو کند

وگوید کاشکی زنا یا قتل ناحق حلال بودی کافر شود و اگر آرزو کند

یا ظلم ۱۲ عالمگیریه

وگوید کاشکی خمر حلال بودی یا روزهٔ ماه رمضان فرض نبودی

یا نکاح در میان اخ واخت روا بودی ۱۲ عالمگیریه

کافر نشود و اگر کسی گوید که خدای داند که من این کار نکرده ام

حال آنکه آن کار کرده است در اصح قولین کافر شود و از

امام سرخسی منقولست که اگر آن قسم خورنده اعتقاد میکند که

این کلام بدروغ گفتن کفرست دران صورت کافر شود

وگرنه نشود و فتوی حسام الدین برآنست مسئله امام طحاوی

گفته که از ایمان خارج نکند مگر چیزی که انکار باشد بدانچه ایمان

آوردن بدان واجبست مسئله امام ناصر الدین گفته که

آنچه ردّت یقینیست از ظهور آن حکم بردّت کرده شود وانچه ردّت بودن

یعنی ارتداد ۱۲

آن شکست ازان حکم بردّت نباید کرد که ثابت از شک زائل

نشود حال آنکه الاسلام یعلو ولا یعلی و در حکم بکافر گفتن

اہل اسلام جلدی نباید کرد حال آنکه بصحت اسلام مکره علما حکم
کرده اند مسئله در تاتارخانی از ینابیع گفته که ابو حنیفه رح
فرموده که کفر کفر نباشد تا که اعتقاد نکرده شود بر کفر مسئله در محیط و
ذخیره گفته که مسلمان کافر نشود مگر وقتیکه قصداً کفر کند مسئله
در مضمرات از نصاب و جامع اصغر گفته که اگر کسی کلمهٔ کفر عمداً گفت لیکن
اعتقاد بکفر نکرد بعضی علما گفته اند که کافر نشود که کفر از اعتقاد
تعلق دارد و بعضی گفته اند که کافر شود که رضاست بکفر
مسئله اگر جاهلی کلمهٔ کفر گفت و ندانست که این کلمهٔ کفر
است بعضی علما گفته اند که کافر نشود و جهل عذر است و بعضی گفته
کافر شود و جهل عذر نیست مسئله از مرتد شدن احد الزوجین
نکاح فی الحال باطل شود در قضای قاضی موقوف نیست این روایت
منتقی ست مسئله اگر کسی کلاه مثل آتش پرستان یا جامه
مثل هنود پوشد بعضی علما گفته اند که کافر شود و بعضی گفته

که کافر نشود و بعضی متاخرین گفته که اگر بضرورت پوشد
کافر نشود مسئله اگر کسی زنار بست قاضی ابو حفص گفته
که اگر برای خلاصی از دست کفار کرده باشد کافر نشود و اگر برای
فائده در تجارت کرده باشد کافر شود مسئله مجوس را در نوروز
جمع شوند یا هنود در روز هولی یا دوالی شادی نمایند و مسلمانی گوید
چه خوب سیرت نهاده اند کافر شود مسئله از مجمع النوازل
آورده مردی از ارتکاب گناه صغیره کرد پس گفت مر او را
مردی که توبه کن او گفت که من چه کرده ام که توبه کنم کافر شود
مسئله اگر صدقه کرد از مال حرام و امید داری ثواب کرد
کافر شود مسئله اگر فقیر میداند که از حرام داده است برای
او دعا کرده و صدقه دهنده آمین گفت کافر شود مسئله فاسق
شراب خورد و اقربای او آمده بر وی درهم نثار کردند یا مبارکباد دادند و
صلوت کافر شوند مسئله از حلال دانستن لواطت با زن خود

کافر نشود و با غیر زن خود کافر شود مسئله حلال دانستن جماع در حالت
حیض کفر است و در حالت استبرا بدعت است کفر نیست مسئله
در خسروانی گفته که مردی بر مکانی مرتفع بنشیند و مردم از وی بطریق استهزا
مسائل بپرسند او بطریق استهزا جواب گوید کافر شود و بر مکانی
بلند نشستن شرط نیست استهزا العلم و بهی کفر است مسئله اگر
گفت که مرا با مجلس علم چه کار یا گوید آنچه علما میگویند که میتواند کرد کافر شود
مسئله اگر گوید زر میباید علم بچه کار می آید کافر شود مسئله
اگر گوید اینها که علم می آموزند داستانهاست یا تزویر است یا گوید من
حیله دانشمندان را منکرم کافر شود مسئله اگر کسی گوید بیا در این
بشرع بیا او گفت پیاده بیار کافر شود و اگر گفت بیا بسوی قاضی گفت
پیاده بیار کافر شود مسئله اگر گفت نماز بجماعت بگذار او گفت
ان الصلوة تنهی کافر شود مسئله اگر آیت قرآن را در قدح نهاده و
قدح را پر آب کرده گوید کاسه دهاقا کافر شود مسئله اگر در حق باقی

در دیگ بگوید الباقیات الصالحات کافر شود مسئله اگر مردی
بسم الله گفته شراب خورد یا زنا کرد کافر شود و همچنین اگر بسم الله گفته حرام خورد
مسئله اگر رمضان آمد و گفت که چه رنج بر آمد کافر شود مسئله اگر
گفته شد که بیا فلان را امر معروف کنیم وی در جواب گفت که مرا چه کرده
است که امر معروف کنم کافر شود مسئله مردی یوان را گفت که
من در دنیا بده که در آخرت زر نخواهم بود او در جواب گفت که ده دیگر بده در
آخرت از من بگیری آنجا خواهم داد کافر شود مسئله پادشاه را اگر
سجده عبادت کند باتفاق کافر شود و اگر بقصد تحیت مثل سلام کند
علما را دران اختلاف ست در ظهیریه گفته کافر شود و در مؤید الدرایه
شرح هدایه گفته که سجود باجماع جائز نیست و خدمت کردن بوضع
دیگر از ایستادن پیش وی یا دست بوسیدن یا پشت خم کردن جائز
است مسئله اگر ذبح کند بنام پیشان یا چاهها یا چشمهها یا نهرها
و خانها و چشمها و مانند آن پس ذبح کننده مشرک ست و زن ذمی

ازوی جدا است و نه بوی مرد است مسئله در دستور القضاة از امام
زاهد ابوبکر نقل کرده که هر که در روز عید کافران چنانچه نوروز مجوس و همچنین در
دوالی و دسهره کفار هند بر آید و با کافران موافقت کند و بازی کافر شود
مسئله ایمان یاس مقبول نیست و توبه یاس اصح آنست
که مقبول است مسئله در شرح مقاصد گفته که هر که حدوث
عالم یا حشر اجساد یا علم جزئیات و مانند آن را که از ضروریات دین
است انکار کند باتفاق کافر شود و اگر در مسائل عقائد که روافض و
خوارج و معتزله و غیر فرقهای دیگر علیه السلام دران خلاف دارند بر خلاف
اهل سنت اعتقاد کند در کافر گفتن او علما اختلاف دارند و منقول از
ابی حنیفه رح مرویست که کسی را از اهل قبله کافر نمیگویم و ابو اسحق اسفرائنی رح
گفته که هر که اهل سنت را کافر داند او را کافر میدانم و که نداند او را کافر
ندانم مسئله علامه علم الهدی در بحر المحیط گفته که هر ملعون که در
جناب پاک سرور کائنات صلی الله علیه وسلم دشنام دهد یا اهانت کند

یا در امری از امور دین او یا صورت مبارک او یا در وصفی از اوصاف
شریفه او عیب کند خواه مسلمان بود یا ذمی یا حربی اگرچه از راه
هزل کرده باشد آن کافر است واجب القتل توبه او مقبول نیست
و اجماع است بر آنست که بی ادبی و استخفاف هر کس از انبیا کفر است
خواه فاعل او حلال دانسته مرتکب شود یا حرام دانسته

مسئله آنچه روافض میگویند که پیغمبر صلی الله علیه
وسلم از خوف دشمنان بعضی احکام الهی را تبلیغ نکرده کفر است

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰى مَا هَدَانِيْ لِلْاِسْلَامِ وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ
لَوْلَا اَنْ هَدَانَا اللّٰهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ صَلَّى
اللّٰهُ تَعَالٰى وَسَلَّمَ عَلٰى اَجْمَعِهِمْ خُصُوْصًا عَلٰى سَيِّدِهِمْ
وَخَاتَمِهِمْ شَفِيْعِ الْعَالَمِيْنَ وَخَطِيْبِ الْاَنْبِيَاءِ يَوْمَ
الدِّيْنِ وَعَلٰى اٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ وَاَتْبَاعِهٖ اَجْمَعِيْنَ ۞

تمت

وصیت نامہ جناب قاضی محمد ثناء اللہ صاحب پانی پتی قدس سرہ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ خَلَقَنِيْ مِنْ اَصْلَابِ الْمُسْلِمِيْنَ وَاَرْحَامِ الْمُسْلِمَاتِ وَمَنَّ عَلَيْنَا بِبِعْثَةِ سَيِّدِ الْاَنْبِيَاءِ وَاَفْضَلِ الرُّسُلِ وَالْاِيْمَانِ بِمَنْ هُوَ الْاٰيَةُ الْكُبْرٰى لِمُعْتَبِرٍ وَمَنْ هُوَ النِّعْمَةُ الْعُظْمٰى لِمُغْتَنِمٍ صَلَّى اللّٰهُ تَعَالٰى عَلَيْهِ وَعَلٰى اٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ وَاَتْبَاعِهٖ اَجْمَعِيْنَ وَاَشْكُرُهٗ عَلٰى مَا هَدَانِيْ لِلْاِسْلَامِ وَاَحْيَانِيْ عَلَيْهِ وَوَفَّقَنِيْ لِاقْتِبَاسِ اَنْوَارِ عُلَمَائِهِ الصَّالِحِيْنَ وَاَوْلِيَائِهِ الْكَامِلِيْنَ خُلَفَاءِ الشَّيْخِ اَحْمَدَ الْفَارُوْقِيِّ النَّقْشَبَنْدِيِّ الْمُجَدِّدِ لِلْاَلْفِ الثَّانِيْ وَالسَّيِّدِ الشَّرِيْفِ مُحْيِ الدِّيْنِ عَبْدِ الْقَادِرِ الْجِيْلَانِيِّ غَوْثِ الثَّقَلَيْنِ وَسَيِّدِ الْفَاضِلِ الْكَامِلِ مُعِيْنِ الدِّيْنِ حَسَنِ السَّنْجَرِيِّ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْ اَسْلَافِهِمْ وَاَخْلَافِهِمْ اَجْمَعِيْنَ وَاَرْجُوْ مِنْ فَضْلِهٖ تَعَالٰى اَنْ يُّثَبِّتَنِيْ عَلٰى اتِّبَاعِهِمْ وَمَحَبَّتِهِمْ وَيُلْحِقَنِيْ بِهِمْ فِيْ دَارِ الْقَرَارِ وَمَا ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ بِعَزِيْزٍ

بعد از حمد و صلوٰة فقیر حقیر محمد ثناء اللہ عثمانی حنفی مجددی پانی پتی می نویسد که عمر این عاصی بهشتاد سال رسیده و یقین که عبارت از مرگ ست بر سر آمده فرصتی نگذاشته کلمهٔ چند بطریق وصیت برای اولاد و احباب می نویسد که رعایت بعضی از ان برای ذات فقیر مفید و ضرور ست و برخی از ان برای دوستان و فرزندان ضرور و مفید ست اگر نوع اول را رعایت خواهند کرد روح فقیر از انها خوشنود خواهد شد و حق تعالی جزای خیر خواهد داد

وگرنه در عاقبت دامنگیر خواهم شد واگر نوع ثانی را رعایت خواهند کرد ثمرهٔ آن در دنیا و عقبی نیک خواهند دید وگرنه نتیجهٔ بد خواهند دید **نوع اول** آنست که در تجهیز و تکفین و غسل و دفن رعایت سنت کنند و دو چادر رزائی که حضرت ایشان شهید رضی الله عنه عنایت فرموده بودند دران تکفین نمایند و عمامه خلاف سنت ست ضرور نیست و نماز جنازه بجماعت کثیره امام صالح مثل حافظ محمد علی و یا حکیم سکھوا یا حافظ پیر محمد بجا آرند و بعد تکبیر اولی سورهٔ فاتحه هم خوانند و بعد مردن من رسوم دنیوی مثل دهم و بستم و چهلم و ششماهی و برسینی هیچ نکنند که رسول الله صلی الله علیه وسلم زیاده از سه روز ماتم کردن جائز نداشته اند حرام ساخته اند و از گریه و زاری زنان را منع بلیغ نمایند در حالت حیات خود فقیر ازین چیزها راضی نبود و باختیار خود کردن نداده و از کلمه و درود و ختم قرآن و استغفار و از مال حلال صدقه بفقرا باخفا امداد فرمایند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اَلْمَیِّتُ فِی الْقَبْرِ کَالْغَرِیْقِ الْمُتَغَوِّثِ یَنْتَظِرُ دَعْوَةً تَلْحَقُهُ عَنْ اَبٍ اَوْ اَخٍ اَوْ صَدِیْقٍ و بعد مردن من در ادای دیون من کوشش بلیغ نمایند فقیر در حیات خود نصف موضع محکله و املاک قصبه در ملک خود داشت آن را هشت سهام قرار داده سه سهام بوالدهٔ کلیم الله و دو سهام بصفوة الله و یک سهام بفلانه و یک سهام بفرزندان فلانه و یک بفرزند فلانه فروخته مبلغ ثمن بخشیده هر یک را مالک حصهٔ او ساخته بود لیکن تا دم زیست خود محصول پنجم حصه باولاد هر دو دختر میدادم و ما بقی را سه کرده یک حصه برای خرج خود میداشتم و یک حصه بفلان و یک حصه بفلان میدادم بعد مردن من هم تا وقتیکه دین من ادا شود بهمین قسم محصولات تقسیم کرده حصهٔ من بقرضخواهان من میداده باشند و از مبلغ عیدین قرضخواهان را داده مرا زود تر فارغ الذمه سازند تفصیل قرضها که در ذمهٔ من ست در سند چتهه اخراجات روزمره اکثر نوشته ام و چتهیا ی

مُهری من نزد و قصه‌خوانان ست در ادای آن تهاون ننمایند و وصیت شریفه حضرت شیخ رضی الله عنه
را هر یک بقدر خود خدمت کردن لازم و واجب دانند علی الموسع قدره و علی المقتر
قدره لا یکلف الله نفسا الا وسعها فقیر در سال تمام ده من گندم و پنج شش روپیه
نقد بایشان میداد و از ین قصور نشود و ده بگهه زمین چاه سیدانی والا والده دلیل الله از طرف خود
برای میرزا الکن وصیت کرده بود بایشان میرسد و من از طرف خود بست بگهه تمام
زمین چاهی مزروع از موضع ننگله برای ایشان مقرر نموده بودم لیکن ایشان بران قبضه نکرده
اند لیکن گندم و یک روپیه نقد در ماهه بایشان میدهم درین هم قصور نشود موضع ننگله میراث جد پدری
و جد مادری من نیست محض تصدق حضرت میرزا صاحب شهید ست رضی الله عنه در ادای
خدمت ایشان تقصیر ننمایند لغو عهد دیگر برای پس ماندگان مفید ست آن ست که دنیا را
چندان معتبر ندارند اکثر کسان در طفلی و اکثر در جوانی می میرند و بعضی به پیری میرسند
تمام عمر شان هم در اندک فرصت مثل باد صبا می رود و نمیدانند که کجا رفت و معامله آخرت که
انقطاع پذیر نیست بر سر میاید حق تعالی میفرماید اذا السماء انفطرت الی قوله علمت
نفس ما قدمت و اخرت الهی باشد که باین لذت قلیل که آنهم بی رنج کشی میسر نمیشود لذات
قوی دائمی را بر باد دهد و بآلام ابدی گرفتار شود نعوذ بالله منها پس جاییکه مصلحت دینی
مصلحت دنیوی با هم متعارض شود مصلحت دینی را مقدم باید داشت کسیکه مصلحت دینی را
مقدم میدارد دنیا هم موافق تقدیر بوی میرسد رسول فرمود صلی الله علیه وسلم من جعل الهموم
هما واحدا هم آخرته کفی الله هم دنیاه یعنی که مقاصد خود در یک مقصود منحصر سازد مقصود
آخرت منظور دارد کفایت کند الله تعالی مقصود دنیاوی او را و کسیکه مصلحت دنیا را مقدم دارد گاه باشد
که دنیا هم او را دست ندهد چنانچه بیشتر درین زمانه همچنین ست پس خسر الدنیا والآخرة شود

واگر دنیا دست دهد و اندک فرصت زوال پذیرد باز خسران ابدی لاحق شود و تقصیر
بچشم خود هزاران امرا و دهر را دیده که بدولت رسیدند باز از انها اثری نمانده فقیر را و فقیر و
پدر فقیر و جد فقیر نسبت بحسب قضا ابتلا شده هرچند آنچه بباید حق این خدمت از ما ادا نشده
خصوصاً ازین فقیر پر تقصیر که بیشتر عمر در زمانه فاسد تر یافته از جهت نادم و مستغفر
الله و توفیقه طمع ازین خدمت نکرده ام و از اکثر ابنای روزگار نوعی بخوبی گذرانده ام الحمد
لله علی ذلک از جهت از فضل الهی امید مغفرت دارم و مقصود اصلی در نسبت فقیر همین
است برکت همین عمل جمله مسلمانان با ما بوده هم هرکسیکه ملاقات کرده معتقد داشته و نسبت
شمرده دیگر علما بهتر از من موجود اند کسی نمی پرسد و از باطن کسی دیگران را چه نسبت
این دلیل است بر آنکه اگر مصلحت دینی را بر دنیا مقدم داشته شود دنیا هم از وی
روگردان نشود ع میسر بود آن مرا و شفقتی * پس از فرزندان من کسیکه خدمت
قضا اختیار کند طمع و خاطرداری ناحق را دخل ندهد و بروایت معتمد مفتی به عمل نماید
و از جمله تقدیم مصلحت دینی بر مصلحت دنیوی آنست که در مناکحت دینداری را
منظور دارد و چون درین زمانه درین شهر بسبب روافض بسیار شیوع یافته است
و شرفا بیشتر بر علو نسب یا رفاه معیشت نظر میدارند اول رعایت دین باید کرد و دختر
بکسی رافضی یا متهم برفض اگرچه صاحب دولت و عالی نسب باشد نباید داد و
روز قیامت سوای دین و تقوی هیچ بکار نخواهد آمد و نسب را نخواهند پرسید
ع که درین راه فلان ابن فلان چیزی نیست * و دولت اعتبار ندارد و که
مستحق از تداول است اَلْمَالُ غَادٍ وَرَائِحٌ و دیگر باید دانست که اکمل الاکملین
از نوع بشر بلکه از ملائکه هم سید المرسلین محمد است صلی الله علیه وسلم هر کس هر قدر
با آن سرور مشابهت بهم رساند در باطن و ظاهر و صفات جبلی و کسبی و علم و اعتقاد
و عمل در عادات و عبادات آن کس را همان قدر کامل باید دانست و هر کس
در مشابهت در چیزی از آن قاصر است همان قدر وی را ناقص باید دانست
و لهذا بجهت کمال اتباع سنت سنیه که اولیای نقشبندیه اختیار کرده اند گوی

مسابقت برده اند و همین کمال مشابهت بجهت کمال متابعت دلیل ست بر افضلیت
شان و اگر همت با قاصر همتان از کمال متابعت آن جناب کوتاهی کند و بر ادای
واجبات و ترک محرمات و مکروهات و مشتبهات در عبادات و عادات و معاملات
خصوصاً در معاملات قناعت کند آن هم بسیار غنیمت ست گو کثرت نوافل و
اتیان مستحبات و کمال اشتغال بسنن در عبادات و عادات از وی میسر نشود و رسول
فرموده صلی الله علیه وسلم مَنِ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعِرْضِهِ وَمَنْ
وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ الْحَدِيثَ فِي الصَّحِيحَيْنِ حق تعالی
میفرماید إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ یعنی نیستند دوستان خدا مگر متقیان تقوی عبارت
از ادای واجبات و ترک محرمات و مشتبهات ست نه از کثرت نوافل و اتیان
مستحبات اقبح محرمات رذائل نفس ست از نفاق و عجب و کبر و حقد و حسد و ریا و سمعه
و طول امل و حرص بر دنیا و مانند آن و بعد ازان محرمات که باعمال جوارح تعلق دارد
و در کتب فقه مبین اند و اگر همت ازین مرتبه هم کوتاهی کند و از شومی نفس و شر شیطان
مرتکب محرمات شود پس در انچه اتلاف حقوق العباد باشد ازان اجتناب باید کرد که حق
تعالی کریم ست و رسول و پیران عظام شفیع اند آنجا امید عفو ست و حقوق العباد
در بخشش نمی آید آیات و احادیث درین باب بسیار اند این رقیمه متحمل آن نتواند
شد حدیث الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ و حدیث أَنْ تُحِبَّ
لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَتَكْرَهَ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ درینجا کافی ست شعر
مباش در پی آزار و هرچه خواهی کن * که در شریعت ما غیر ازین گناهی نیست
یعنی غیر ازین مثل این گناهی نیست و دیگر از نصائح که برای دین و دنیا مفید ست
آنست که از اتباع خود زن و فرزند و نوکر و غلام و کنیزک و رعیت با هریک
چنان معاشرت باید کرد که آنها راضی باشند و دوست دارند و از کثرت اخلاق
و غمخواری و عدم تکلیف ما لا یطاق و رعایتها بجان گرویده باشند مگر آنکه بعضی
از انها از حسد یکدیگر اگر ناخوش باشند آن معتبر نیست و متبوعان خود را از ادب

وفرمانبرداری وخدمتگزاری راضی دارند مگر در آنچه بمعصیت امر کنند رسول فرمود صلی الله علیه وسلم لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق وبا اقران خود از اقربا وبرادران و دوستان وهمصحبتان وهمسایگان باخلاص ومحبت وغمخواری وتواضع باشند ودنیا جای سهل ست برای معاملات دنیوی باهم تقاطع نکنند هیچ خانه برباد نشده مگر وقتیکه باهم منازعت ومخاصمت کردند واز کسانیکه اندیشهٔ دشمنی باشد آنها را باحسان ونکوئی شرمنده وسرنگون باید کرد بیت آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف ست ٭ با دوستان تلطف با دشمنان مدارا ٭ قال الله تعالی اِدْفَعْ بِالَّتِیْ هِیَ اَحْسَنُ فَاِذَا الَّذِیْ بَیْنَكَ وَبَیْنَهٗ عَدَاوَةٌ كَاَنَّهٗ وَلِیٌّ حَمِیْمٌ وَمَا یُلَقّٰىهَاۤ اِلَّا الَّذِیْنَ صَبَرُوْا وَمَا یُلَقّٰىهَاۤ اِلَّا ذُوْ حَظٍّ عَظِیْمٍ وَاِمَّا یَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّیْطٰنِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ اِنَّهٗ هُوَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ یعنی دفع بدی کن بخصلتی که نیکوترست یعنی بدی دشمنان بنیکوئی کردن با نها از خود دفع کن پس ناگاه شخصی که درمیان تو واو دشمنی ست دوست ومحب خواهد شد وملاقی نمیشوند این خصلت مگر کسانیکه صبر میکنند ومگر کسانیکه صاحب نصیب بزرگ اند واگر وسوسهٔ شیطان ترا درین کار مانع شود اعوذ بخوان وپناه جوی بخدا بدرستیکه خدا سمیع وعلیم ست این حکم در حق کسی ست که با وی برای دنیا دشمنی وناخوشی باشد اما با کسی که خالصاً لله با وی دشمنی باشد مثل روافض وخوارج ومانندان از انها موافقت نکند تا که از عقائد فاسده توبه نکنند اگرچه پدر یا پسر باشد قال الله تعالی یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّخِذُوْا عَدُوِّیْ وَعَدُوَّكُمْ اَوْلِیَآءَ الی قوله لَنْ تَنْفَعَكُمْ اَرْحَامُكُمْ وَلَاۤ اَوْلَادُكُمْ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ یَفْصِلُ بَیْنَكُمْ

در خاندان فقیر همیشه علما شده آمده اند که در هر عصر ممتاز بوده اند از فرزندان فقیر احمد الله این دولت بهم رسانیده بود خدایش بیامرزد رحلت کرد ولیل الله وصفوة الله را هرچند خواستم در تحصیل این دولت تن نداده اند حسرت ست واین قدر عبارت فتاوی که فهمیده اند اعتبار ندارد باید که خود هم درین امر اگر توانند کوشش کنند وفرزندان خود را سعی کنند که این دولت لازوال کسب نمایند که هم

در دنیا و هم در عقبی مثمر برکات ست علم عبارت ست از دانستن حسن و قبح عقائد و اخلاق و احوال و اعمال که علم عقائد و علم اخلاق و علم فقه متکفل آنست و این علم بدون دریافتن ادلّه از قرآن و حدیث و تفسیر و شرح احادیث و اصول فقه و دریافتن اقوال صحابه و تابعین خصوصاً ائمهٔ اربعه رحمهم الله و لغت و صرف و نحو صورت نمی بندد و در اکثر فتاوی الفقهی روایات بے اصل نوشته اند دریافت حال صحیح و سقیم مسائل بدون این همه علوم نمی شود و درین علوم سعی باید کرد و خواندن حکمت فلاسفه لا شئ محض ست کمال دران مثل کمال مطربان ست و در علم منطق که منطقی هم فنی ست از فنون حکمت ریاضی گر منطق که خادم همه علوم ست خواندن آن البته مفید ست

خلاصه حال حضرت مصنف علیه الرحمة

جناب مستطاب حضرت مولانا قاضی محمد ثناء الله صاحب از اولاد حضرت شیخ جلال الدین کبیر الاولیا پانی پتی قدس سره اند زبدهٔ علمای پرهیزگار و عمدهٔ اتقیای روزگار بودند بعمر هفت سالگی حفظ قرآن شریف نموده تا زمان شانزده سالگی از تحصیل علوم فراغ یافتند و در ایام تحصیل سی صد و پنجاه کتاب سوای کتب تحصیلیه مطالعه نموده در آورده بودند نخستین بیعت بخدمت حضرت شاه محمد عابد صاحب سامی قدس سره نمودند بعد وفات حضرت ممدوح بخدمت جناب میرزا مظهر جان جانان شهید قدس سره الحمید کسب کمالات کردند و بر زبان حضرت ایشان بلقب علم الهدی سرفراز گشتند و حضرت جناب مولانا شاه محمد عبد العزیز قدس سره بلقب بیهقی وقت یاد میفرمودند مدة العمر در افاضهٔ فیض ظاهر و باطن و اشاعت علوم و فصل خصومات و افتای سوالات و حل معضلات مصروف می بودند و در علم تفسیر و فقه و کلام

وتصوف ید طولی میداشتند چندین کتب و رسائل درین علوم تصنیف فرموده و
مکاتیب بسیار و در جواب اسولهٔ مشکله تحریر نموده اند تفسیر مظهری کتابیست بس
ضخیم در هفت مجلد کلان و تسییف المسلول و ارشاد الطالبین و رسالهٔ ما لا بد منه
و تذکرة الموتی والقبور و تذکرة المعاد و حقوق الاسلام که بحقیقة الاسلام شهرت
یافته و رسالهٔ در حرمت و اباحت سرود و رسالهٔ در حرمت متعه و رسالهٔ شهاب ثاقب
و دیگر کتب و رسائل که از حیز عد و شمار خواهد بود از تصانیف حضرت ایشانست
وفات حضرت قاضی صاحب غرهٔ ماه رجب سال یکهزار و دو صد و بست و پنج ۱۲۲۵
هجریست چنانچه جناب مولوی محب الله صاحب موصوف در تاریخ رحلت شریفه
فهم مکرمون فی جنت النعیم یافته اند

خاتمة الطبع

الحمد لله المفضل المنعام والصلوة والسلام علی سید الانام محمد و آله العظام
واصحابه الکرام الی یوم القیام اما بعد رسالهٔ مختصرهٔ ما لا بد منه که بر عقائد
ضروریهٔ اسلامیه و مسائل فقهیه و احکام اخلاق و طریقت شامل ست و بر مسائل
معتبره و مستنده مفتی بها مشتمل تصنیف لطیف عالم باعمل فاضل اجل حقائق آگاه
جناب مولانا قاضی محمد ثناء الله صاحب پانی پتی رحمه الله العلی
حلیهٔ طبع پوشیده و بتحلی تحشیهٔ مولانای علامه و مفتی فهامه مفتی محمد سعد الله صاحب
مسرور و مشهور گردیده و در سنه ۱۲ هجریه بکرمی و معظمی جناب محمد عبد الرحمن خان
صاحب مالک مطبع نظامی نقل نسخهٔ مذکوره از اصل نسخهٔ بخطی مصنف مرحوم
برداشته و برای انتخاب حواشی او بجناب معارف آگاه مولوی حافظ محب الله
پانی پتی و فضائل شعار مولوی حافظ حاجی محمد عبد الغفار لکهنوی و برای
نظر ثانی فاضل گرامی مولوی حافظ سید محمد عبد الله بلگرامی و فاضل اوحد

جناب مفتی
محمد عنایت احمد
تکلیف داده چنانچه
باضافۂ اکثر حواشی ضروریہ و محو بعض غیر
ضروریہ مزیّن شده مع تتمۂ ترجمۂ کلمات کفر
و وصیّت نامہ از افادات قاضی صاحب ممدوح
بمطبع نظامی خود طبع فرموده از چندین رسالہا
کمیاب بلکہ نایاب و مطلب متلاشی او چہ اضطراب لہذا
نیاز آگین عاجز و کمترین احمد علی بنظر افادۂ خاص و
عام اہل اسلام نقلش بعد تصحیح تام و تنقیح مالاکلام در
مطبع مجیدی کانپور حسب فرمایش عالیجناب
الحاج المولوی محمد سعید صاحب تاجر کتب کلکتہ
خلاصی ٹولہ نمبر ۵۸ و مالک مطابع مجیدی ورزاقی بماه محرم
سنہ ۱۳۲۷ ہجری بحلیۂ طبع آراستہ و بزیور
حسن کتابت پیراستہ نموده ہدیہ
معلمین و متعلمین گردانید فقط

راقم کمترین ازلی محمد احمد علی
مہتمم مطبع مجیدی کانپور

تکملهٔ رسالهٔ بالا اَبدیه در بیان احکام اضحیه و وجوب آن

باید دانست که قربانی واجب است بر هر مسلمان آزاد مرد باشد یا زن مقیم بمصر باشد یا بادیه یا قریه بشرطیکه مالک نصاب باشد روز عید قربان موجب آن وقت است و رکن آن ذبح جانوری که چارپایه باشد و حکم آن خروج از عهده واجب در دنیا و حصول ثواب است در عقبی فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم شخصی را که حاصل شود توانائی بقربانی پس نزدیک نشود مصلای ما را مسئله واجب نیست قربانی بر غلام و کنیز و کافر و فقیر و مسافر و نیز بر حاجی مسافر سوای اهل مکه و بقولی بر محرم اضحیه نیست اگرچه از اهل مکه باشد مسئله قربانی واجب است از ذات خود و از اطفال صغار بروایت امام محمد از امام ابی حنیفه و بروایت حسن واجب است مثل صدقهٔ فطر مسئله اگر صغیر مالدار باشد قربانی کند پدر او از مال او و بعدم وجود او یا وصی او و علیه الفتوی و نزد شافعی و زفر جائز نیست از مال او بلکه پدر از مال خود نماید در کافی و مواهب الرحمن فتوی برین قول است مسئله یک گوسفند برای یک نفر و یک گاو و یک شتر برای هفت نفر و کمتر از آن کافی است و برای زیاده از آن جائز نه مسئله جائز نیست قربانی مگر از چهار چیز گوسفند و بز گاو و شتر اما گاومیش از جنس گاو است و جانوری که از وحشی و اهلی پیدا شود تابع مادر خود است و شرط است که گاو و گاومیش کم از دو سال نباشد و شتر کم از پنج سال نباشد و از گوسفند و بز و آنکه از وحشی و اهلی متولد بود اولی آنست که از

یکسال کم نباشد جایز است اما هر چه شش ماه تمام کرده باشد و نزد زعفرانی هشت
ماهه باشد و با این شرط است که در قد و قامت چنان باشد که اگر با یکساله مختلط شود تمیز
ممکن نباشد مسئله جایز نیست قربانی کور چشم و یک چشم و لنگ که تا مذبح نمیتوان رفت
و گوش بریده و دم بریده و بی دم و بی گوش و مجنونه که گاه نخورد و خارشتی و خنثی و لاغر محض
و آنکه گوش یا دم بریده و اکثر نور چشم زائل شده و آنکه دندان ندارد و از این سبب گاه نمیتواند خورد
و آنکه پستانش منقطع یا خشک شده یا بخیال فوت باستعمال ادویه شیر او منقطع کرده باشند
و آنکه سوای ناپاکی چیزی دیگر نخورد مسئله قربانی خصی و شاخ شکسته و آنکه بغیر شاخ است
و مجنونه که گاه میخورد و خارشتی فربه و آنکه دندان ندارد بعضی مگر گاه میتواند خورد و آنکه اکثر
دندانش باقیست و آنکه گوش یا دم او باقی و آنکه چاقو ندارد و الا رفتن میتواند و آنکه خلقی گوش
خرد دارد جایز است تنبیه در تقدیر اکثر از امام اعظم روایات مختلف است در روایت جامع
صغیر ثلث و قلیل است و زیاده از آن اکثر و در بعض کتب ربع و نزد صاحبین اگر زیاده
از نصف باقی باشد اکثر است و همین است مختار فقیه ابو اللیث مسئله اگر خرید کسی غنی گوسفند
را صحیح و عیبناک شد پس آنکه پس واجب است دیگر و فقیر را جایز است اول مسئله اگر حصه
احدی کم از حصه سبع باشد از هیچکس قربانی جایز نیست مسئله اگر دو کس یک گاو یا مناصفه
خریده قربانی کنند جایز است بروایت صحیح تقسیم نمایند گوشت را بوزن نه بتخمین مگر آنکه
با گوشت چیزی از کله و پاچه و پوست باشد مسئله اگر گاوی را برای قربانی مردم دو خانه
که عیالشان زیاده از هفت زیاده نباشد خریده ذبح سازند جایز است و نزد امام مالک از اهل
یکخانه جایز است گو زیاده از هفت باشند و از اهل دو خانه جایز نیست اگرچه کمتر از آن
باشند مسئله اگر خریدند دو کس قصری را و یکی از آن صرف طالب گوشت است پس قربانی
آن جایز نیست مسئله اگر زید مثلا خرید کرد گاوی را بنا بر تضحیه و شریک کرد شش کس دیگر را
شرکت ساختن مکروه است مسئله اگر از جمله شرکا یک کس نصرانی باشد پس از جمله قربانی
جایز نباشد مسئله اگر اضحیه غنی بمیرد واجب است دیگر و بر فقیر نه و اگر گم شود یا دزدی رود
پس از خرید دیگر یافته شود در ایام اضحیه پس غنی مختار است هر یکی را که خواهد ذبح سازد و فقیر

هر دو را ذبح نماید مسئله اگر اضحیه وقت ذبح عیب دار شده گریخت و بعد گرفتار شد پس قربانی
آن جائز ست نزد ابی حنیفه و نزد امام محمد اگر به درنگ هم گرفتار گردد جائز ست و اگر غلطانیده
شد گوسفندی بنابر ذبح و اضطراب کرد تا اینکه پایش شکست پس قربانی آن جائز ست
مسئله اگر شترکا خرید کردند هفت کس گاوی از انجمله چهار کس به نیت قربانی و سه کس بقصد
تطوع پس جائز ست اتفاقا مسئله اول وقت ذبح برای شهریان بعد نماز عید ست و برای
اهل قریه طلوع فجر یوم عید و وقت آخر قبل غروب آفتاب روز سوم ست و نزد شافعی تا سیزدهم
نیز جائز ست پس اهل شهر را لاریب قبل نماز امام قربانی جائز نه و اهل قریه را جائز مسئله
اگر خرید نمودند هفت کس گاوی را بنابر قربانی و مرد یکی از ایشان قبل قربانی و وارثان میت
اجازت دادند جائز ست والا و نزد ابی یوسف بروایتی جائز نه و اگر از طرف خود یا وارث
میت و ام ولد ذبح سازند جائز ست تنبیه مر آن فقر و غنا و ولادت و موت آخر وقت
معتبر ست پس اگر شخصی اول وقت فقیر بود و آخر وقت غنی شد بر و اضحیه واجب ست و اگر
آخر وقت فقیر شد و اول وقت غنی بود و نسبتی او نمود واجب نیست و اگر پیدا شد آخر وقت
واجب ست و چون بمیرد واجب شد مسئله اگر کسی ذبح کرد اضحیه و بعد از ان ظاهر شد که امام
نماز عید بلا طهارت خوانده است اعاده نماز لازم ست نه قربانی مسئله اگر قبل خطبه و بعد
نماز ذبح کنند جائز ست الا ترک افضل لازم آید مسئله اگر روز عید بوجهی نماز عید خوانده
نشود پس شهریان را بروز دوم و سوم قبل از نماز هم ذبح قربانی جائز ست مسئله اگر امام
در روز عید تاخیر نماید پس سزاوار ست که تا وقت زوال در ذبح هم تاخیر نماید مسئله اگر در شهرے
بسبب فتنه نبودن والی نماز عید نشود پس جائز ست اضحیه بعد طلوع فجر و علیه الفتوی مسئله
اگر نماز در عیدگاه شده باشد و اهل مسجد فراغت کرده باشند یا بالعکس قربانی روا بود قربانی
کننده در نماز شریک شده باشد یا نه مسئله اگر گواهی داده شود پیش امام هلال عید
مطابق آن نماز خوانده شود و مردمان قربانی نمایند بعد از ان ظاهر شود که یوم عرفه بود پس
اعاده نماز و اضحیه لازم نیست تنبیه معتبر در قربانی مکان اوست نه مکان مضحی اگر قربانی
در ده باشد و قربانی کننده در مصر ذبح آن وقت صبح جائز ست و بعکس آن جائز نه مسئله

اگر شهری خواهد که پیش از نماز صبح ذبح سازد پس حیله آنست که گوسفند قربانی را بیرون شهر
فرستد تا بعد طلوع فجر ذبح کرده شود و این صحیح ست مسئله و فضل ست گوسفند از میش و ماده
از نر اگر در قیمت و گوشت برابر باشند و گوسفند از حصهٔ سبع گاو در صورتیکه مساوی باشد
در قیمت بالاتفاق و نر و بعضی ماده شتر و ماده گاو نیز افضل ست از نر آن مسئله قربانی
کردن بروز اول افضل ست و مکروه ست در شبها و جائز نیست در شب نحر و آن شب اولی است
زیرا که شب همیشه تابع روز گذشته میباشد اتفاقاً و اگر شک واقع شود در یوم اضحیه پس مستحب ست
که تا ایام سوم تاخیر در قربانی ننماید و قربانی کردن درین ایام افضل ست از آنکه قیمت کنند
آنرا درین ایام و تصدق نماید بهای آن بعد الانقضا مسئله اگر قربانی نکند شخصی حتی که بگذرد
ایام آن پس اگر واجب کرده است بر خود و معین کرده است گوسفند معین را مثلاً پس واجب
است که تصدق نماید زنده و اگر فقیر خرید نماید گوسفند بنا بر قربانی و نکند و وقت آن بگذرد
پس همین ست حکم نزد علما رحمة الله علیهم و اگر غنی خرید نکرده است گوسفندی و ایام اضحیه بگذرد
پس واجب ست که تصدق کند بهای آنرا مسئله کسی ذبح کرد اضحیه را از میت بلا اجازت
او پس ثواب برای میت ست و اضحیه از طرفی تملیه واجب نیگردد و اضحیه بجز و نیت مگر آنکه
نذر نماید یا بنیت اضحیه خرید نماید آن را غنی باتفاق روایات اما فقیر پس البته درین
اختلاف ست مختار این ست که اگر خرید نماید به نیت قربانی در ایام آن واجب می شود
قربانی کردن آن اگرچه از زبان چیزی اقرار نکرده باشد و علیه الفتوی و اگر نیت مقارن
بشرا نباشد پس واجب نیست بالاجماع مسئله اگر کسی قربانی کرد باذن میت پس واقع
میشود و جائز شود تناول گوشت آن و اگر بلا اذن کرده است جائز مسئله اگر چهار دو نفر
دو جا نشتر بالاشتراک قربانی نمایند جائز ست مسئله اگر کسی گوسفند خود را از غیر بلا اراده
بنیت اضحیه ذبح نماید کفایت نکند از غیر مسئله افضل ست که اضحیه خود را خود ذبح نماید اگر
دانسته باشد از طریق ذبح و الا استعانت جوید از دیگر و خود حاضر باشد بر مکان ذبح
مسئله مکروه است ذبح نصرانی و یهودی و حرام ست ذبیحه مجوسی و بت پرست و مرتد
و [illegible] ذبح آنکس ست که صاحب توحید باشد اعتقاداً همچو اهل اسلام و اردو یا از ده

وعو مثل اهل کتاب باشد و واقف باشد به تسمیه ذبیحه یعنی بداند که بتسمیه حلال میشود و قادر
باشد به بریدن رگها مرد باشد یا زن صبی باشد یا مجبوب اقلف باشد یا مجنون و هر کسیکه
نمی داند تسمیه ذبیحه را پس ذبیحهٔ او حلال نیست و اهل کتاب ذمی باشد یا حربی اگر نام خدا
وقت ذبح بگیرد و نام حضرت عزیر و عیسی علیهما السلام بر زبان نیاورد جائز ست ذبیحهٔ وی
والا لا مسئله اگر قبل غلطانیدن اضحیه یا بعد ذبح بگوید اللهم تقبل من فلان جائز ست اما
در حالت ذبح مکروه ست زیرا که شرط ذبح اینست که صرف تسمیه گوید خالی از معنی دعا حتی که اگر
بگوید وقت ذبح اللهم اغفر لی حلال نمیشود و اگر عطسه آید و گوید الحمد لله و ارادهٔ تسمیه کند صحیح نیست
بروایت صحیح و اگر بجای بسم الله الحمد لله و سبحان الله گوید و ارادهٔ تسمیه کند صحیح ست و آنچه مشهور ست
که میگویند بسم الله والله اکبر منقول ست از ابن عباس تعظیمه موضع ذبح میان حلق و لبه است
و ذبح عبارتست از بریدن رگها که در جانب بالای گلو و زیر فک اسفل ست و رگهائی که بریدن
آن شرطست چهار اند اوّل حلقوم دوم مری که بفارسی آنرا سرخ زده میگویند و سوم و چهارم
هر دو شه رگ و این ثابت ست بحدیث و نزد شافعی اگر حلقوم و مری بالکل بریده شد حلال ست
والا لا و نزد امام ابی حنیفه اکثر رگ ازین چهار هر کدام که بریده شد حلال ست و نزد امام
محمد اکثر هر رگ بریده شود و نحر عبارت ست از بریدن رگها که پائین گلو و نزدیک سینه شتر
واقع ست و ذبح در گاو و گوسفند مستحب ست و نحر در شتر و مکروه ست نحر در آن هر دو و ذبح در شتر
مسئله اگر قصداً تسمیه در ذبح ترک کند ذبیحه حرام ست و اگر سهواً ترک شود حلال ست و نزد
امام شافعی در هر دو صورت حلال ست و نزد امام مالک در هر دو صورت حرام و مسلمان
و اهل کتاب در ترک تسمیه برابر اند مسئله اگر دو کس غلطی کنند باین طور که یکی قربانی دیگر را ذبح
نماید جائز ست و ادا میشود از هر دو و هیچکس تاوان لازم نیاید بلکه خواه مخواه گرفت هر کس اضحیه خود را
نزد علمای ما رحمة الله علیهم مسئله اگر بعد ذبح یکی گوشت قربانی دیگر را بخورد و علیحده شد و اضحیه کرده
پس لائق ست که حلال گردانید یکی مر دیگری را و اگر نزاع و خصومت نماید پس تاوان قیمت گوشت
بگیرند و تصدق نمایند و همین حکم ست اگر تلف کند گوشت قربانی دیگر را مسئله اگر کسی اضحیه خود را
با مانت دیگر ذبح نماید پس واجب ست تسمیه بر معین ذبح و اگر یکی ازان هم ترک نماید حرام گردد

کذا فی الدر المختار و خزانة المفتیین مسئله اگر کسی امر کند دیگری را برای ذبح و او ذبح کند و
ظاهر نماید که من تسمیه عمداً ترک کرده ام پس قیمت اضحیه بر مامور لازم آید اگر ایام نحر باقی
باشد دیگر خریده ذبح کند و تصدق نماید و هیچ از گوشت آن نخورد و اگر ایام نحر باقی نباشد
قیمتش تصدق بر فقرا نماید مسئله اگر بچه زائید اضحیه قبل ذبح پس ذبح کرده شود و نزد بعضی
بلا ذبح تصدق کرده شود و مکروه است ذبح شاة حامله که قریب الولادة است و اگر جنین مرده
یافته شود در شکم اضحیه پس حلال نیست مو داشته باشد یا نه نزد امام ابی حنیفه و نزد صاحبین
و شافعی رح اگر تمام شده باشد خلقت آن حلال است مسئله اگر غصب کند کسی گوسفندی را و
قربانی نماید از نفس خود جائز است و ضمان قیمتش لازم و همین است حکم مرهونه و مشتریه و اگر
امانت سپرد کسی گوسفندی را پس ذبح کند آنرا امانت دار کافی نیست همین است حکم عاریت مسئله مثلاً زید
خرید کرد گوسفندی را از عمرو و ذبح کرد آنرا بعد از ان مستحق آن ظاهر شد پس اگر اجازت بیع آن بدهد جائز
شد و الا مسئله اگر خرید نمودند سه کس سه گوسفند یکی از ان بقیمت ده درم و دوم بقیمت بیست درم و سوم بقیمت
سی درم بعد از ان چنان اختلاط واقع شد که کسی از ایشان اضحیه خود را شناختن نتوانند لهذا باهم تجویز کرده یک
یک گوسفند قربانی کردند پس جائز است این قربانی و لازم است که مالک سی درم بنسبت ده درم و مالک بنسبت
درم بده درم تصدق نماید و مالک ده درم هیچ تصدق نماید و اگر اجازت داد یکی از ایشان
بصاحب خود پس کفایت کند و هیچ لازم نه مسئله اگر ذبح کند کسی بناخن و دندان و شاخ
که از مواضع خود بر کنده باشد مکروه است الا خوردن آن مضائقه ندارد و نزد شافعی رح
حرام است و بناخن غیر منزوع حرام است بالاتفاق زیرا که حکم منخنقه دارد مسئله جائز است
ذبح به پوست نی و سنگ تیز و هر چیز که تیز باشد و ببرد رگها و جاری کند خون مسئله
مستحب است که ذابح اول تیز کند کارد را و مکروه است که اول بغلطاند گوسفند را و
بعد از ان تیز نماید کارد خود را و مکروه است جدا کردن سر و رسانیدن کارد تا حرام مغز و
مکروه است آنکه بگیرد پای گوسفند را و بکشد آنرا تا موضع ذبح و آنکه بشکند گردن ذبیحه را
یا بکشد پوست آنرا پیش از آنکه از اضطراب ساکن شود و مکروه است ذبح از قفا بلکه اگر بمیرد
گوسفند پیش از بریدن رگها حرام است تنبیه کلیه این آنست که هر چیز که در ان الم و

تعذیب است و بآن حاجت نیست نه ربا ذبح مکروه است مسئله هر جانوری که مانوس است از انسان و رم
نمیکند پس طریق ذبح آن بریدن رگهای مذکور است و هر جانوری که وحشت دارد از انسان و رم و گریز میکند
پس طریق ذبح آن اینست که بزند آنرا و زخمی کند و مرویست از امام محمد که اگر گوسفند رم کند بصحرا پس
ذبح اضطراری آن جائز است و اگر رم کند میان شهر پس جائز نیست ذبح اضطراری و در گاو و شتر صحرا
و شهر برابر است مسئله مکروه است سوار شدن بر شتر قربانی و اجاره دادن آن و دوشیدن
شیر آن و بریدن پشم آن بنابر انتفاع مسئله جائز است صاحب قربانی را که بخورد گوشت و ذخیره
کند یا بخوراند هر کسی را که خواهد غنی باشد یا فقیر و مستحب است که صدقه از ثلث کم نکند مگر آنکه صاحب
عیال باشد مسئله جائز است که تصدق کند پوست قربانی را یا جراب و غربال و مشک و غیره
چیزیکه بکارخانه داری در آید طیار سازد یا تبدیل کند بچیزیکه بقای آن بلا استهلاک آن انتفاع
ممکن باشد مثل پارچه و موزه و غیره نه سرکه و آرد و مصالح گوشت و غیره که از اشیای مستهلکه است
و اینست حکم گوشت اضحیه مسئله جائز نیست فروختن گوشت و پوست اضحیه بدراهم و دنانیر زیرا که
این گونه تصرف بقصد تمول میباشد و آن در مال وقف جائز نیست مسئله اگر قربانی کرده شود
از مال صبی پس بخورد از آن صغیر و ذخیره کرده شود گوشت بقدر حاجت او و از باقی پارچه و موزه
و غیره تبدیل کرده شود نه باشیای مستهلکه مثل آرد و سرکه و شیرینی مسئله اگر بفروشد کسی گوشت
یا پوست اضحیه را بدراهم یا تبدیل کند از سرکه و غیره پس واجب است که تصدق کند قیمت آنرا مسئله
جائز نیست که چیزی از اضحیه باجرت قصاب داده شود چنانچه در عوام رواج است که پوست
قربانی را بقصاب بعوض اجرت او میدهند ختمت بالخیر چون مسائل اضحیه از جمله ما لا بد منها
بود و جناب قاضی ثناء الله صاحب قدس سره معلوم نیست که بکدام سبب در رساله ما لا بد منه
بیان نفرموده لهذا فقیر حسن بن حسین بن محمد العلوی الحنفی که از تلامذه مولانا محمد حسن علی
هاشمی است در ماه محرم الحرام سنه ۱۲۹۶ هجری بطور تکمله نوشته شامل رساله ما لا بد منه نمود

اللهم اغفر لمؤلفه ولقاریه ولمن حمل علی ذلک ولمن نظر فیه اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله صلی الله علیه وعلی آله واصحابه وازواجه اجمعین

رسالہ احکام عقیقہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم

حامداً و مصلیاً بدانکہ عقیقہ نزد امام مالکؒ شافعیؒ و احمدؒ سنت مؤکدہ است و بروایتی از امام احمدؒ واجب و نزد امام اعظمؒ مستحب و قول بہ بدعت بودنش افترا ست بر امام ہمام کذا فی العجالۃ الدقیقۃ و در صحیح بخاری از سلمان ضبیؓ مرویست کہ فرمود رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم با طفل عقیقہ ہست پس بریزید از جانب او خون (یعنی ذبح جانور کنید) و دفع کنید از و اذا دہندہ را (یعنی موی سرش را تراشید) و از انس بن مالکؓ روایت است کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بعد نبوت عقیقہ خود نمود و در ابوداؤد و ترمذی و نسائی از سمرہ بن جندبؓ مرویست کہ پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود ہر طفل مرہون است بعقیقہ ذبح کردہ شود از جانب وی روز ہفتم و نام نہادہ شود و سرش تراشیدہ شود و فرمود امام احمدؒ کہ معنی مرہون آنست کہ چون عقیقہ طفل نکردہ شود شفاعت والدین خود نخواہد کرد در روز قیامت چنانکہ شئ مرہون نفع بمالک خود نمیدہد **مسئلہ** ہر کسیکہ نفقہ مولود واجب باشد او را عقیقہ او ہم از مال خود باید کرد نہ از مال مولود ورنہ ضامن خواہد شد و اگر پدرش محتاج باشد یا درش عقیقہ نماید اگر میسر بود **مسئلہ** در ابوداؤد و از ام کرزؓ روایت است کہ فرمود رسول مقبول صلی اللہ علیہ وسلم کہ از جانب پسر دو گوسفند ذبح کردہ شود و از جانب دختر یک گوسفند و ہیچ مضائقہ نیست کہ گوسفند نر باشد یا مادہ لہذا مختار اکثر علماء و شافعیؒ ہمین است کہ از پسر دو بز ذبح کردہ شود و نزد بعضی یک کافی است چرا کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم در عقیقہ امام حسن علیہ السلام یک گوسفند ذبح نمودہ و فرمود فاطمہ سر او بتراش و برابر وزن مویش سیم تصدق کن پس وزن مویش یک درہم بود یا بعض

درهم رواه الترمذی و در عقیقه ذبح گوسفند یا میش یا دنبه یک ساله کامل نر و ماده جائز است
و در گاؤ و شتر شرکت تا هفت کس جائز است بشرطیکه نیت همه شرکاء قربت باشد مسئله
در شرح مقدمه امام عبد الله و غیره مرقوم است وهی کالاضحیة یعنی حکم جانور عقیقه مثل حکم جانور
قربانی است فی سنها در عمر او که بز کم از یک سال و گاؤ کم از دو سال و شتر کم از پنج سال
نبود و فی جنسها و در جنس او مثل شتر و گاؤ و بز و میش و دنبه و سلامتها و سلامتی اعضا
که هیچ عضو او زیاده از ثلث مقطوع نباشد و فی افضلها و در فضیلت او که فربه و فربهی
افضل است والاکل منها و در خوردن از وی که خوردن گوشت عقیقه همه فقیر و غنی و صاحب
عقیقه و والدین او را جائز است مثل گوشت قربانی و همچنین شکستن استخوانش جائز است و
الاهداء والادخار و در هدیه فرستادن اگرچه اغنیا باشند و ذخیره نمودن و امتناع بیعها و در
منع بیع او والتعیین بالتعیین و در مقرر شدن نیت تعیین و اعتبار النیة وغیر ذلک و در
اعتبار نیت و غیره مسئله مستحب است که سر جانور عقیقه بحجام و یک ران بقابله یعنی دائی
جنائی و یک ثلث گوشت بفقرا بدهند و باقی خود خورند یا با عزه و احباب تقسیم نمایند و جلد
و پیه تصدق نمایند یا بصرف خود آرند و در زمین دفن نمایند که تضییع مال است مسئله موی سر
مولود تراشیده برابر وزنش زر یا سیم خیرات نمایند و موی و ناخن او را دفن نمایند و همچنین
هفت اجسام انسان از موی و ناخن و دندان و غیره جدا شود آنرا دفن باید کرد و بر سر مولود زعفران
یا صندل بمالد مسئله بعد ولادت هفتم روز یا چهاردهم یا بیست و یکم و همین حساب یا بعد
هفت ماه یا هفت سال عقیقه باید کرد و الغرض رعایت عدد هفت بهتر است مسئله وقت ذبح
جانور عقیقه این دعا بخواند اللهم هذه عقیقة ابنی فلان دمها بدمه ولحمها بلحمه
وعظمها بعظمه وجلدها بجلده وشعرها بشعره اللهم اجعلها فداء لابنی من النار بعده
انی وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا وما انا من المشرکین ان
صلاتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین لا شریک له وبذلک امرت
وانا من المسلمین ه اللهم منک ولک بخواند بسم الله الله اکبر گفته ذبح نماید اگر
ذابح غیر والد الطفل باشد بجای ابنی نام پسر و والد او بگوید و اگر عقیقه دختر بود بجای ...

ضمائر مؤنث بگوید یعنی اللّٰهمّ هذه عقیقة بنتی فلانة دمها بدمها ولحمها بلحمها تا آخر بگوید

مسئله هرگاه طفل پیدا شود ناف بریده غسل داده پارچه سفید بپوشانند و از پارچه زرد احتراز نمایند و مسنون است که بگوش راست او اذان و بگوش چپ اقامت مثل اذان و اقامت نماز بگویند و وقت حی علی الصلوٰة و حی علی الفلاح هر دو جانب رو بگردانند و بعده بگویند اللّٰهمّ انی اعیذها بک وذریتها من الشیطان الرجیم و بعد از آن خرما یا شئ شیرین خائیده در کام او لیسند و این تحنیک گویند و اولی برای تحنیک تمر است پس رطب پس شهد

مسئله و نام نیک مولود مقرر کنند و در حدیث است که بهترین اسماء آنست که بر عبودیت دلالت کند مثل عبد الله و عبد الرحمن و عبد الرحیم و غیرها یا بر حمد مثل محمود و حامد و احمد و غیرها یا باسمای انبیا بود مثلاً محمد ابراهیم و محمد اسمعیل و غیره و در وصیت از عبد الله بن عباس که هر کسی را که پسر زائیده شد و نام یکی باسم محمد نکرد پس بتحقیق نادانی نمود یعنی ثواب و برکت این عمل نیست و در روایت ابو نعیم است که خدای تعالی میفرماید که قسم عزت و جلال خود است که هرگز عذاب نخواهم کرد کسی را که نامش مثل نام تو باشد در آتش یعنی مثل نام پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم مثلاً محمد احمد محمد علی احمد حسن و غیرها والله اعلم و علمه اتم حرره العبد العاصی الراجی غفران الله القوی محمد عبد الغفار اللکهنوی عفا الله الولی عنه و عن والدیه و احسن الیهما و الیه فقط تمام شد

خاتمة الطبع

الحمد لله رب العلمین و الصلوٰة و السلام علی سید المرسلین محمد و آله و اصحابه اجمعین الی یوم الدین اما بعد این مجموعه رسائل فقهیه مشتمله بر مسائل معتمده ضروریه یعنی مالابدمنه و ترجمه باب کلمات الکفر و وصیت نامه از افادات جناب فیض مآب مولانا قاضی ثناء الله صاحب پانی پتی رحمه الله العلی و خلاصة المسائل حضرت مصنف علیه الرحمة و رسالهٔ احکام اضحیه و رسالهٔ احکام عقیقه ابد بتصحیح و تحشیه تام و تنقیح مالاکلام در مطبع مجیدی واقع کان پور حسب فرمایش جناب حاجی محمد سعید صاحب تاجر کتب کلکته [illegible] مولوی [illegible] مالک مطبع رزاقی مجیدی ماه محرم ۱۳۲۷ھ حلیه طبع پوشیده منظور نظر دیدهٔ مشتاقان گردید فقط